

تئاتر

سال اول - شماره چهاردهم - ۳ تیر ماه ۱۳۵۰ بها ۱۵ ریال



جدول و شرح کامل برنامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو



نظم و ناظم

سالها پیش مردمی ساحل نشین عقیده داشتند که اگر کشتی بشکند، در آنجا که چیزی از غرق نمانده است، میتوان اموال کشتی را بغارت برد و این غارت مشروع است زیرا در هر حال کشتی به ضرر می رود و انسان برای تصاحب اموال از دریا صالح تر است. ای بسا که آن ساحل نشینان ناظر غرق کشتی بودند، بکفک نمیآمدند و به غرق کشتی کمک میکردند تا مال حلال بغارت برند.

در کشور های مختلف، کشتی زندگی، در برابر امواج افکار مخالف، فراوان میشکند و این شکست ها نشانه فرسودگیست و خواست انسان نو، زندگی در شرایط نو است لذا بعید نیست که حزب دموکرات مسیحی که در ایتالیا میخواهد برای پیره زنان و پیر مردان باز نشسته تکیه کند، باز نشسته شود و آن کشتی که زیر پای اوست درهم شکند.

در این گیر و دار امیر بالیم از نوع شرقی و غربی اش ساحل نشینی است که ناظر غرق کشتی است، بکفک نمیآید و به غرق کشتی کمک میکند تا مال حلال بغارت برد و وضعی چنین، در اوضاع جهان مکرر است.

همین خطر و یا احساس این خطر گروهی مرفه از مردم را بکفک توفانها میکشاند تا کشتی را از غرق نجات دهند، اما، در این حالت توفانها ناظم است نه مدیر، نظم را برقرار میکند و قادر به اداره نیست زیرا تلاطمهای زندگی توبه شرایط نو نیاز دارد و باید دیگر آن کشتی فرسوده که بر زیر پای سنگین انسانهای نو است درهم شکند.

امید یهود از توفانها دست راستی یک اشتباه است و اشتباه دیگر آنکه مفهوم دست چپ و دنیای نو را در بلوک شرق جستجو کنند، زیرا در بازده سال اخیر بار ها نزدیک مرز هایشان صدای شکستن قالب های فرسوده را شنیده اند و دیده اند که ناظم ها چگونه نظم را برقرار کردند.

برشتهائی که در برابر انگوی ایتالیا و سرزمین های مشابه آن روی افکار عمومی جهان سنگینی میکند اینست که آیا حضور ساحل نشینان که با هدف غارت به غرق کشتی ها کمک میکنند مانع تحول سالم و بار آور در کشور های کوچک نیست؟ و کشورهای کوچک را از تدبیر اساسی به استقرار موقت نظم نمیکشاند؟ یعنی در هر صورت باید کشتی اشان غرق و هستی آنها نصیب این یا آن شود؟

محمود جعفریان



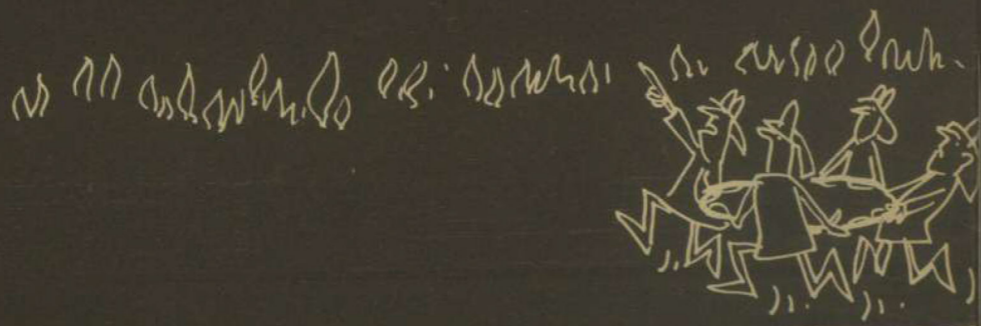
عکس روی جلد بابافندی ها ، از : علی فتاحی

- لکه گیری آسمان
- از نادر ابراهیمی
- خنزر پنزری ها
- یک ریتر تاژ جامع از بازار میدان سید اسماعیل
- پینگ پونگ بازان
- نمایشنامه ای از ویلیام سارویان
- معرفی برنامه تلویزیونی بازی بازی
- دانشگاه آزاد
- ماخوشیختیم
- از : حسن تهرانی
- زبان فارسی و وسایل ارتباط جمعی
- در گفتگویی با استاد رضا ادهشوق

۱۴ تماشا

صاحب امتیاز و مسئول : رضا فطرس
زیر نظر : ابو جگرین
مسئول هیات تحریریه : ژیل سازگار
طرح و تنظیم : فیداس شوا با همکاری هیئتداران طلبان
ادبی ها : دفتر مجله تماشا
دفتر مجله : خیابان تلویزیون . ساختمان تولید تلویزیون
صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۴ - تلفن ۶۲۱۱۰۵
چاپ زیبا تلفن ۳۰۱۵۲۷ - ۳۱۶۹۵۱

تماشا



از میان نامه های سردبیر

● با درود برای سردبیر و نویسندگان تماشا : من اولین بار تماشا را پس از انتشار شماره نیم شناختم. حقیقتش را بخواهید از خرید آن پشیمان شدم و در صدد بر آمدم که دیگر این مجله را نخرم. ولی نمی دانم چطور شد که شماره دوم را هم خریدم و بعد از آن همین قضیه تکرار شد، ولی با نوشتن این نامه به شما قول می دهم که دیگر این مجله را نخواهم خرید. حتماً می خواهید علتش را بدانید. بسیار خوب. برایتان می نویسم.

اولاً بچه دزد ما می خورد که سریال های تلویزیون محاکمه بشوند یا نشوند؟ و به من چه که در فلان کشور خارجی پانزده دلار چه تحولی شده است؟ جامعه شناسی رادیو و تلویزیون هم به درد من نمی خورد. جدول کلمات متقاطع هم که جایزه ندارد. فکر نمی کنم کسی از شما خواسته باشد که مطلب تمدن را چاپ کنید یا مسابقه ای مثل مسابقه کوروش راه بیندازید. امیدوارم با تغییر این مطالب خوانندگان بیشتری را به خود جلب کنید.

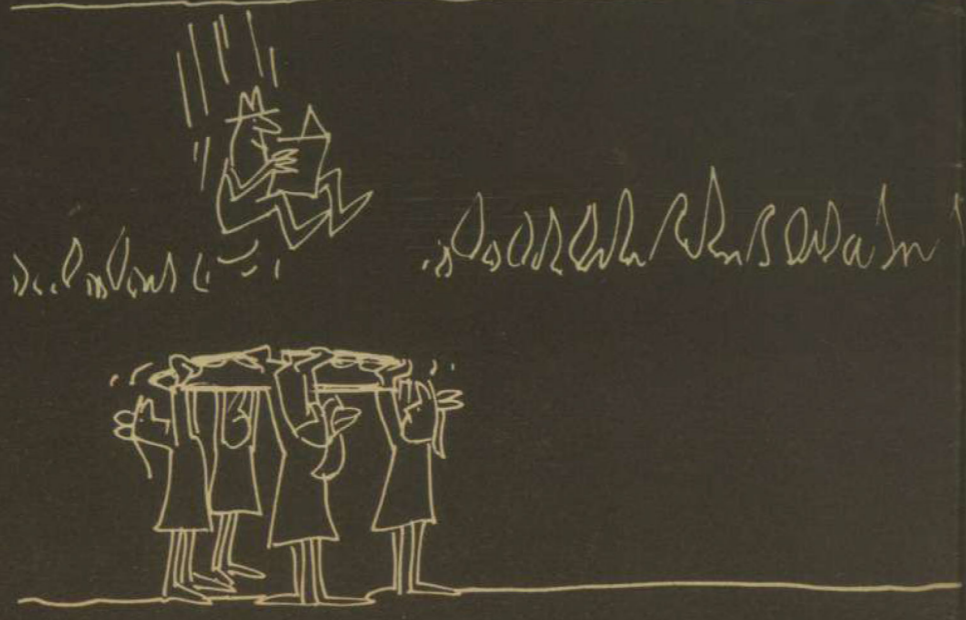
دانش آموز - محمد الفتویان
- ما هم امیدواریم شما برخلاف تصمیم قبلی، این شماره مجله را نیز بخرید. قربان، اگر همه خوانندگان مطبوعات مثل شما فکر کنند که هیچ چیز به آنها مربوط نیست، و به راستی هم مربوط نباشد، می توانند خوب بفرمایند که دسته جمعی چاپخانه ها را تعطیل کنیم و یادداشت هایی برای کشور میز هائیمان بنویسیم.

● من حیدر جوی، از خوانندگان بسیار علاقه مند به مجله شما هستم. می خواستم بپرسم که اگر چند کوبین مجله را به نام یک نفر بخریم، همه آنها یک رای به حساب می آید و یا هر کدام برای آن شخص رای جداگانه ای خواهد بود؟ و دیگر اینکه آیا ممکن است خود تعدادی کوبین درست کنیم و آنها را هم بخریم و بفرستیم؟

- بدهی است چنان که قبلاً اعلام کردید. هر کوبین یک رای به حساب می آید، ولی البته هر کوبین چاپ شده در مجله. از لطف شما است بنویسندگان تماشا سپاسگزارم.

● می بینم که مطالب آموزنده تماشا، هدفی جز آشنا کردن افکار عمومی با مسائل گوناگون ندارد. به دلیل مهم کوچکی که به عنوان یک خواننده برای خود قائل هستم خواهشمندم صفحاتی را به معرفی سبک های مختلف نقاشی و تاریخ تحول این هنر اختصاص دهید.

گر شایسته کتابت



لکه گیری آسمان گزارشی از يك سفر کوتاه

نویسنده: نادر ابراهیمی

تنها چند راه از «رم»

می گذرد، و هیچ راهی به «رم» ختم نمی شود. وقت است که واقعیت های ساده و ابتدایی را جانتین مثلثایی کنیم

کنبروغ های آراسته اند. ما را چه حاجت است به بسیاری امتال و حکم، که ما، پراستی، حکمت مملو سزمانه ی خویشیم. راهی هست که از تهران به پاریس می رسد، و راهی هست که از پاریس به «نیس» (Nice) می رسد، از نیس به رم، و از آنجا به تهران می رسد. نه پاریس آغاز است و نه تهران.

کجای يك چرخ - که می چرخد ابتدای چرخ است؟

خدایان، در سرزمین های دور از هم مرده اند،

و پیامبران شان نیز، و مهم این است که مرده اند، بگذار پاریس باز هم عادتگاه کسانی باشد که معبودشان را در آنجا به خاک سپرده اند. این نیز می میرد. این، تنها پاریس محبوب نیست که در آستانه ی مرگ است. فرانسه، جان پر لب دارد، تتلایی و تحلیلی، و گر نه گهواره ی فرهنگ غرب، به زودی از جنس ست خود باز خواهد ایستاد، و پاریس، در لحظه ی توقف، متلاشی خواهد شد. سخن تازه ی نیست، چرا که يك جامعه شناسی پنجاه و شش ساله ی فرانسوی - که خود با کتاب هایش بهفتیون آیین المللی کتاب در نیر آمده است - این را می گوید:

صبح، ساعت ده و نیم، به غرقه ی ما می آید، و می گوید: شما با من يك قهوه می خورید؟

- آه ... البته، باعث افتخار من است.

- نه ... من نمی خواهم با شما حرف بزنم.

برای او که فرانسویست و آلمانی و ایتالیایی را - به گفته ی خودش -



و پیر مرد، دنبال می کند. اینجا فرهنگ در آستانه ی مرگ فقط همین.

می گویم: حالا که اینطور می زنید، اجازه بدهید سوآلی از بکنم.

- بکنید!

- مادر میهنان آدم های زود داریم که عاشق پاریس شما هستند

اینطور شان می دهند. من، يك از صبح تا شب، بی پاریس محبوب گشتم. در خیابان های پاریس پر و آدم ها را نگاه کردم. در هیچکس نمی خندد، آنجا آری نیست. مردم - منظورم مردم خیابان است - چهره های درهم همه، به نظر می رسد که عسی، بیازند. چرا؟

- کلاما درست تشخیص شکی نیست که همین طور است.

مراهم عیبانی می کند، اماندیش با به خاطر پول، و کار زیاد و خاطر پول، مالیات های سنگین سرانجام باز هم بی پولی، اینجا بر محور ثروت می گردد. دور سرمایه داری، ما را از میان بر نه ... من نمی گویم انقلاب کمونیستی من مربوط نیست. من می گویم تحول عمیق اخلاقی. و منظورم مذهب هم نیست. می فهمید؟

- سعی می کنم.

- بله، باید بفهمید. عشق به ثروت مند شدن از پای عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکایی ها ما را دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند



ها و اسپانیایی ها، يك گروه از آدم های گرسنه و عاشق ثروت، که به آمریکا رفتند، و بدنه، مطمئن فرانسو سرمایه داری شان به جانب خود ما برگشت.

- اما شما هنوز هم آزادی بیان و انتخاب دارید، البته آزادی به معنای غری، چرا تغییر نمی دهید؟

- آزادی؟ آه! بگذارید حقیقتی را به شما بگویم. آزادی مقدس ترین چیزیست که انسان می تواند مالک آن باشد، و ما، آزادی را هم فاسد کردیم.

ما با آزادی مان زندگی نمی کنیم. ما از آزادی مان بهره یی نمی گیریم. آزادی، در فرانسه، يك عنصر فرهنگیست. می فهمید؟ و اینجا، فرهنگ مرده است، ذهن، مرده است، فعالیت های ذهنی مرده است.

- بله ... من گفتم پاریس، اما بهتر بود می گفتم فرانسه، چون نیس هم مثل پاریس است. اینجا هم همه دلگیر و خسته هستند. ما، در مین خودمان ایران، اگر در بدترین شرایط باشیم، باز هم صدای خنده مان به فلک می رسد.

خنده، جواب ما به خیلی از حرف هاست. ما در کوچه و بازار، پشت میز کار و حتی در زندان، با صدای بلند می خندیم.

ما طنز و خنده را با جدی ترین مسائل زندگی مخلوط کردیم. و این، می دانید؟ دلیل آن نیست که ما احساس درد نمی کنیم. ما شرقی، و شرق، بنیان گذار درک عمیق و همه جانبه ی درد است.

و در دوره های سیاه استعمار - استعمارگری اروپا و آمریکا - ما باز هم نوع دیگری از رنج را شناختیم، و با این همه ما مردمی هستیم سرشار از نشاط.

- البته، شاهنوز به اینجا رسیده اید. اما خیال می کنید آمریکا دست از سرشما بر می دارد؟ خیال می کنید این زهر را توی رگ های بورژوازی شما نمی زرد؟

آه ... نه ... دنیا، اگر بخواهد اسبیل بماند و یا به اسالت های انسانی خود باز گردد، باید خودش را از چنگ آمریکا بیرون بکشد، و از آنگونه آزادی که در آمریکا باب است، و از آمریکایی اندیشیدن چشم ببوشد. اینجا، در فرانسه، رابطه های معنوی، همه قطع شده است، رابطه ی میان پدر و پسر، میان دختر و مادر، میان دو دوست، میان فروشنده و خریدار. اینجا، حتی عشق نیز بی حرمت شده است ...

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست.

او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می گردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

ببایند توی غرقه و کتاها را ببینند. همسفرم، به چه دلیل راه را بسته است؟ اما، در همین زمان، پیر زنی فرانسوی که غرقه ی روبرویی را می گرداند از راه می رسد و می گوید: «اینجا همه چیز را

می آیم.

پیرزن، وسواس دارد. اینجا همه زدنیستند. این یکی دو جمله را از یادداشت های همسفرم نقل می کنم:

«پیر زن روبرویی، دائما مثل چیزبازند کسین کرده تا من نزد ها را بگیرد. غرقه ی او منور است و هم در داخل آن کتاب چینه و هم در بیرون، پیرزن، از گوشه یی دارد دید و مثل گربه - تا نزد خیالی را جستگیر کند و به دست پلیس بدهد. او فقط يك جمله دارد که می گوید، روزی هفتاد بار: اینجا همه چیز را می نزدند.

ما تنها کشور آسیای هشتمیه که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، امامهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیااست. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

اینها ما را مطلع نکرده بودید. و من جواب می دهم: ما به زودی فیلم های خیلی خوبی هم برای کودکان خواهیم ساخت.

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس



می زدند. يك لحظه غفلت کسی تمام کتاها رفته است. من راه ورود به غرقه را بسته.

می گویم: «معنون»، و کوتاه

می آیم.

پیرزن، وسواس دارد. اینجا همه زدنیستند. این یکی دو جمله را از یادداشت های همسفرم نقل می کنم:

«پیر زن روبرویی، دائما مثل چیزبازند کسین کرده تا من نزد ها را بگیرد. غرقه ی او منور است و هم در داخل آن کتاب چینه و هم در بیرون، پیرزن، از گوشه یی دارد دید و مثل گربه - تا نزد خیالی را جستگیر کند و به دست پلیس بدهد. او فقط يك جمله دارد که می گوید، روزی هفتاد بار: اینجا همه چیز را می نزدند.

ما تنها کشور آسیای هشتمیه که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، امامهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیااست. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

اینها ما را مطلع نکرده بودید. و من جواب می دهم: ما به زودی فیلم های خیلی خوبی هم برای کودکان خواهیم ساخت.

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس



حاشیه ی باغچه های پراز گل فستیوال را لگنمال کرده اند. به خودم می گویم: چه خوب که ایرانی س دیگری - بجز ما - در اینجا نیست تا لگد شدن باغچه هارا گناه ما ایرانیان - دو مطلقا نسلیداند و بگوید: آوه ... فرانسوی جماعت، عاشق گل و گیاه است. اینها شعور دارند و به گل احترام می گذارند.

گویا در دنیا فقط ما نیستیم که باغچه ها را لگد می کنیم.

تفاوت در این است که ما فقط باغچه های خودمان را لگد می کنیم، و آنها باغ ها و باغچه های شرق و غرب را.

و می خواهد به چپ بیچند - و آن که می خواهد مستقیم براند، در طرف چپ خیابان می راند. در نتیجه دو سواری در قطعی یا هم مماس می شوند.

ناگهان، در هر دو سواری باز می شود و دورانده ی شیک فرانسوی، پیاده می شوند. آنها نعره می کشند و گویا

اشعار بودلر، مالارمه و رمبو را بسا صدای بلند برای هم می خوانند، و پایتی کاملا دوستانه در زمینه ی افکار و عقاید سارتر و کامو دارند. جماعت فرانسوی عاشق شعر و ادب - ناگهان از همسوس کرد می آید. (این همه آدم بیکار؟ مگر ممکن است؟) و بعد، کار بالای می کنند، همه در بحث مداخله می کنند. همه اشعار متقدمین را از حفظ می خوانند. ما مطلقا نمی فهمیم که چه می گویند. من به همسفرم می گویم: این باخت، هرگز جریان نخواهد شد. اگر فرانسه می - دانستیم، هم الان، ادبیات فرانسه را يك بار مرور می کردیم.

مطمئن نیستم، اما گمان می کنم اگر یکی از فرانکو قبل های نازنین مین من در آنجا حضور داشت، بعد ها، برای دوستانش تعریف می کرد که: «بله ... دو سواری زدیک بود بخورند به هم، و ناگهان صد ها ایرانی ولگرد بیکار که در ساحل نیلی جنوب فرانسه ولو بودند،

پیش از آنکه چراغ عابر پیاده سبز شود، گروهی از پیداکان، از این سوی خیابان به آن سوی می دویدند - و گاه، همه، فقط ما می مانیم، من و همسفرم.

به خودم می گویم: اینها چراغ سبز و قرمز را خوششان اختراع کرده اند، بر اساس احتیاج شدید کسی که به آن و حالا نگاهتان کن!

و ما، پیش از آنکه این سوغات خوب غرب را دریافت کنیم، و پیش از آنکه بتوانیم خودمان را کاملا با آن هماهنگ سازیم، چند صد سال و شاید هم چند هزار سال، مفهوم احترام به «حق تقدم» را می دانستیم، و هنوز هم می دانیم. هنوز هم جلوی هر در و هر صمیری، این ما هستیم که کنار می کشیم و حق تقدم در عبور را خالصانه به دیگری می دهیم.

ما تنها کشور آسیای هشتمیه که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، امامهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیااست. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

اینها ما را مطلع نکرده بودید. و من جواب می دهم: ما به زودی فیلم های خیلی خوبی هم برای کودکان خواهیم ساخت.

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس



داشتیم. دیدیم که مهمان است و حق تقدم با اوست. کنار کشیدیم و گفتیم: بفرمایید! بفرمایید! خانه خودتان است! و درد، از همین جا آغاز شد. حال، این ما وحشی ها هستیم که قوانین عبور و مرور را نمی فهمیم. و آنها هستند که می دانند چه هنگام باید قدم جلو بگذارند. نگاهتان کن!

جلوی هتل ایستاده ایم، در انتظار تاکسی - که دو سواری از راه می رسند. آن که مسی خواهد دور بزند، طرف راست جای دارد

و می خواهد به چپ بیچند - و آن که می خواهد مستقیم براند، در طرف چپ خیابان می راند. در نتیجه دو سواری در قطعی یا هم مماس می شوند.

ناگهان، در هر دو سواری باز می شود و دورانده ی شیک فرانسوی، پیاده می شوند. آنها نعره می کشند و گویا

اشعار بودلر، مالارمه و رمبو را بسا صدای بلند برای هم می خوانند، و پایتی کاملا دوستانه در زمینه ی افکار و عقاید سارتر و کامو دارند. جماعت فرانسوی عاشق شعر و ادب - ناگهان از همسوس کرد می آید. (این همه آدم بیکار؟ مگر ممکن است؟) و بعد، کار بالای می کنند، همه در بحث مداخله می کنند. همه اشعار متقدمین را از حفظ می خوانند. ما مطلقا نمی فهمیم که چه می گویند. من به همسفرم می گویم: این باخت، هرگز جریان نخواهد شد. اگر فرانسه می - دانستیم، هم الان، ادبیات فرانسه را يك بار مرور می کردیم.

مطمئن نیستم، اما گمان می کنم اگر یکی از فرانکو قبل های نازنین مین من در آنجا حضور داشت، بعد ها، برای دوستانش تعریف می کرد که: «بله ... دو سواری زدیک بود بخورند به هم، و ناگهان صد ها ایرانی ولگرد بیکار که در ساحل نیلی جنوب فرانسه ولو بودند،

پیش از آنکه چراغ عابر پیاده سبز شود، گروهی از پیداکان، از این سوی خیابان به آن سوی می دویدند - و گاه، همه، فقط ما می مانیم، من و همسفرم.

به خودم می گویم: اینها چراغ سبز و قرمز را خوششان اختراع کرده اند، بر اساس احتیاج شدید کسی که به آن و حالا نگاهتان کن!

و ما، پیش از آنکه این سوغات خوب غرب را دریافت کنیم، و پیش از آنکه بتوانیم خودمان را کاملا با آن هماهنگ سازیم، چند صد سال و شاید هم چند هزار سال، مفهوم احترام به «حق تقدم» را می دانستیم، و هنوز هم می دانیم. هنوز هم جلوی هر در و هر صمیری، این ما هستیم که کنار می کشیم و حق تقدم در عبور را خالصانه به دیگری می دهیم.

ما تنها کشور آسیای هشتمیه که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، امامهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیااست. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

اینها ما را مطلع نکرده بودید. و من جواب می دهم: ما به زودی فیلم های خیلی خوبی هم برای کودکان خواهیم ساخت.

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس

ما، این سنت را، حتی در مورد بیگانه یی کمی خواست با به درون خانه مان بگذارند و آن را غارت کند، پاس



دور سواری ها حلقه زدند . راستی من شنیده بودم که اگر تصادفی - حتی منجر به مرگ در اروپا پیش بیاید ، راننده پیاده می شود ، در کمال خونسردی ، کارت بیمه اش را می گذارد روی صند تصادف کننده ، و بعد با کمال خونسردی سوار می شود و

— آزادیست ، ما به آزادی ، به هر صورتی ، احترام می گذاریم ، اما حقیقت این است که واقعا هم برای سربازی دخترى وجود ندارد ، این امر ، بیشتر جنبه نمایشی دارد . — و تو ، اینطور آزادی را باور داری ؟



می رانند ، و تصادف کننده در کمال خونسردی تصمیم می گیرد جان به جهان آفرین تسلیم کند ، و پلیس با کمال خونسردی قضیه را تعقیب می کند . ماکه به اندازه ی کافی ترسو هستیم ، دیگر چرا ما را اینطور می ترسانند ؟ ما که خودمان می دانیم چقدر از تمدن عظیم اروپایی برتریم ، دیگر چرا این برت بودن را به توان صد می رسانند؟ ما طفلی های معصوم !

— می دانی ؟ عیب دوحای دیگر است . این ، سطح مسائل است . ما ملت هستیم که فرهنگمان را فراموش کرده ایم . ما ... — این حرف را آن پیر مرد جامعه شناس هم به من گفت ، عیناً . — من می دانم که او چه می گوید . من توافق چندانی با او ندارم . — تو سوسیالیست هستی ؟ — شاید . — و غیر مذهبی ؟ — ابتدا ، من يك کاتوليك هستم . — سوسیالیست کاتوليك ؟ — شاید . بهر حال مساله این است که من هم از وضع فعلی کشورم رنج می کشم ، حال آنکه بسیاری از مردم ما دیگر به این مساله نمی اندیشند . ما ملت هستیم که خاطر آلمان را از یاد برده ایم این است آنچه من می توانم بگویم ، و

امروز یا جوانی به نام Paul آشنا شدم . او مشول گروهی کتاب های اقتصادی فرانسه است . او می گوید : « مردم فرانسه از علم اقتصاد هیچ چیز نمی دانند ، و همین ، مقدمه یست برای آشنایی بیشتر ما ، که به يك دوستی شاید عمیق می انجامد .

در شانزده سالگی ، به دلیل فقر ، مدرسه را رها می کند و بی کار می رود ، و انواع کار ها را تجربه می کند . سرانجام به جماعت هیبی های نیکار می پیوندد و به شیوه ی تردید به گدایی ، روزگار می گذراند . بعد ، هیبی بودن را مفید نمی بیند ، او عاشق فرانسه است . به نظام می رود و کمی جدی می شود . بعد از نظام ، باز هم بی کار می رود و سرانجام ، در يك موسسه ی بزرگ اقتصادی مشغول می شود . با حقوق بسیار ناچیز ، او مقالاتی هم برای روزنامه ها می نویسد .

مرا به ناهار دعوت می کند . در فرانسه ، آنها که هنوز می اندیشند و غم روزگار را به دل ندارند ، ملو از گفتند . کافیست بگویی : حرف بزنید ! از فرانسه بگوئید ! آن وقت دیگر هیچکس جلودارشان نیست . — بل ، من معنای این سخن فضای خیابانی را - در نیس - نمی فهمم . در بعضی از خیابان های نیس ، قدم به قدم زنی خراب ایستاده است ، در انتظار مگر فحشاء ، از محدودیت سرچشمه نمی گیرد؟ اینجا که برای هر سربازی دخترى هست ، و برای هر زنی مردی . اینجا دیگر چرا؟

فحشاء و ندراری و سقوط فرهنگی ، از اینجا سرچشمه می گیرد . هر ملتى که خاطراتش را فراموش کند ، در آستانه ی اهدام است . ما ، حتی برای باز سازی جامعه مان ، احتیاج به این داریم که گذشته هامان را به یاد بیاوریم . بین ما یگدار به جای يك بحث مجرد ، درباره ی واقعیتها حرف بزنیم . ما امروز در فرانسه يك محله ی ادبی هفتگی نداریم . حتی یکی . آیا باور کردنیست ؟

من ، سال گذشته ، در مصابقات اسکى در یکی از کشور های اسکاندیناوی حضور داشتم . آنجا با يك فهیرمان اسکى ایرانی آشنا شدم که بی سواد بود . هیچ ، حتی خواندن و نوشتن هم نمی دانست ، اما هر روز صبح ، اشعار ایرانی فراوانی را از حفظ می خواند ، برای من حیرت انگیز بود . این ماجرا یست که هرگز در فرانسه اتفاق نمی افتد .

و نگاه کن ! حالب این است که اینها در مملکتى فتیوال بین المللی کتاب ترتیب می دهند که محله ی ادبی فرهنگی مستقل ندارد . La Quinzaine که يك محله ی دو هفتگی ادبیست وابسته به گالیپار است ، و استقلال ندارد .

فیکارولینتر ، آخرین هفته نامه ی ادبی فرانسه بود که سال پیش تعطیل شد . حال ، اینها را باش ، که فتیوال کتاب ترتیب می دهند !

شاید باور کردنی نباشد ، اما حقیقتی است که مردم ما به شاعران بزرگشان را نمی شناسند و نه نویسندگان و فلاسفه شان را . ارتباط و شناسایی ، محدود می شود به محیط دانشگاه ها ، حبی و جدلی ، و بعد ، آنها هم ، بعد از دانشگاه سرگرم زندگی شخصی خود می شوند . شاید حالا بعضی که من چهمی گویم ، ملت بی خاطر ، يك ناکسی در ایستگاه ایستاده است . من و همسفرم می دویم تا به آن رسیدیم . رفی با دو کودک ، زودتر از ما می رسد و سوار می شود .

۱۰

ما ، در ایستگاه ایستاده ایم . راننده ی ناکسی از توی آینه ، پشت را می پاید ، و بعد می گوید : شما کجا می روید ؟ عجباً پس اینها هم از این کار ها می کنند ؟ اگر راهمان یکی بود حتماً ما را روی دوش بچه های آن بانوی محترم سوار می کرد ، و یا بالعکس . اما خوشبختانه ما به دو قطعه ی متفاوت می رویم .

در اینکه فرانسوی ها ، ایرانی ها را دوست ندارند شکی نیست . در اینکه فرانسوی ها به ما احترام می گذارند شکی نیست . در اینکه فرانسوی ها لحظه ی از تحسین کتاب های ما بازمی مانند شکی نیست . اما در این میان فقط يك عیب کوچک وجود دارد .

۱۱

فرانسوی ها اصلاً ما را نمی شناسند . البته منظورم فرانسوی های عادیست مرتباً می آیند و می گویند : خیلی فشنگ ،

خیلی فشنگ ، شما عرب ؟ ما ابتدا تحمل می کردیم و با مهربانی جواب می دادیم : نه ... ما ایران ، برشیا ، پرس .

اما حالا دیگر نمی توانیم تحمل کنیم . یاد گرفته ایم که به فرانسوی بگوئیم : « مطلقانه ، مطلقاً » . و حداقل فرصت بدیعیم که کمی دور و برشان را نگاه کنند و نام « ایران » را بالای غرفه ی ما بیینند .

O.R.T.F ما را به يك مصاحبه دعوت می کند . فرصتیست برای یادآوری همین نکته ، اما آنها حتی يك فرصت پنج دقیقه یی به ما نمی دهند که فکر کنیم .

می گویم : « من که فرانسه می دانم ، فایده ی این کار چیست ؟ « مامور ضبط می گوید : « عیب ندارد . به انگلیسی بگو ! من هم به انگلیسی سؤال می کنم . » می گویم : « من انگلیسی را هم آنقدر نمی دانم که دردی را دوا کند . » می گوید : « عیب ندارد . شروع می کنیم ! شما ، چرا به این فتیوال آمده اید ؟ من قبول دارم که نفاشی و تدوین کتاب های شما خیلی خوب است ، اما مافهنگ های کاملاً متفاوتی داریم . کتابهای بچه های شما بچه در بچه های ما می خورد ؟ »

بییند ، اولاً که قصبه های کودکان در تمام دنیا بهم شبیه هستند ، زیرا که بچه های سراسر دنیا ، قبل از اینکه با محیط مطبق شوند ، به هم شبیه هستند . ثانیاً ، ما ایرانی ها اطلاعات وسیعی درباره ی فرهنگ شما داریم . ما شاعران ، نویسندگان و فلاسفه ی فرانسه را خیلی خوب می شناسیم . ما نقاشان و موسیقیدانان فرانسه را هم خوب می شناسیم ، حال ، زمان آن رسیده که شما هم ما را شناسید . لاقبل بنانید که ما هستیم ، ما زنده ایم . ما ...

دیبختی عجیبیست ، وامی زرم . فکر می کنم ، « اگر می توانستم به فارسی حرف بزنم ... » ای کاش کسی به جای من آمده بود که فرانسه می دانست ، اما اگر یکی از آن فرانکوفیل های نازنین را می فرستادند چه می شد ؟ می توانم تصور کنم که چه می گفت : « ما آمدیم اینجا که چیز یاد بگیریم ، که تجربه ببندوزیم ، که با استفاده از فرهنگ عمیق و ریشه دار فرانسه ، کارمان را پیش ببریم ... »

خدای من ! حتی همین چند جمله که گفته ام پراز غلط است . اما ، حداقل ، در آن خستی نیست افتادگی و فروتنی نیست . بقیه در صفحه ۹

جامعه شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

تحقیقات استینر نشان می دهد که افراد روشنفکر عملاً سلیقه هایی مشابه دیگران دارند و همان برنامه های عامه پسند را به میل خود انتخاب می کنند ، اما همیشه در باره آنها نظر نامساعد می دهند .

لازار سفلد و کندال گفته اند که در آمریکا ، مردم تحصیل کرده در تعیین برنامه های برگزیده خود کمتر از دیگران با مشکل روبرو می شوند و تعداد زیادی را هم می توانند نام ببرند . همین مولفان از سوی دیگر به نتیجه ای حیرت انگیز رسیده اند : در مجموع بین عامه رادیو ۲۰ درصد شنوندگانی وجود دارند که مایلند برنامه های آموزشی بیشتری بشنوند . نسبت بسیار بیشتر این ۲۰ درصد در بین افراد طبقه تحصیلات متوسطه پیدا می شود . بایسد گفت تحقیقی که منجر به این نتیجه گیری شد ، با مهارت تمام برای حذف و تصحیح اشتباهات ناشی از این بود که غالباً افراد تحصیل کرده تر خود را طرفدار برنامه های « جدی » نشان میدهند حتی اگر با تلقی و تمایل واقعی آنها مطابقت نداشته باشد . زیرا نظر جویی های دیگر تناسی مستقیم و آشکار که بین سطح تحصیلی و میل به برنامه های فرهنگی را نشان داده است . مثل این آمار که در ۱۹۵۸ از شنوندگان رادیو بلژیک گرفته شده است .

برنامه های وارسته : تحصیلات ابتدایی ۷۱ در صد ، متوسطه ۶۱ در صد ، دانشگاهی ۴۱ در صد مسابقات : ابتدایی ۴۶ در صد ، متوسطه ۳۸ در صد ، دانشگاهی ۱۸ در صد . اپرت : ابتدایی ۵۶ در صد ، متوسطه ۴۴ در صد ، دانشگاهی ۲۷ در صد . اپرا : ابتدایی ۲۸ در صد ، متوسطه ۳۴ در صد ، دانشگاهی : ۳۱ در صد . برنامه های ادبی : ابتدایی ۱۵ در صد ، متوسطه ۳۷ در صد ، دانشگاهی ۴۶ در صد . برنامه های علمی : ابتدایی ۱۶ در صد ، متوسطه ۳۱ در صد ، دانشگاهی ۴۸ در صد . موسیقی کلاسیک : ابتدایی ۲۲ در صد ، متوسطه ۴۴ در صد ، دانشگاهی ۷۷ در صد .

لازار سفلد نظیر همین نتایج را در آمریکا به دست آورده و ضمناً متوجه شده است که روح انتقادی در شنوندگان رادیو ، با درجه تحصیلی آنها بالاتر می رود .

در مورد تلویزیون هم مطالعات انجام شده ، نتایج گویایی می دهد اگر تماشاگران را بر حسب سطح تحصیلاتی شان طبقه بندی کنیم . یکی از آشکارترین پدیده ها در این زمینه ، مقاومت روشنفکران در برابر تلویزیون است . این

مقاومت که در مورد رادیو هم وجود داشت ، بخصوص در ابتدای توسعه تلویزیون دیده می شد و به تدریج با قبولانه شدن این تکنیک جدید ، کاهش یافت . اطلاعاتی که در زیر می بینید توسط بوگارت جمع آوری شده و میزان تمكك تلویزیون را در طبقات مختلف تحصیلی و در طی چند سال نشان می دهد ، و از بین رفتن مقاومت را با مقایسه نسبت های آن می توان دریافت : طبقه تحصیلات ابتدایی : در ۱۹۴۹ چهار درصد ، ۱۹۵۰ شانزده درصد در ۱۹۵۲ سی و یک درصد ، در ۱۹۵۴ پنجاه و یک درصد ، در ۱۹۵۵ شصت و دو درصد ، در ۱۹۵۶ هفتاد درصد .

طبقه تحصیلات متوسطه : در ۱۹۴۹ هفت درصد ، در ۱۹۵۰ بیست و دو درصد ، در ۱۹۵۲ چهل و پنج درصد ، در ۱۹۵۴ شصت و پنج درصد ، در ۱۹۵۵ هفتاد و پنج درصد ، در ۱۹۵۶ هشتاد و سه درصد . طبقه تحصیلات عالی : در ۱۹۴۹ شش درصد ، در ۱۹۵۰ هفده درصد ، در ۱۹۵۲ سی و هشت درصد ، در ۱۹۵۴ شصت و یک درصد ، در ۱۹۵۵ هفتاد و سه درصد ، در ۱۹۵۶ هفتاد و سه درصد .

تاخیر طبقه تحصیلات عالی ، امری بدیهی است . اما این نکته را هم باید دقت کرد که افراد طبقه تحصیلات ابتدایی فاصله خود را از افراد طبقه متوسطه حفظ کرده اند و در مجموع بیشتر از دیگران ، از توسعه تلویزیون تأثیر گرفته اند . ممکن است که عوامل اقتصادی توجیه کننده تاخیر افراد خیلی کم تحصیل کرده باشد . زیرا به طور متوسط همین اشخاص هستند که شاغل پایین را دارند و به آسانی نمی توانند دستگاه تلویزیون بخرند .

تحقیقات وسیع سال ۱۹۵۰ در انگلستان نشان داد که در بسیاری از خانواده ها ، معمولاً خانواده ای که سطح تحصیلی کمتری داشته باشد زودتر از همه تلویزیون می خرد . در اینجا به نظر می رسد که مقاومت روشنفکرها (و شاید نوعی استویم آنها) بر عامل اقتصادی پیروز شده باشد .

در بلژیک ، گروه تحصیلات ابتدایی و متوسطه خیلی بیشتر از گروه تحصیلات عالی وقت صرف تماشای تلویزیون می کنند . به طور خلاصه ، مقاومت روشنفکرها در برابر تلویزیون که توسط جامعه شناسان مختلفی نظیر سوآسون ، جوتر ، رایلی ، مریزون و غیره تأیید شده ، مخصوص عالی ترین طبقه کاری است و به گروه سطح متوسطه سرایت نمی کند .

این نتیجه گیری که در کشور های مختلف یکسان بوده ، تلقی بسیار ویژه ای از جانب روشنفکرها را آشکار می کند . تحقیقات « استینر » نشان می دهد که روشنفکرها عملاً سلیقه هایی مشابه تماشاگران دیگر دارند و تقریباً همان برنامه ها را انتخاب می کنند اما برنامه هایی را که به میل خود نگاه می کنند ، به بدی قضاوت می کنند و درباره آنها نظر نامساعد می دهند . سلیقه تماشاگران تلویزیون ، مانند شنوندگان رادیو بر حسب درجه تحصیلاتشان تفاوت می کند تحقیقی که توسط آن . بی . سی در آمریکا انجام شده ، نتیجه می دهد که تماشاگران برنامه های وارسته ، ورزشی ، و فیلم ، بیشتر از میان افرادی هستند که تحصیلات کمتری دارند . این نسبت در مورد برنامه های جدی مثل موسیقی کلاسیک ، برعکس است .

اشاعه تلویزیون در خانواده های پر اولاد بیشتر از خانواده های دونفری است

۵- شرایط خانوادگی

چون تلویزیون (خیلی بیشتر از رادیو) بیشتر يك وسیله سرگرمی خانوادگی است تا انفرادی ، جامعه شناسان در صد برآمد اندر بررسی کنند که ترکیب

این سلول اولیه می تواند روی تلقی عمومی تأثیر بگذارد تحقیقی که « کارر » در ۱۹۵۷ در انگلستان به عمل آورده نشان می دهد که « بزرگترین تجمع گیرنده های تلویزیون نزد اولیاء اطفال کوچک دیده می شود (اولیاء بین ۳۰ تا ۴۴ سال) » . در آمریکا « کافین » از تحقیقات متعدد خود نتیجه گرفته است که اولین خریداران تلویزیون از خانواده هایی هستند که فرزندان متعدد دارند ، به نظر او محرک اصلی این خانواده ها سرگرم ساختن کودکان است .

بوگارت نتایج تحقیقاتی را که در طول ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ در آمریکا به عمل آورده ، منتشر کرده است نتایج اصلی این تحقیقات چنین است : اشاعه تلویزیون در خانواده های ۴ و ۵ نفری سریع تر بوده است . سپس نوبت به خانواده های ۳ نفری می رسد . بعد از آن خانواده های ۶ نفری و بیشتر ، و بالاخره خانواده های يك و دو نفری . از سوی دیگر اگر سن خانم خانواده را در نظر بگیریم ، مشاهده می شود که تلویزیون در خانواده هایی که خانم آن بین ۳۵ تا ۴۴ سال دارد آسان تر نفوذ کرده است . و بالاخره ، سن اطفال هم نقش مهمی دارد : اشاعه تلویزیون در خانواده هایی که اطفال ۶ تا ۱۲ ساله دارند خیلی بیشتر است . در خانواده های دارای اطفال پنج ساله و کمتر ، نفوذ تلویزیون کمتر است . و از آن کمتر در خانواده هایی که فرزندان بین ۱۳ تا ۲۰ ساله دارند ، از آن هم کمتر در خانواده هایی که اصلاً فرزند ندارند . به طور خلاصه گشاده ترین خانواده ها در برابر تلویزیون آنها یی هستند که خانم بین ۳۵ تا ۴۵ دارد ، و دارای ۲ تا ۳ تا ۶ تا ۱۲ ساله هستند .

۶- مذهب

تحقیقی که در ۱۹۵۲ در « نیهویون » آمریکا انجام شد نشان داده که در تمام سطوح متبای اجتماعی ، تلویزیون نزد پروتستان شیوع کمتری از کاتولیکها و یهودیها دارد . این اختلاف ، در طبقات متوسط بالا ، بسیار بیشتر است . به این طریق ، در ثروتمندترین شاخه جمعیت ، ۸۲ درصد خانواده های کاتولیک و یهودی و فقط ۳۴ درصد خانواده های پروتستان دارای تلویزیون بوده اند . در طبقه خیلی مرفه ، نسبت کاتولیکهای دارای تلویزیون ۷۵ درصد ، یهودیها ۷۸ درصد و پروتستان ۵۱ درصد بوده . در پایین ترین سطح اقتصادی ۸۱ درصد کاتولیکها ، ۶۳ درصد یهودیها و ۶۱ درصد پروتستانها تلویزیون داشته اند .

در تحقیقات مربوط به اطفال ، خانم هیمیل ویت به این نتیجه رسیده است که تلویزیون در خانواده هایی که اصول اخلاقی آزادی دارند بهتر از آنها که قواعد خشک و متعصبانه دارند استقبال شده است . در انگلستان نیز طبق تحقیقات وسیعی که در همین زمینه انجام شد ، معلوم شد که مذهب و اخلاق تأثیری آشکار روی ساعت خواب افراد خانواده و نتیجتاً روی تلقی آنها از تلویزیون که برنامه های اصلی شب هنگام مشاهده می شود ، دارد . خانم هیمیل ویت به علاوه نشان داده است که دلایلی که به والدین مربوط می شود ، اطفال خانواده های تلویزیون دار کمتر از اطفال دیگر به مراسم مذهبی روزهای یکشنبه توجه می کند .

جالب خواهد بود اگر بدانیم که مذهب چه تأثیری روی سلیقه و انتخاب برنامه ها دارد . اما تاکنون مدارک دقیقی در این زمینه گردآوری نشده است .

(در طرحی که برای جامعه شناسی تلویزیون در ایران تهیه شود ، نیز ، باید به این مساله که در شرق اسلامی ، ابعادی وسیع تر ، و نفوذی عمیق تر دارد ، کاملاً توجه کرد - مترجم)

تنام

۹



مسئولیت حراست زبان فارسی با کیست؟

ورود کلمات بی لزوم و بی فروغ بیگانه زبان فارسی

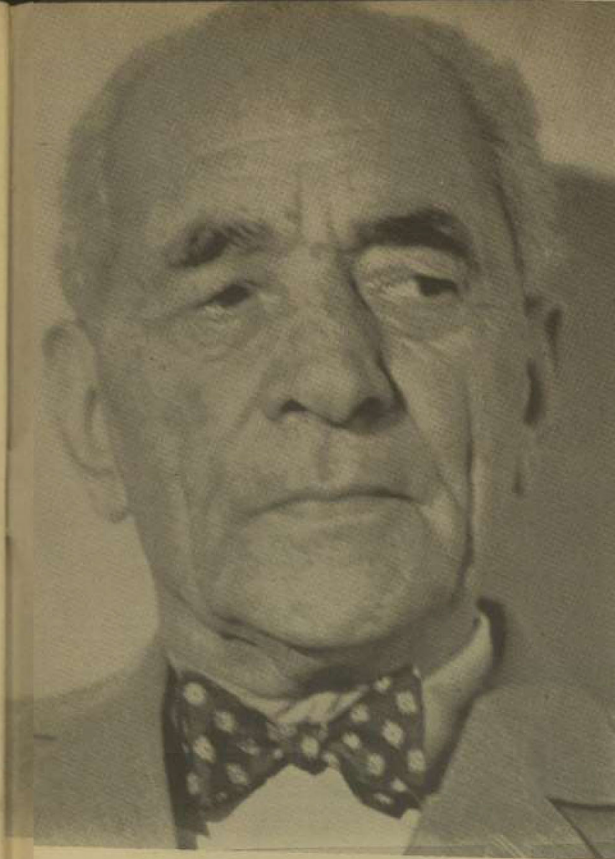
را تهدید می کند

مطبوعات، رادیو و تلویزیون حق ندارند وظیفه خود را

در بکار گرفتن کلمات اصیل فارسی فراموش کنند.

با استاد رضازاده شفق

از: حسین سنائی



مثال عجیبی بگویم. از کلمات بین‌المللی علمی یکی اکسیژن و دیگری هیدروژن است. روسها نهاد اکسیژن میگویند نه هیدروژن. به اکسیژن میگویند ترشی‌زا و به هیدروژن میگویند آبرزا (البته به زبان خودشان). آلمان‌ها هم به تلفظ میگویند «دورگو» ولی باید اضافه کرد که تنها وجود این احتیاجات نیست که عذمی را وامی‌دارد از کلمات بیگانه تا سر حد امکان استفاده کنند.

این کار منحصر به علمت دارد. یکی چهل یک عدد از مردم نسبت به زبان خودشان، و یکی هم هوس‌بازی و تقلید بی‌معنی است که صرفاً تظاهر است و قویک مادری بجای کلمه خدا حافظ به بجایش « بای بای » میگوید واقعا خنده‌دار است زیرا که ما برای « بای بای » چندین کلمه داریم.

من یکره‌زبری مصاحبه پرا دیو دعوت شدم. مسئول قسمت صدا به من گفت میخواهم « لول » صدای شما را بگیرم. من گفتم چه چیز صدای بنده را میخواهید بگیرد؟ گفت: « لول ». گفتم من نمی‌فهمم. آنتنر ما صحبت کردیم تا به او فهماندم که نباید این کلمه را به کار برد چون به جای « لول » میشود گفت: درجه صدا، بلند صدا، قوت صدا.

جای تعجب است. ما فارسی زبانها که به کلی لال نشده‌ایم که برای جزئی ترین کلمات عادی از کلمات دیگران استفاده کنیم.

یک روز در همین خیابان پهلوی دیدم زمین را می‌کنند از سرپرست کارگرها که اتفاقاً هیلولایی بنده بود، پرسیدم: شما چه می‌کنید؟ گفت: آقا اینجا فونداسیون درست می‌کنند. به او گفتم: چه درست می‌کنید؟ فونداسیون یعنی بی‌ریزی، بی‌کنی، دیوار میسازید؟ جوی میسازید؟

این چیزها بی‌معنی است. بی‌مزگی است. دلیل اخلاق تقلید منش یک ملت است.

بسیار بهجا خواهد بود که عرض کنم بعضی‌ها متأسفانه خود کلمه فرنگی را به غلط تلفظ می‌کنند. و عجب این که اشخاصی که این کلمات را به کار می‌برند، نه تنها به زبان فرنگی تلفظ ندارند، بلکه زبان خودشان را هم خوب نمی‌دانند.

درباره تحولات نشر زبان پارسی در ادوار مختلف و همچنین میزان تغییرات این تحولات تا عصر حاضر چه می‌فرمایند؟

— به تصدیق اهل اطلاع بهترین، رواج‌ترین، شیواترین نشر فارسی در عصر ما نوشته میشود. نشر زمان تاریخ بهیچ بزرگترین دبیر زمان غزنویان یعنی بیته‌ی بسیار خوب بوده‌است.

ما امروز نمی‌توانیم به آن شیوه مطالب خود را بنویسیم ولسی می‌توانیم بطرق گوناگون از

آن کتاب با ارزش بهره‌مند شویم. این اصلی است که در نتیجه مقایسه آن تراها و احتیاجات امروز نویسندگان و تر نویسانی از حدود ۴۰ سال به این طرف داریم که بهترین نشر را می‌نویسند فقط میخواهم بگویم که نویسندگان عصر ما نیز مثل تمام اعصار گذشته باید حائز دو شرط اساسی باشند. یکی ذوق نویسندگی و دیگری دانش کافی. اگر از نشر صحبت می‌کنم، منظور من نشر نویسندگان ورزیده است. نویسندگانی که با داشتن ذوق و دانش کافی می‌نویسند.

به نظر شما زبانی را که امروز مطبوعات بنام زبان روزنامه‌یی به کار می‌گیرند زبان تکامل یافته و پیشرفته است و به‌طور کلی نقش وسایل ارتباطی در پاسداری از زبان و فرهنگ و قومیت هر ملتی تا چه اندازه‌است.

تردیدی نیست که مجلات و روزنامه‌های ما بواسطه اینکه مقالات بسیاری از طرف نویسندگان منتشر می‌کنند خدمت مهمی به رواج زبان فارسی می‌کنند. ولی بعضی از آن مقالات به علت اینکه نویسنده‌اش سواد فارسی درست ندارد (البته این کفر نیست) لطمه به زبان و نشر فارسی می‌زند.

بین وسائل ارتباط جمعی به نظر من رادیو و تلویزیون مسلمانان پارسه هم بیشتری دارند. تلویزیون ملی خوب کار میکند. در تمام مسائل اجتماعی جلب نظر میکند جا دارد که تلویزیون دموکرات زبان فارسی روش خاصی اتخاذ کند.

تلویزیون لاقال باید مقید باشد به اینکه گویندگانش از به کار بردن لغات بی‌لزوم مد روز و بی‌معنی خودداری کنند.

لزومی ندارد بگوئیم «دمونستراسیون» باید بگوئیم تظاهر کردند، ازدهام شد.

این جور کلمات را چندبار از تلویزیون شنیدم. بهتر است گویندگان و یا کسانی که به نحوی از تلویزیون صحبت می‌کنند. قبل از شروع برنامه یکبار با کسی که به کلمات آشنایی دارد و کلمات و واژه‌های خوب فارسی سراغ دارد مشورت کنند.

بهرتر است اشاره‌ای نیز به کسانی شود که در زبان محاوره‌ای اغلب از کلمات بیگانه توأم با فارسی به ویژه از لغات عربی کمک می‌گیرند و مسلماً این روش را نوعی احاطه بر زبان و فرهنگ تلقی می‌کنند.

امروز ما به زبانی سخن می‌گوئیم که گلستان با آن زبان نوشته شده است.

وقتی آقا و خانمی (که به خانم‌ها نمیشود جسارت کرد) کلمه‌یی را غلط به کار می‌برند، سعی میکنند به‌دنبال آن هنگام مواخذه یا بهانه‌های عجیبی پایش گویند. می‌گویند ما که عرب نیستیم. مادر فارسی

اینطور می‌گوئیم.

ملاحظه می‌کنید که گیر ما فقط از نظر استیلای لغات بی‌لزوم خارجی نیست. از بابت یسواد هم هست و نا آگاهی‌هایی که از زبان خودمان داریم.

آیا تشکیلات یا سازمان‌های نظیر دانشکده ادبیات و سایر موسساتی که در امر تحقیق و تدریس ادبیات اشتغال دارند و باصلاح پاسدار قومیت فرهنگ ما هستند در عرض این چندسال چه میزان از ورود کلمات بیگانه ممانعت کرده‌اند و آیا اصولاً این تشکیلات میتوانند در این باره توفیقی کسب کنند؟

— یکی از عوامل جلوگیری از سقوط زبان فارسی مدارسها هستند. برای اینکه زبان موضوع یاس اور نشود، باید بگوئیم که از قدیم الایام یک نهضت اصلاح زبان و تسویه لغات بی‌معنی برپا شده است. یکی از کسانی که در این راه حق بزرگی بر زبان فارسی دارد فردوسی است.

میدانید که در زمان فردوسی معاصرینش یعنی عثمیری، منوچهری و فرخی همه‌شان از لغات عربی در نشر هایشان و حتی در نظم استفاده می‌کردند.

پس می‌بینیم فردوسی عمد داشته که فارسی سره بگوید تا اینکه فارسی را زنده کند.

به قرن پنجم و ششم میرسیم، می‌بینید این سینا چه لزومی داشت به فارسی فلسفه بنویسد بقیه‌ها قصد داشته که فارسی را روان تازه‌یی ببخشند. و کلمات بی‌لزوم عربی را کنار بگذارند.

پس چنین نهضت‌هایی را اگر بخواهیم بشماریم در دوره قاجار هم روی داده است و در مدارس هم اهتمام ورزیده‌اند که این کار بشود.

در مدارس جدید ما از بدو مشروطیت به این طرف به دروس فارسی چه نشر و چه شعر اهمیت خاصی داده شده است.

یکی از مسائلی که در این دوره مورد توجه واقع شد، تاسیس فرهنگستان بود این اندازه می‌توان گفت که فرهنگستان علت بوجود آمدنش یکی همین استیلای لغات خارجی و احتیاج به مقابل‌های فارسی بود و یکی هم این بود که عذمی باشند از خودشان مقداری کلمات فارسی درست کردند و شروع کردند به مقاله نوشتن و از شما چه پنهان که آنها میخواستند فارسی سره بنویسند، ولی دوسره از آب درآمد. این بود که احیای وجودی فرهنگستان احساس شد و اعلی‌حضرت فقید دستور تشکیل آنرا صادر کردند و با اقدام مرحوم فروغی فرهنگستان دایر شد.

برای نمونه چند تا از کلمات را که فرهنگستان متابش را پیدا کرد می‌گویم. « نظمیہ » نظمیہ ظاهراً عربی است، ولی عربها روحشان از آن بی‌خبر است

عین کلمه از ترکیه آمده. هم چنین کلمه « عدلیه » عدل عربی است ولی عدلیه ترکی است. ما دو کلمه ریشه‌دار و اصیل فارسی یعنی داد‌گستری و شهربانی را به جای آنها وضع کردیم و این نمونه است از حدود ۲۰۰۰ لغت که فرهنگستان وضع کرد و اغلب آنها رایج‌است.

شنیدهایم که فرهنگستان جدیدی دایر شده است که مسلماً باز به ضرورت این وضع تشکیل یافته است بفرمائید برنامه این فرهنگستان چیست؟

— اولاً این فرهنگستان جدید یک ماه است که شروع به کار کرده و « کمیسیون » (!) های مخصوصی در رشته‌های مختلف تعیین شده است. فرهنگستان جمله‌یی را چاپ خواهد کرد که عقاید سایر زبان‌شناسان و متخصصین زبان فارسی را در آن منتشر کند.

راجع به مجالس مقننه که اشاره کردید بهتر است که « کمیسیون » ی. یکی از دو مجلس به وجود بیاید و به این گونه اشتباهات رسیدگی کند. به هر حال امیدوارم تمام عواملی که هر روز بیشتر زبان و فرهنگ ما را تهدید می‌کنند با کمک سازمانها و موسساتی که به امر ادبیات اشتغال دارند برطرف شود.

لکه‌گیری آسمان

بقیه از صفحه ۶

همسفرم با نگرانی به من نگاه می‌کند. شاید دلش می‌خواهد که معجزه‌یی رخ بدهد، و من، ناگهان به زبان شیرین فرانسه داد سخن بدهم، اما جریان به همین شکل ادامه می‌یابد.....

فرانسه، بلکه نروژمندان تمام اروپا پول هایشان را در بانکهای موته کارلو می‌گذارند. آنها به این ترتیب از دادن مالیات معاف می‌شوند، زیرا در مین خودشان چیزی ندارند که بابت آن مالیات بدهند. بنابراین، به فقط فرانسه، بلکه اروپا می‌خواهد که موته کارلو مستقل و با برجا بماند.

زیر لب زمزمه می‌کنم: عجب... عجب... پس اینطور؟ پس آسمان تمام دنیا بدرنگ است؟ پس، سراسر این آسمان به رنگ مجدد احتیاج دارد؟ ولکه گری این آسمان بزرگ، هیچ خاصیتی



ندارد. ها؟ اما، اگر اینطور هم باشد، باز من لکه‌گیری را ترجیح می‌دهم. چرا که رنگ کردن تمام آسمان آفتاب‌ها آسان نیست.

پس، واقعا زیباتر شاید به‌زیبایی جنگل « سی سگان » در شمال ایران، دریای کنار قیس به راستی زیباتر.

شاید به زیبایی مرداب اولسی، زمانی که سراسر سطح آن را گل‌های مردابی پوشانده است — با برگ‌های پهن سبز.

همه‌جای دنیا، شاید زیباتر اما این زیبایی از مردمی که باستی از آن بهره برگیرند بسیار دور است.

و من، جمله‌یی را که در مدرسه یاد گرفته‌ام، و همیشه تکرار کرده‌ام. و هرگز نتوانسته‌ام از یاد ببرم، در اینجا باز می‌گویم: ایران را عزیز بنامیم.

و اگر جنگی هست — که هست — بر سر این عزیز داشتن است.

پایان — ۱۴۰۳/۳/۱۴



شب، در وقت، یا « بل » به دین موته کارلو می‌رویم. او عاشق یکی از دوستانش را وام گرفته است.

۱۲

در کنار خلیج موته کارلو پیاده می‌شویم و قدم می‌زنیم. قایق‌ها و کشتی‌های کوچک میلیونرهای دنیا آنجا لنگر انداخته‌اند. هر یک به نامی، و با شکوهی.

من و همسفرم قایق‌ها را تقسیم می‌کنیم. یکی را او برمی‌دارد و یکی را من. و یکی را هم به پل می‌بخشیم. پل می‌برسد که چکار می‌کنیم. ما تویسح می‌دهیم، و او خندیدند با صدای بلند را یاد می‌گیرد.

پل می‌گوید: در موته کارلو به تعداد خانه‌ها بانک وجود دارد.

می‌پرسم: این سرزمین کوچک، آیا کاملاً از فرانسه جداست؟ آیا واقعا استقلال دارد؟

— البته.

— اینجا که از هر نظر قسمتی از فرانسه است، چرا باید اینطور باشد؟

— می‌دانی؟ نه فقط نروژمندان

۱۳

بلم در گهواره مادر

زاینده - کارون

بندرخرمشهر در ساحل راست کارون نشسته و از حیث مساحت کوچکترین ولایت خوزستان است

بلم رانی در کارون ریشه به سالیان دراز دارد



« بلم در گهواره مادر زاینده - کارون »
 نام فیلم کوتاهی است که به مناسبت مسابقه بلم رانی در خرمشهر توسط گزارشگران تلویزیون علی ایران - مرکز آبادان تهیه شد و این نوشته بر آن خوانده آمد.



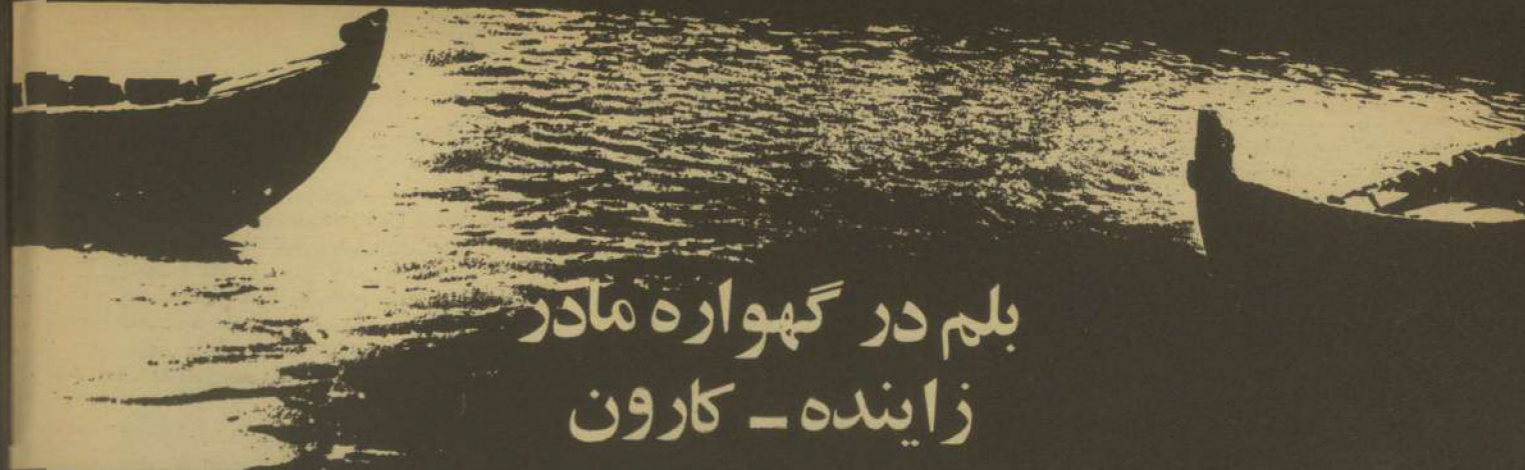
خرمشهر را سکوی عمیق احاطه کرده است ، نه جنبشی از کنشی ها و نه برخاستی از موج . همه جا آرام است ، آرام مثل خواب ، به تدریج بیداری و کار می آید ، اما همچنان آرامش بر کارون حاکم است ، خیابانهای خلوت در بندری که شریکهای حیاتی آن ارتباط اقتصادی ایران از آن می گذرد ، و راه آهن و جاده های آباد و کنشی های ایوانوس بیما را امیدی از فراوانی و نعمت میدهد .

آب کارون بیوسه در جریان است ، گویی شایبی سر ناشدنی این مادرزائنده را به افزایش خاگ این شگرفسان دیرین ، خوزستانی که امروز سرشار از فعالیت و سازندگیست ، و امیدارد .

نشانه های اول : حرکت پیش از آنکه آرامش قبل از طوفان کاملا رخت بریندد . بلهها ردیف استاده اند ، اینجا بلم زندگی باصفای بومی را رنگی دیگر بخشیده است ، چارچوبی خوس خرام که سینه بر صلابت آب را می شکافد ، برندهای که صورت و سکن آسمان این آب را در پرواز است .

بردی (۱) و غرافه (۲) و بارود دست و پا و بال کشوده این برنده بر آب نشسته ، و زورقیان ، دلست بر خروسی که میخواهند فتح کند و بیاید .

انگار که برنده ها خبری حوس دارند که با صبحی که دیری از آغازش نمیگذرد ،



از دخامی کرده اند و بر سر شوق آمده اند . آب را که آبادی آفرین است زیر پرواز های کوناختان آورده اند و این اکسیر روان را میسازند ، چرا که هر جا بوده زندگی را سوده .

با ازدحام مردم ، حرکت جای سکون پیشین را بر میکند . مسابقه ای در کارون در شرف انجام است ، مسابقه بلم رانی که سنی دیرین و ورزشی بومی است .

تلویزیون خلیج فارس مرکز خوزستان برای اولین بار با برقرار کردن مسابقه سی اسکاری بارو ها را به تلاش و بازو ها را در کنش و کوشش می آورد ، تا توجه بیشتر مردم و مسئولان امر را به این ورزش بومی جلب کند .

فلمبرداران و خبرنگاران تلویزیون در فراز و فرود آماده بودند تا با تلاش فاعلرانیان سهمی باشند . ساعت شروع مسابقه ۱۰ نامداد و بلم رانی به مساحت دو کیلومتر بر خلاف مسیر آب صورت میگیرد .

بلم رانان با امید به پیروزی بلمها را آماده کرده اند

بزرگتت سانس آب رود کردن ، فایق شناورد رود و مرد فاعلران را باسی دانستن . کارون فعال بیرونی ماست ، کارون با بلمها س، بلمهایی که تاکنون جز به منظور حمل مسافر با بار به کارشان نگرفته اند ، حال آن که بلم را با اشکال ابتدایی از بدو بدایی زندگی داشته ایم و بلم رانی سنتی است عزیز .

انسان در طلب کسب لذت هر چیز است ، این انگیزه مقصدی او را بران داشته که روز



بر انگیزه است . برای نمایش این مسابقه ، مردم از آبادان و خرمشهر دو طرف رود کارون را احاطه کرده اند .

برکت بر بازوان زورقیانان ما با فوینر باشند و زندگی را قدرتمندانه بیپذیرند ، زندگی بومی را با هرم داغ آفتاب جنوبی . امروز خرمشهر بندری آباد است که در کنار کارون بخشاینده روز به روز راههای برقی اقتصادی را بنسبتر میسازد و کارون ما که مادر خوزستان است سوننده و انسی دهنده حرکت و همه کس را به بنیادی خوزستان آباد می کند

احتیاج به دست یافتن ، به رسیدن و بهره مند شدن ، احتیاجی بزرگ در اسبان بوده و هست . در انسان تکمیل ، اسان غار و انسان عبارات غول بیکر ، اسان قطب با اسفک سرسختانه بر فهای محیطی و اسان حاره بنا بیی گرم که بیوسه در جانش عطش و طلب عیبیه کرده است . بیوسه آب و اسن و کوه و راه بی آنها را با پای کایوبین و جوتیندن ، خود کردن و در سطلک آوردن ، در یوریده و شوق دست یابی بوده که روزی در مقابل آب عمیق و دریای گسوده آدم را بر نه درجی نسانده و بارو که نبوده ، دست بوده که بارو شده و راه به جایی کشوده .

بل خرمشهر ، ثابت و اسوار ، اساده است و نگاه چشمها به عظمتی دوخته شده . در طرفین کارون رودی بل جمعیت نامناکر برای آگاهی از نتیجه مسابقه بر صبری می کنند . کوچکتر ها میدوند تا بهمهراه بلم رانان به خط پایان مسابقه برسند ، بزرگتر ها نیز به شوق هر لحظه نزدیک و نزدیکتر میشوند .

پیشانی ، بلم شماره ۱۹ سینه آب را می شکافد و از زیر بل میگذرد ، بار کوردی خوب ، ۲۰ دقیقه مقام اول ، سر نشینان علی مقدم و هادی چمبری .

در دقیقه ۲۱ عباس طیار زاده و مطرود بجاری عمج با بلم شماره ۷ به خط پایان نزدیک میشوند . مقام سوم را بلم شماره ۹ بسه سر نشینی صادق عیدانی و عباس محمد عیدانی به دست می آورند .

در ساحل فهرانان بیروز به روی سکوی افتخار میروند برندگان اول تا سوم به ترتیب پنج هزار ریال ، سه هزار ریال و دو هزار ریال وجه نقد دریافت می کنند .

تلویزیون خلیج فارس به یادبود اسن مسابقه به هر یک از برندگان اول تا چهارم یک قاب خام مزیین به نشان شاهنشاه ارایه مهر اهدا کرد .

بلم رانی در کارون ریشه به سالیان دارد . باشد که بلم با نجابت سالیانش شکل و شکوهمند بر آبهای همیشه روان کارون بخرامد و بلم ران این ساحل شیرین عمری به تیرسی بگذرانند .

مردی - بزوزن سردی
 ۱ - چوب استوانه ای یا بی صخبد و بلند است که بلم ران به هنگام حرکت آنرا به دست منگرد و با آنهای چوب بلد را از ساحل دور میکند ، در واقع سرعت اولیه حرکت به این ترتیب ایجاد میشود .

غرافه - بزوزن ارانه

۲ - بارو مانندی است کوچک و کوتاه . یک رأس بلم را بلم ران می نشیند و بارو میزیند ، رأس دیگر را کسی دیگر معمولا از بین مسافران می نشیند و با غرافه که گاهی از راست و گاهی از چپ میزند مسیر حرکت بلم را کنترل می کند .

به روز وسایل نازمی بیافزیند اساس زندگی از یامین شود و با ابراز جدید کلمدی به اسرار بر شکفی عالم بیاید . بر اسان امروز که مالک زمین و اسمان است روزگاری گذشته ، همچسین روزگاری از ساخته دست او ، مرکب عظیم افسانهای زری و میگزوان ، میراث نوح

کاروان را با بلهها و کتسهای عظیم میسبم و بلم را که بیوسه وسله ای برای طی طریق و سگی خوس خیر از برکت و افزونی بوده و هواره در زمینه های ذوقی و هنری اسان سالیان تا ستر عمق نهاده است ، بلم که بیوسگی افوام مختلف را موجب شده و ارتباط و اقتصاد را وسله ای بوده ، وسله ای ، اگرچه آرام و صبور ، اما آرامش خنری و مفرح ، کمشوق سفر و حرکت را در سر نشینان

با صدای بیانجه ای که به وسیله ریبر هیات داوران شلیک میشود ، مسابقه آغاز میگیرد . مبداء حرکت اسکله بلم رانان و مقصد بل فلزی است .

با شروع حرکت فانها ، ماشاگاران همبای فاعلرانیان به سوی بل فلزی روانه می شوند تا از نزدیک شاهد موفقیت بلم رانان باشند و راه

موج حرکت مردم ، هلکوسر نیروی دریایی شاهنشاهی ، حامل فلمبرداران و خبرنگاران



خنز پترزری ها در گوشه‌ای از میدان سید اسماعیل

کلمات همیشه چیزست جدا از واقعیت . و من دستفروش دوره‌گرد را در کلامی گنگ شناختم . خنز پترزری را دیده بودم ، بارها وقتی که مادر بزرگ نه‌مانده‌ن‌سفرها در آرای گرفتن اندکی چوبک به او میداد . و یا وقتی که صدایش از کوچه بلند می‌شد و در خانه می‌نشست و مادر را به سودای چندقرانی به صرافت خورده شیشه های بی‌مصرف می‌کشید .

دیده بودمش . اندام تکیده‌اش را که کیه‌ای بردوش از کوچه می‌گشتت و فریادش در خط‌های صورت چرک مرده‌اش نتش می‌گرفت .

دیده بودمش با کولبار همیشگیش و با او رفته بودم از کوچه‌ای به کوچه دیگر و از خانه‌ای تا خانه دیگر همیشه در یک جا از او جدا افتاده بودم . و بعدها چهره‌اش را در «بوف کور» هدایست دیدم . پیرمرد ، با بساطی حتیرانه در امتداد راه و یا بیچ کوچه‌ای .

کلام همیشه آشناست و کلمه نیز . اما از آغاز کلام تا حقیقتی که هست فاصله بسیارست . یک کلمه ، یک نام که بارها در طنین آن سیر کرده‌ایم : «خنز پترزری» . اما تا چگونگی او نرفته‌ایم .

خنز پترزری کیه‌ای بردوش دارد دستی . احمد اللهیاری

عکس‌ها از : مریم زندی



● معامله در بازار خنز پترزری ها رونق مشخص ندارد



● در این گوشه از میدان سید اسماعیل گاهی معاملات صد هزار تومانی می‌شود!



رئیس‌تأثر از : احمد اللهیاری
منوچهر پیر وزیاد



● بازار خنز پترزری ها ، هیچ کالایی را پس نمی‌زند





«خزریزری» . این لفظ پرطنین جنجالی که معلوم نیست از کجا آمده و چرا آمده . لیکن بی شک نیاز مردم و جامعه جهش نیافته قدیم آنرا به وجود آورده است .

می گویند «خزریزری» و یا «خزریزردار» یعنی کسی که از هیچ چیز همه چیز به دست می آورد .

خزریزری هر چه سرمایه دارد همانی است که ما آنرا هیچ می نامیم . در حقیقت خزر پزری هیچ چیز ندارد .

تاریخ «خزریزری» طولانی و کهنه است . مثل خود اجناس بساط خزریزری . و اجتماع فروشندگان آنان نیز قدیمی است . می گویند این کسب از زمان امام جعفر صادق بوجود آمده ، به استناد این داستان جالب :

« روزی مرد فقیری به خدمت اما جعفر صادق می رسد و می گوید یا امام ، فقیرم و سخت محتاج یک لقمه نان . امام نگاه می نماید باین مرد فقیر می اندازد و می فرماید برو نعلین هایم را بفروش . مرد فقیر اطاعت می کند و در گوشه ای از بازار نعلین های خود را به معرض فروش می گذارد . چند ساعتی می گذرد ، مرد عربی پیش او می آید و می گوید این نعلین فروشی است ؟ مرد جواب می دهد بلی ! . عرب می گوید آری حاضری آنها را در ازاء گرفتن مقداری پول با نعلین های من معاوضه کنی ؟ مرد قبول می کند . ساعتی بعد عسرب دیگری باز مثل عرب اول از او تقاضای معاوضه نعلین می کند و بهمین ترتیب تا شب ، قصه تکرار می شود .

چون شب می شود مرد فقیر که

صبح از شدت گرسنگی توان خود را از دست داده بود ، می بیند مقداری پول همراه با یک جفت نعلین دارد . از آن موقع به بعد او این کار را پیشه اصلی خود می کند و خزریزری فروشی باب می شود .

این داستان را از زبان پیرترین خزریزری فروش میدان سید اسماعیل شنیدم .

خزریزری فروش ها بیشتر در میدان سید اسماعیل جمع اند . از کوچک و بزرگ و زن و مرد . و تا بخواید پرگویی و جنجالی ، تا هرچه بهتر و بیشتر جنس بی لیاقت خود را آب کنند . در ابتدا که وارد بازار می شوید ، مشکل می توانید کل سرمایه آنها را برآورد کنید ، با اینکه هرچه دارند در بساط یا دکان گسترده اند و هیچ چیز را پنهان نکرده اند . ما در آغاز دیدار از میدان سید اسماعیل با غمی ترین آنها که نش ورودی میدان بساط داشت شروع به صحبت کردیم . مرد جوانی بود بسا فیافای گرفته و تلخ . در هنگام صحبت عادتاً شاید - با پارچه کهنه ای که در دست داشت اجناس را گردگیری می کرد . از او سؤال کردیم کل سرمایه اش چقدر است ؟ او با لبخند تلخی گفت : در حدود سیصد تومان . از درآمدش پرسیدیم ، گفت بین پنج تا ده تومان . از او قیمت یک تنبلیج را پرسیدیم گفت سی تومان .

باور کردنی نبود . از اینگونه تنبلیج ها و بلور ها که شکسته بودند یا سخت قدیمی واز کار افتاده ، فراوان داشت . با یک حساب ساده ذهنی می شد فهمید که به نسبت فروش می بایست

سرمایه اش بیش از چند هزار تومان باشد . اما او به اصرار می گفت سرمایه اش از سیصد تومان تجاوز نمی کند . می گفت خرید این تنبلیج یا آن کاسه نقش دار برایم ارزان است اما فروش گران چرا که قدیمی هستند و تقریباً عتیقه !

در این میدان تا بخوای تضاد و تناقض فراوان است . می توان به جرات گفت که مرموز ترین شکل کسب در اینجا جریان دارد . اگر در قسمت به ظاهر اعیانی میدان باشید ناظر حرکت پول هستید اما پولی که فوق العاده کم است .

هرچه از نش اعیانی به پائین بروید ، بساط ها محقرتر و کم ارزش تر می شوند . مثلاً اگر در بساط اول تنبلیج ، کاسه ، بشقاب ، چوب سیگار ، قاشق و چنگال دسته نقره ای ، شمعدانهای چرک گرفته قدیمی ، فندهای نفتی و بنزینی بود ، در بساط پائین میدان ، فروشندگان لباسهای کهنه یا نیمه دار و کیف و کفش کهنه را می بینید . در این قسمت که بساط خزریزری شکل عوض می کند ، اما محتوی همان است که بوده خزریزری بی هراس همه چیز را می خورد . از کاسه بشقاب شکسته و بیج مهربه تا کارد و چنگال زنگ زده و حتی دندان مصنوعی مردگان . چون بازار خزریزری هیچ چیز را پس نمی زند . هرچند بی ارزش و کم درآمد باشد .

در جوار خزریزری ، هندوانه فروش را هم می بینید و فالوده فروش را هم . که مثل وصله ای ناجور بر زمینه میدان نشسته اند . اما جالب سرمایه این دو تیب فروشنده است که اولی کمتر از پانزده تومان و دومی در حدود صد تومان است . با اینهمه هر دو کارشان به یک اندازه بی حاصل است .

بحق میتوان میدان سید اسماعیل را یک بازار خزریزری دانست لکن در چهارسوق آن پارچه فروش هم هست یا مثلاً قهوه خانه های کوچک و بزرگ که بسیار کهنه اند ، مشتری این قهوه خانه ها بیشتر همان خزریزری فروش ها هستند که بعد از ساعتی کسب و قیل و قال برای آب زدن اجناس خود ، روی سکوها یا نیمکت های زهوار در رفته قهوه خانه لم می دهند ، جای می خورند ، قلیان می کشند و فکر می کنند . آنها مشتری های دائمی این جاها هستند و بهمین جهت است که به نسبت حجم و شلوغی میدان قهوه خانه ها زیادند .

در مدخل میدان سید اسماعیل قهوه خانه ای دیدیم با شکل و ظاهر یک قهوه خانه معمولی ، لیکن خیلی شلوغتر و پرچنگال تر . این قهوه خانه که انتهای سالن آن به حیاطی مربوط می شد پر از خزریزری فروش و خریدار بود . در این قهوه خانه پهلوی به پهلوی هم خزریزری فروش روی آجرهای کف قهوه خانه و حیاطش نشسته بود و کالای خود را که اصطلاحاً به آنها «خرت و پرت» می گویند روی زمین پهن کرده بود .

بهمحض ورود در این قهوه خانه از ازدحام موجود در آن شگفت زده می شوید که چطور این قهوه خانه به بازار تبدیل شده است . اما زود درمی یابید که «قهوه خانه چی» نمی توانست از طریق فروش جای و قلیان درآمدی بیش از کرایه ای که حالا از خزریزری فروش ها می گیرد داشته باشد . در این قهوه خانه آدم هائی را می بینید که دارند چسای می نوشند اما یک جفت کفش کهنه یا دو سجفت پیراهن مستعمل برای فروش در بقیه در صفحه ۶۴



ما خیلی خوشبختیم

اکنون برنده خوشبختی خانه ی ما را شبانه اس ساخته است . درخانه همه لبخند به لب دارند ، همه همیشه می خندند ، حتی شب ها همواره خواب های خوش می بینند . درخانه ما همه چیز برق میزند ، از دندان عاریبی کلفت تا ماهیانه اشپزخانه . بلبلان از فستق راضیست و صبح تا شب چهچه میزند . همسایه ها از حسادت از اطراف ما رفته اند . کسی لبخند و سلامان را جواب نمی گوید . همه اخمو هستند . (هرچند درخانه ما کسی معنی دندان درد را نمی داند ، ولی پدر می گوید : مثل اینکه اینها دندان درد دارند .)

پدر روانشناسی می داند « فرویدانرا می شناسد . پدر که می داند « عقده اودیپ » چندین بداست جلوی ما به مادر دست نمی زند - (همان نمی کند سوراخ کلید عقده ایجاد کند) پدر همیشه می گوید مادر مال شما ...

پدر در چهارده سالگی همه چیز را به من گفت (من استعداد فراوانی در شنیدن مطالب تکراری دارم) و از پانزده سالگی به من گوش می دهد . پدر انگیزه یامن خودمانیست که دستش را روی شانه ام می گذارد . (حتی گاهی دست مرا روی شانه اش می گذارد) مادر ، زن خوشبختیست . مادر همیشه لبخند سحر آمیزی دارد . مادر عضو پنجاه و دوانجمن خیریه است . مادر می گوید کودکان بنیم شیر می خواهند . مادر کلمات « کودکان » ، « بنیم » ، « شیر » و « می خواهند » را با آهنگی کم نظیر تلفظ می کند . وقتی مادر می گوید « کودکان بنیم شیر می خواهند » ، من باور می کنم ، مادر



راجع به هر موضوعی که صحبت کند گاه نگاه می گوید کودکان بنیم شیر می خواهند « (پدر از مادر می خواهد که هر شب برایش این جمله را تکرار کند) .

خواهر کوچکم در کودکی است . خواهر کوچکم شعر های بسیاری را از پدر می خواند . خواهر کوچکم نهائی به نواخت می رود و هرشب ساعت هشت پدر را می بوسد ، مادر را می بوسد و می خوابد . خواهر کوچکم برای فاضل به فرانسه می گوید « سلام » و « این نیمکت سبز است » .

خواهر بزرگم آزاد است . پدر مطمئن است که خواهر « سوه استفاده » نخواهد کرد .

خواهر خوشبخت است و « استفاده » می کند - مادر همیشه به فرق « سوعاستفاده » و « استفاده » فکر می کند و خواهر کورناز می کند .

پدر و مادر هر سه ما را یک اندازه دوست دارند - وقتی مادر می گوید « فرزندم » به هر سه ما نگاه می کند .

پدر و مادر همه ی کتاب های پرورش کودک را خوانده اند . پدر کتاب های « از رحم تا دارالاندیب » و « چکار بکنیم تا نونهالان لبخند بزنند » را بیش از آنهای دیگر دوست دارد .

ما همه از « برنده خوشبختی » موافقت می کنیم و همه ی روز و شب لبخند می زنیم (آن ها که اوفاشان تلخ است از نواب لبخند استفاده می کنند) ما مواظبیم که همه چیز از دندان عاریبی کلفت تا ماهیانه اشپزخانه برق بزنند . ما خیلی خوشبختیم .



دنیاهای اروپائی و امریکائی «آنتونیونی»

گزاره نامه هفته

از: شین - ناظریان



سخن بگوئیم و چه بهتر که آنتونیونی خود درباره خویش بگوید.

آنتونیونی وقتی فیلم «صحرائ سرخ» را در سال ۱۹۶۴ در ایتالیا ساخت دیگر دل از محیط فیلم هایش کند. ایتالیا را ترك گفت و بسیر و سفر در قاره قدیم اروپا و به قول خودش اروپای فرتوت پرداخت. نتیجه این سفر و سفر در اواخر دهه ۶۰ منجر به تهیه فیلمی به نام «اگراندیسمان» در انگلیس شد که دقیقاً نقطه عطفی است در تاریخ هنری زندگی او. آنتونیونی سه سال پیش به دنیای جدید، به امریکای پر جنجال گام گذاشت و حاصل آن فیلمی بود به نام «زایرسکی بویت». درباره این فیلم «دنیای دیگر» آنتونیونی و بخصوص «آنتونیونی دیگر» بحث ها و اظهار نظر های متفاوتی شده است. در اینجا قسمتی از مقاله خود «آنتونیونی» را بهنگام سیر و سفر در اروپا که قبل از تهیه فیلم اگراندیسمان صورت گرفت و همچنین قسمتی از گفتگوی او را با نویسندگان امریکائی که در زمان تهیه فیلم «زایرسکی بویت» انجام شد نقل میکنیم و چنین می پنداریم که شاید این گفته های آنتونیونی بتواند تا اندازه ای به حل مسأله جدید آنتونیونی و دنیا های دیگر او کمک کند.

در اروپا از من می پرسیدند زندگی ایتالیائی چگونه است و میخواستند بدانند نظر من در باره زندگی خود آنها چیست؟ من هیچگونه کوششی برای درك زندگی آنها نکردم. من فقط نگریستم و گذاشتم تصاویر و مناظر تاثیر خودشان را روی من بگذارند. فکر میکنم به این ترتیب امکان از دست دادن و امکان گم کردن خیلی کم پیش می آید. اما برآستی چرا باید یکدیگر را درك کنیم؟ برای چه باید کوشش کنیم جاهایمان را با یکدیگر معاوضه کنیم؟

در استکهلم برای من از متکلاتشان سخن گفتند. در بلژیک چیزی پرسیدند، اما متظاهر نگردند. در عوض از من خواستند متکلات خودم را برایشان بگویم.

پایخ من چه متواضع باشد؟ به فیلم هایمان دقت کنید و به موضوع ها و مسائلی بیندیشید که در این فیلم ها به نحوی بازگو شده است. جنوف زمانی نوشت هر کسی برای درام پایان تازه ای اختراع کرد دوره تازه ای در حیات گذوده است.....

در برابر استکهلم جزیره زیبائی است که نیمی از سال را در زمستان می گذرانند. توده های انبوه برف اغلب خانه ها و مدارس و موسسات دیگر را می پوشاند زندگی ساده و طبیعی است. از کودکی که روی برف سر میخوردم پرسیدم: تمام روز ها را اینطور سر میبری؟

روابط ساده و صمیمی مردم این جزیره مرا مهیوت کرد. يك نویسنده از من پرسید: میخواهم از این جزیره فیلمی تهیه کنم؟

خیر، من از این جزیره هرگز فیلمی نخواهم ساخت. در خیابانها، شهری است که بشریت در آن گام بر میدارد. اما در اینجا زندگی، خود داستان خویش را میسازد. بمن گفتند «اینکماررگن» وقتی بنیاز است به نویسندگی فیلم می پردازد. «ریگله» میگوید کسی که در پی ارتباط نیست و برای فکر کردن احتیاج به طرف صحبت ندارد. آنچه را بیان میکند. همان تهایی اوست.

براگ شهریت وحشی و بیگانه که حالا مطبوع و متواضع شده است. در اینجا زمان به کندی میگذرد. اسولا در شمال اروپا ریش زندگی کند است. و در پراگ کلیسایی است که شب عید تولد جوانان به آنجا پناه میبرند و در گوشه و کنار به راز و نیازهای عاشقانه میپردازند.

از محل های سکونت کافکا چنین کردم در يك بنیاد ظهر بارانی بود. شگفتی شدم. از فرار یکمید و هفتاد و هشت هزار پیوستی قربانی جنگ هم ندیدم. چه کسی میداند چه کسی در کار کدام کس خفته و پوسیده است؟

پراگ قدیمی است. هلنیکی طبیعی است و آمرتدام خیلی لوکس و مصنوعی. چشم بینداند کجا باید توقف کند چه چیز مرا وادار به سفر میکند؟ دریافت ایده دقیقی در باره اروپا؟ دید روشی از آنچه سینما میتواند در آینده بنیاد؟ فکر میکنم دیدن تصاویر قدیمی و درك مسائل جدید مرا به سفر واداشت است.

اما اروپا پیر شده است. فرهنگ اروپا و سیستم های آنها فروت است. این ضرورت وجود دارد که يك فضای پاک و بی عمل و غش بسازیم. و در لندن، هرگز شهری چنین دیده بودم. لیزر از گل ها، الماس ها،

زبان زیبا و بدبختی ها، و بر چارگی ها.

«صحرائ سرخ» يك فیلم ذهنی است در اغلب قسمت های فیلم، واقعیت از دید يك زن عصبی بیماروش بررسی میشود. پس من تصمیم به تفسیر رنگ زمینه و فوق فیلم گرفتم و خیابانها و همه چیز های دیگری که در زمینه فیلم دیده میشوند، حاوی رنگی است که تعبیر داده شده و در واقع رنگ دلخواه، رنگ واقعیت دلخواه را بخود گرفته است. در فیلم اگراندیسمان مسأله به نوع دیگری مطرح شد. وقتی من از شهری دیدنی گم هزاران نوع تاثیر و آثار خاص از آن میگیرم. در اگراندیسمان بعضی صحنه های خارجی بود که تركر فیلم نیز روی آنها قرار داشت. در اینجا تصمیم من متوجه این شد که لندن، یا به عبارت دیگر «لندن من» چه رنگی باید داشته باشد. این بار بر اساس داستان فیلم بود که رنگ بعضی از صحنه های خارجی را که در خیابانها و مکان های رویار میگذشت، تغییر دادم. در واقع در اگراندیسمان شهر لندن نیست که دیده میشود. شهری شبه لندن است، ولی در فیلم «زایرسکی» اصلا مسأله تغییر رنگ پیش نیامد. در اینجا کوشش من صرف بر جسته تر کردن همه رنگ های است که در صحنه ها دارم.

سان فرانسسکو، به نظر من، آزاد ترین شهر آمریکاست. نحوه آشنائی من با جوانان این شهر عجیب بود. جوانان گرم و فهمیده ای بودند. اما متکلاتی این بود که من روی صحنه قرار دادم و آنها در سالن نشسته بودند. من هیچگاه در چنین موقعیتی احساس آزادی و سهولت نمیکشتم. برعکس در يك اتاق کوچک، در يك محیط غیر متعارف و صمیمی است که من میتوانم ارتباط لازم را با شنونده خود برقرار کنم.

آدم خیلی اوقات در يك فضای باز و وسیع کمتر میتواند به باز کردن فکر ذهن خویش بپردازد در يك فیلم اجزاء آن بطور مجرد سنجیده میشوند. برعکس هر جزء فیلم با اجزاء قبلی و یا بعدی خود ارتباط کاملی دارد. پس مشکل مهم به قطع در خلق ذهنی يك فیلم، پیش از شروع فیلمبرداری بلکه ضمن پیشرفت فیلم هم پیش می آید، چرا که تعبیر هر صحنه ای که قبلا طرح خاصی برای آن گذاشته شده خود به خود، مستلزم تغییر

گزاره نامه هفته

صحنه های پس و پیش زیادی خواهد بود.

شاعران کوچولو

«کریستو فرسرل» يك آموزگار انگلیسی است که اخیرا تعدادی از سروده های کودکان مدرسه خود را چاپ کرده و بر تعدادی از آنها نیز، نه برای کودکان، بلکه برای بزرگان و به منظور حل معمای شعر های کودکانه تفسیر های کوتاهی نوشته است. اما این معما جز سادگی، صداقت و جسارت کلام این شاعران کوچولو نیست. در اینجا بعضی از این اشعار را با ترجمه ای آزاد، نقل می کنیم:

این شعری است درباره هوبت کودك، او قبل از هر چیز میخواهد خودش را نشان بدهد موجودیت خودش را آشکار کند. در واقع شعر کودکانه قسمتی از زندگی او را شامل میشود میگوید:

من خودم هستم
هیچکس در این دنیای
گنده مثل من نیست
من با تو و دیگران فرق دارم
من فقط خودم هستم
درست نمیدانم فرقم تا دیگران چیست
ولی فکر میکنم بخش رانگهائی باشد
که فقط مخصوص خود من است
وقتی کسی هوبت کودك را درك نکند، او به تمثیل رو می آورد و میگوید:

به طرف آسمان نگاه کن
خورشید دارد قرمز میشود.
حالا دیر - سرد و زندگی بیروح است
يك آدم تنها داد میزند
هیچکس پاسخ نمیدهد
همه چیز آرام است همانطور که میبایست.
کودك چه با که درخترش به آدم هائی که تعلق دارد، به مکان هائی که وابسته است سخن میگوید و به سادگی تمام درباره این چیز ها میگوید:

«بريك لین» جای خیلی دلی است
در اینجا هر کس چهره تیره ای دارد
حتی جای کوچکی هم برای توبال نیست
چه جانی دلم میخواهد دلم را خوش کنم.
«بلیک» شاعر بزرگ انگلیسی میگوید، خیابان های من افکار خیالاتی من هستند. کودکان نیز با محیط اطراف خودشان است که تخیلات ساده شان را ابراز میدارند.

دلم میخواهد توی خانه ای
زندگی میکردم با يك فضای باز
و يك عالم جای پارک
چرا ما نمی توانیم خانه بسازیم؟
يك كودك دیگر میگوید:

میدانم که «ستینی» جای خضای است
اما من اینجا را دوست دارم.
خیلی ها تو «ستینی» کارهای ناجوری میکنند.
اما من اینجا را دوست دارم.

يك مسأله کودك ابراز وجود خودش است. او میداند که خودش شخصی است هرچه دیگران به او به نظر کودکی میگویند:

توی خانه من مثل يك آدم
راه رفتن، يك آدم.
بدون علاقه، بدون دقت.
خوب من باید رنج این روز را تحمل کنم.
من باید درباره همه چیز فکر کنم
خوب من باید رنج این روز را تحمل کنم.
كودك به آدم های اطرافش نگاه می کند. تخیلش را به کار میاندازد تا آنها را دریابد و با آنها نوعی رابطه برقرار کند:

توی خیابان مردی است.
آفتد بپر و سرد که قادر به حرف زدن نیست.
چشمهای آبی و موهایش خاکستری است
قدم میزند و اینطرف و آنطرف می رود
اما حرف نمیزند
شب هم قدم میزند
با لباسهائی که از زور کهنگی
پراز سوراخ و پارگی است.
اگر این مرد را دیدید، اگر توانستید
کمشکش کنید
تنها گلم بر میدارد، رفیق من هم ندارد.

کودك تنهائی خودش را هم خیلی خوب احساس میکند. این شعری است از يك كودك پاکستانی متبع انگلیس:

من يك بچه پاکستانی هستم
هیچکس دوستم ندارد
وقتی می بینم که همه بچه هادارند بازی می کنند.
دلم میخواست آنها مرا هم به بازی می گرفتند
اما آنها انگشت توی بینی می کنند.
و به من میگویند: بز و آنطرف
دلم میخواست به دنیائی آدمم
دلم میخواست توی پاکستان بودم
وجه عالی بود، چونکه تا هر وقت
دلم میخواست بازی میکردم
و كودك میخواهد از مرحله کودکی خارج شود.
میخواهد خودش را و جهانش را تغییر دهد.
میگوید:

نگذار جاری بشوی «جو»
نگذار حس تو برایت سخن بگوید
نگذار مردم بدانند تو چه میدانی
به مردم همه چیز هائی را که میدانی بگو
با صدای بلند بگو
وقتی که تو حرف بزنی مردم زنده خواهند شد
کلمات خودشان از دهان تو جاری میشوند
و وقتی که درباره این زمین سخن میگوئی
به مردم هرچه را که میدانی بگو «جو»

۲۵ کورش به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن های سال کورش کبیر خواهند بود آیا نام شما کورش است؟

شرایط مسابقه:
مسابقه انتخاب ۲۵ کورش که قرار
است از جانب مجله تماشا به نمایندگی ۲۵
قرن تاریخ شاهنشاهی ایران به تخت جمشید
بروند و شاهد برگزاری جشن های سال
کورش کبیر باشند، از جانب خوانندگان
این مجله مورد استقبال شدید قرار گرفته
است.

۱- از کلیه ایرانیانی که نامشان کورش است
دعوت میشود که در این مسابقه شرکت کنند.
۲- از این انتخاب تقاضا میشود که فرم را
پر کنند و به نشانی دفتر مجله ارسال دارند.
۳- نام کورش و یا کورس باید بدون هیچگونه
پیشوند و یا پسوند در شناسنامه این شرکت کنندگان
به عنوان نام کوچک ثبت شده باشد.

در بررسی مختصری که از کوبین های
رسیده کرده ایم چنین پیداست که محصلین
و دانشجویان یش از طبقات دیگر این
مسابقه را پسندیده اند و بسیار محصل و
دانشجوی کورش نام، خود را کاندیدای
شرکت در جشن های سال کورش کبیر
کرده اند.

جوان ترین کورشی که مادرش کوبینی را
به نام او به دفتر مجله ارسال داشته، کورش پوریزدان
پناه کرمانی است که بیش از سه ماه از زندگی
شش سالگی و سن ترین آنها کورش اسلامی، وکیل
دادگستری اصفهان است، که ۵۷ سال دارد.
هنوز برای کسانی که از این دو کورش پیرتر
و جوانتر هستند فرصت شرکت در مسابقه باقی است.
کوبین هایی که تا پایان شهریور به مجله تماشا برسند
برای شرکت در مسابقه معبر خواهند بود.



نگاهی به زندگی، از دیدگاه سمیه



شهرت و موفقیت، این
کار بیگانه است ۳۸ ساله فرانسوی
را از خود کاوی و بیش باز
نداشته است.

« زندگی من، زندگی یک دیوانه
است، همیشه در تلاش، و همیشه گردان.
زیاد کار می کنم و زیاد نقاشی می کنم.»
مجموعه هایی از آثار ژان ژاک
سبیه، کار بیگانه فرانسوی
که اکنون کارهایش را بیشتر در
« آکریس » یا « یاری ماچ » می بینیم،
در کتابخانه های پاریس به فروش میرسند
و جلدی پیش هم نمایشگاهی از آثارش
در همین شهر برپا شد.
« سبیه » که دست چپ های فرانسه
به عنوان عامل حکومت و دست راستی



یک مسابقه ابتکاری و بی سابقه
مجله تماشا سالمندترین کورش ایرانی
را در جشن دوهزار و پانصدمین
سالگرد بنیانگذاری شاهنشاهی ایران،
تجلیل خواهد کرد

کوبین را پر کنید و برای ما بفرستید

نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او

محل کار

نشانی منزل

نام خانوادگی

تلفن

تلفن

آقای امیر عباس‌هویدا نخست‌وزیر یکشنبه عصر بعداز یک دیدار پنج روزه از بلژیک و یک اقامت خصوصی دوازده روزه در پاریس، به تهران بازگشت. مذاکرات سیاسی نخست وزیر در بروکسل در دو جهت انجام گرفت. نخست وزیر ایران و مقامات بلژیکی در زمینه گسترش روابط اقتصادی ایران و بلژیک گفتگوهای ثمر بخشی انجام دادند. برای سرمایه‌گذاری های صنعتی بلژیک در ایران، زمینه مساعدی مهیاست و این موضوع در بروکسل مورد بحث مقامات دو کشور قرار گرفت. گذشته از این ایران مایست بعنوان یک تولید کننده نفت، در فروش این محصول به مصرف کنندگان نقش‌آسای داشته باشد. ایجاد پایگاه از جانب شرکت ملی نفت ایران در کشور های خارجی قدم بلندیست در راه رسیدن باین هدف.



نخست‌وزیر در مورد ساختن یک پایگاه در بلژیک با مقامات این کشور مذاکراتی انجام داد و به بازدید حومه بندر « آوسر » رفت. پایگاه ایران احتمالاً در کنار این بندر بنا خواهد شد. ایران یکی از مشتریان معتبر بازار مشترک اروپاست. حجم مبادلات بازرگانی ایران و این واحد اقتصادی اروپای غربی در جدول مبادلات بازرگانی ایران در صدر قرار می‌گیرد. مرکز بازار مشترک در بروکسل است و آقای هویدا از سفر بدین شهر برای گفتگو با گردانندگان بازار مشترک از جمله « مالفاتی » استفاده کرد. ایران خیلی بیشتر از آنچه به بازار مشترک می‌فروشد، از آن کالا می‌خرد. افزایش خرید ایران که طرف سالهای آینده بسیار سریع خواهد بود، این ضرورت را پیش می‌آورد که ایران به حجم صادرات خود به بازار مشترک بیفزاید. افزایش صادرات با کالاهای سنتی - قالی - خشکیار و اقلامی از این نوع - مقدر نیست. هدف مذاکرات کنونی اینستکه برای کالاهای صنعتی ایران در بازار مشترک اروپا محل فروش پیدا شود، ایران در برابر خرید روزافزون خود از این بازار فروش مشابهی داشته باشد. بقول آقای هویدا مبادله بازرگانی ایران و بازار مشترک باید شبیه یک « جاده

دو طرفه » باشد. مالفاتی رئیس کمیسیون بازار مشترک برای ادامه بحث در این زمینه بدعوت آقای هویدا بزودی به ایران سفر خواهد کرد. شرایط فعلاً چنانستکه بازار مشترک باید به ایران امتیازهای تازه‌ای بدهد تا این بازار مناسب را در دسترس داشته باشد. آقای هویدا پیش از آنکه عرق مسافرت به اروپا برتنش کاملاً خشک شود سفر انتخاباتی خود را به استان های مختلف آغاز میکند. این سفر را آقای هویدا بعنوان رهبر حزب ایران بوی انجام میدهد و هدف آن فراهم ساختن زمینه برای پیروزی کاندیداهای حزب ایران نوین در انتخابات مجلس شورای ملی است.

زاهدی در پاکستان

پاکستان با دشواریهای فراوان روبروست و ایران می‌کوشد تا در طرف ساختن این دشواریها همسایه‌اش را یاری دهد. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه دو روز آخر هفته پیش را در اسلام‌آباد سرگرم گفتگو با رهبران پاکستان بود. وزیر خارجه ایران بهنگام بازگشت در مهرباد گفت: امیدوار است پاکستان هرچه زودتر بر دشواریهای موجود فائق آید. دیپلماسی ایران تلاش میکند که روابط هند و پاکستان را بهبود بخشد. پاکستان در مورد مبادلات بازرگانی ایران و این واحد اقتصادی اروپای غربی در جدول مبادلات بازرگانی ایران در صدر قرار می‌گیرد. مرکز بازار مشترک در بروکسل است و آقای هویدا از سفر بدین شهر برای گفتگو با گردانندگان بازار مشترک از جمله « مالفاتی » استفاده کرد. ایران خیلی بیشتر از آنچه به بازار مشترک می‌فروشد، از آن کالا می‌خرد. افزایش خرید ایران که طرف سالهای آینده بسیار سریع خواهد بود، این ضرورت را پیش می‌آورد که ایران به حجم صادرات خود به بازار مشترک بیفزاید. افزایش صادرات با کالاهای سنتی - قالی - خشکیار و اقلامی از این نوع - مقدر نیست. هدف مذاکرات کنونی اینستکه برای کالاهای صنعتی ایران در بازار مشترک اروپا محل فروش پیدا شود، ایران در برابر خرید روزافزون خود از این بازار فروش مشابهی داشته باشد. بقول آقای هویدا مبادله بازرگانی ایران و بازار مشترک باید شبیه یک « جاده

تماشای جهان در يك هفته

جنجال اسناد محرمانه

میفکنند. دادگاه فدرال آمریکا هنگامی « نیویورک تایمز » و « واشنگتن‌پست » را از انتشار این اسناد منع کرد که نوشتنی‌ها نوشته شده بود و جنجال هابراه افتاده بود. هدف چیست؟ بی‌اعتبار کردن دمکرات‌ها؟ - برداشتن بار مسئولیت لذیذترین خوراک مطبوعات جهان در هفته گذشته بود هنوز هم از خوشترگی این غذا کم نشده است. « نیویورک تایمز » و بدنیال آن « واشنگتن پست » از حدود دوهفته پیش دست به کار چاپ مطالب منتشر نشده‌ای در زمینه جنگ ویتنام و نقش آمریکا در آن شدند. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد.



« دانیل الزبرگ »، رباینده « اسناد محرمانه جنگ ویتنام »

ماجرای « کورال سی »

تیران در ماه مه ۱۹۶۷ میدانند. اما بیشتر کارشناسان شدت و ابعاد تبلیغات اسرائیل را متناسب با اهمیت حادثه نمی‌دانند. آنطور که از اعلامیه « جبهه خلق برای آزادی فلسطین » برمی‌آید چهارتن از اعضای این جبهه که به « کورال سی » حمله کرده بودند اینک در اسارت دولت یمن شمالی هستند. « جبهه خلق برای آزادی فلسطین » در اعلامیه‌اش اشاره میکند که کشتی‌های یمن شمالی این چهار تن را اسیر کرده‌اند و دولت صنعا باید آزادی این افراد را تأمین کند. برخی کارشناسان سیاسی می‌گویند: « اسرائیل میتواند به راحتی در مناطق حساس نظیر باب‌المندب و تنگه تیران امنیت کشتیرانی خود را تأمین کند. » محافل اسرائیلی ماجرای آتش‌گشائی به « کورال سی » را مشابه بستن تنگه

میتواند بدین معنا باشد که تلاویو بدنیال بهانه بوده است. اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام خبر حمله به « کورال سی » یمن را مسئول این واقعه اعلام کرد. نظر مقامات اسرائیلی به یمن جنوبی بود. ولی یک روزنامه بیروتی نوشت: « کماندوهای که به کورال سی حمله کردند در جزیره « هائیش » آمادگی یافته بودند که به اتیوپی تعلق دارد. » بعقیده این روزنامه « جبهه آزادی اریتره » که افراد آن بادولت اتیوپی مبارزه میکنند، احتمالاً در این حادثه دست داشته است. مطبوعات دنیا حادثه حمله به « کورال سی » را مورد بحث قرار دادند.

روزنامه های بیروتی عقیده دارند اسرائیل بی جهت چنین سروصدائی براه انداخته است. « الحیات » اظهار نظر میکند که حمله به « کورال سی » حادثه‌ای است مشابه عملیات هواییمار ربائی چریک های فلسطین و همانطور که آن حوادث امنیت ترافیک هوائی را بخاطر نینداخت، پرتابنه بازو کاهم نمیتواند امنیت ترافیک دریائی را از میان ببرد.

« الانوار » مینویسد: « اشاره اسرائیل به اینکه امنیت مرزهایش دریایی - المندب بخاطر افتاده، بی‌شبهت به ادعای احتیاج به « فضای حیاتی » آلمان ۱۹۳۹ نیست. »

« فیکارو » چاپ پاریس مینویسد: « اهمیت حادثه حمله به کورال سی هرچه باشد مهم نیست. آنچه اهمیت دارد شکنندگی صلح غیر رسمی در خاورمیانه عربیست. »

« ال هامیشمار » چاپ تلاویو مینویسد: « اگر دنیا در برابر حمله به کورال سی واکنش نشان ندهد، این حادثه منکست برای کشتیهای دیگر هم رخ دهد، همچنان که هواییمار ربائی گسترش یافت. » درسالار آوراهام بوتزر فرمانده نیروی دریایی اسرائیل همزمان با حادثه حمله به « کورال سی »، پمناسبت روز نیروی دریایی اسرائیل گفت: « تمام واحدهای ناوگان اسرائیل اینک آمادگی شروع عملیات جنگی دارند. »

کارشناسان در اشاره به حادثه حمله به کورال سی می‌گویند « ناوگان جنگی مصر هرچند که بعدازتشدن ترعسوئتر بدو واحد تقسیم شده هنوز قدرت زیادی در دریای سرخ دارد و میتواند رقیب خطرناکی برای ناوگان اسرائیل و تهدیدی برای ترافیک دریائی این کشور باشد. » و کارشناسان می‌گویند، اسرائیل باید مسائل کماندوها را از پایگاههای زمینی‌شان محروم کند تا قادر به حمله به کشتیهای اسرائیل نباشند.

بدنیال حمله به « کورال سی » که ممکن بود طرف هفته گذشته سرآغاز ماجراهای وخیمی در خاور میانه عربی باشد، اسرائیل از قدرتهای بزرگ دریائی آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هند، درخواست کرد که اقداماتی در جهت تأمین امنیت ترافیک دریائی انجام دهند. گذشته از این کشتی‌های بازرگانی اسرائیل از همان زمان زیر حمایت نیرو های دریائی و هوائی این کشور قرار

میتواند بدین معنا باشد که تلاویو بدنیال بهانه بوده است. اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام خبر حمله به « کورال سی » یمن را مسئول این واقعه اعلام کرد. نظر مقامات اسرائیلی به یمن جنوبی بود. ولی یک روزنامه بیروتی نوشت: « کماندوهای که به کورال سی حمله کردند در جزیره « هائیش » آمادگی یافته بودند که به اتیوپی تعلق دارد. » بعقیده این روزنامه « جبهه آزادی اریتره » که افراد آن بادولت اتیوپی مبارزه میکنند، احتمالاً در این حادثه دست داشته است. مطبوعات دنیا حادثه حمله به « کورال سی » را مورد بحث قرار دادند.

روزنامه های بیروتی عقیده دارند اسرائیل بی جهت چنین سروصدائی براه انداخته است. « الحیات » اظهار نظر میکند که حمله به « کورال سی » حادثه‌ای است مشابه عملیات هواییمار ربائی چریک های فلسطین و همانطور که آن حوادث امنیت ترافیک هوائی را بخاطر نینداخت، پرتابنه بازو کاهم نمیتواند امنیت ترافیک دریائی را از میان ببرد.

« الانوار » مینویسد: « اشاره اسرائیل به اینکه امنیت مرزهایش دریایی - المندب بخاطر افتاده، بی‌شبهت به ادعای احتیاج به « فضای حیاتی » آلمان ۱۹۳۹ نیست. »

« فیکارو » چاپ پاریس مینویسد: « اهمیت حادثه حمله به کورال سی هرچه باشد مهم نیست. آنچه اهمیت دارد شکنندگی صلح غیر رسمی در خاورمیانه عربیست. »

« ال هامیشمار » چاپ تلاویو مینویسد: « اگر دنیا در برابر حمله به کورال سی واکنش نشان ندهد، این حادثه منکست برای کشتیهای دیگر هم رخ دهد، همچنان که هواییمار ربائی گسترش یافت. » درسالار آوراهام بوتزر فرمانده نیروی دریایی اسرائیل همزمان با حادثه حمله به « کورال سی »، پمناسبت روز نیروی دریایی اسرائیل گفت: « تمام واحدهای ناوگان اسرائیل اینک آمادگی شروع عملیات جنگی دارند. »

کارشناسان در اشاره به حادثه حمله به کورال سی می‌گویند « ناوگان جنگی مصر هرچند که بعدازتشدن ترعسوئتر بدو واحد تقسیم شده هنوز قدرت زیادی در دریای سرخ دارد و میتواند رقیب خطرناکی برای ناوگان اسرائیل و تهدیدی برای ترافیک دریائی این کشور باشد. » و کارشناسان می‌گویند، اسرائیل باید مسائل کماندوها را از پایگاههای زمینی‌شان محروم کند تا قادر به حمله به کشتیهای اسرائیل نباشند.

بدنیال حمله به « کورال سی » که ممکن بود طرف هفته گذشته سرآغاز ماجراهای وخیمی در خاور میانه عربی باشد، اسرائیل از قدرتهای بزرگ دریائی آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هند، درخواست کرد که اقداماتی در جهت تأمین امنیت ترافیک دریائی انجام دهند. گذشته از این کشتی‌های بازرگانی اسرائیل از همان زمان زیر حمایت نیرو های دریائی و هوائی این کشور قرار

روز پنجشنبه ۲۷ خرداد اعضای پیمان ژاپن و آمریکا در زمینه اکتیناوا که بطور همزمان در توکیو و واشنگتن انجام شد، به یکی از آرزوهای مردم ژاپن تحقق بخشید. آمریکا ای ها از ۱۹۴۵ مجمع الجزایر « ریوکیو » و « دایتو » ژاپن را در اشغال داشتند که مهمترین بخش آنها جزیره « اکتیناوا » بود.

ژاپنی‌ها بیش از هر ملت دیگری از بمب هسته‌ای هراس دارند - چون تنها ملتی هستند که طعم تلخ این اسلحه را چشیده‌اند - همین سبب نمی‌توانستند تحمل کنند که آمریکائیهایی پختی از سرزمین‌شان را اشغال کنند و آنرا به صورت یک زرادخانه اتمی درآورند. قرارداد واگذاری اکتیناوا به ژاپن توسط نیکسون - رئیس‌جمهور آمریکا - و « ایساکوساتو » نخست وزیر ژاپن بعد از ۱۹ ماه بحث و جدل امضاء شد. این قرارداد باید به تصویب سنای آمریکا و « دیت » - پارلمان - ژاپن برسد، تا قوت قانونی پیدا کند.

بموجب قرار داد، ژاپنی‌ها، مالکیت جزیره‌شان را باز می‌یابند و آمریکائیها هم بیشتر پایگاه‌های نظامی‌شان را در آن حفظ میکنند. نکته اساسی اینست که آمریکائیها تمام تسلیحات اتمی خود را از « اکتیناوا » خارج میکنند. کارشناسان عقیده دارند که این تسلیحات در فرمز، کره جنوبی، فیلیپین و « گوام » متمرکز خواهد شد. و باز هم یک نکته مهم دیگر اینستکه این قرارداد الحاقیه‌های محرمانه ندارد و همین جهت آمریکائیها

ژنرال « وان مین » که در سرنگون ساختن رژیم « نکودین‌دیم » نقش‌آسای داشت. اینک از جانب گروه‌های هوادار صلح ویتنام جنوبی کاندیدای ریاست جمهوری است. سازمان ویتکنگ تاکنون چند بار بتاکید اعلام کرده که حاضر نیست با حکومتی که « وان‌تیو » و « کائوکی » در آن عضو باشند، مذاکرات آشتی انجام دهد. اما گویا ویتکنگ‌ها

ژنرال « وان‌مین » رابک طرف‌گفتگوی شایسته « میداتند. ژنرال « وان‌مین » در همان حال که در مصاحبه اخیرش راه را برای برقراری صلح در ویتنام هموار میکند، از اشاره به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد یانه، سرباز زد.

ژنرال « مین » که ویلایش در سایگون صدتر با کاخ ریاست جمهوری فاصله دارد، گفت: « حکومت کنونی ویتنام جنوبی از حمایت مردم برخوردار نیست و هرچند از صلح دم می‌زند، از آن بیم دارد. »

ژنرال ویتنامی گفت: « هر چه جنگ طولانی‌تر شود، حکومت کنونی بیشتر به اصول دیکتاتوری متکی خواهد شد. » « مین » آنگاه گفت: « ارتش ویتنام جنوبی را این خطر تهدید می‌کند که به غولی برخورد و بی‌اثر تبدیل خواهد شد. چون خون سربازان ویتنامی بیهوده بر زمین می‌ریزد. » کاندیدای احتمالی ریاست‌جمهوری ویتنام جنوبی این اصل را تأکید کرد که « مسائل ویتنام باید دست وپشمی‌ها حل و فصل شوند. »

روز پنجشنبه ۲۷ خرداد اعضای پیمان ژاپن و آمریکا در زمینه اکتیناوا که بطور همزمان در توکیو و واشنگتن انجام شد، به یکی از آرزوهای مردم ژاپن تحقق بخشید. آمریکا ای ها از ۱۹۴۵ مجمع الجزایر « ریوکیو » و « دایتو » ژاپن را در اشغال داشتند که مهمترین بخش آنها جزیره « اکتیناوا » بود.



ویلیام زاجر

راه گشودن ترعه سوئتر تماس دارد و تأکید کرد که حصول هر توافقی در خاورمیانه عربی باید با کسبه نظر موافق شوروی صورت گیرد. راجرز گفت: « ما در موقع مناسب مشورت با شوروی را در این زمینه آغاز خواهیم کرد. » وزیر خارجه آمریکا افزود: مصر و اسرائیل بر سر این نکات توافق دارند: - گشایش ترعه سوئتر اقدامی است مثبت. - بدنیال گشودن این راه آبی باید آتش‌بس چند ماهی برقرار بماند. - نیروهای بین‌المللی در آن قسمت از شرق ترعه سوئتر که از نیروهای اسرائیلی خالی میشود، مستقر خواهند شد.

مقامات مصری بلافاصله بعد از مصاحبه راجرز ضمن مخالفت باخوشبینی او، گفتند وزیر خارجه آمریکا حقایق را منعکس ناساخته است. در قاهره گفته میشود که: - مصر خواهان اجرای تمام‌نکات قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت، از جمله تخلیه سرزمین های اشغال شده اعراب است. - مصر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی تا العریش را بعنوان اولین قدم در راه تخلیه همه سرزمین های اشغالی می‌پذیرد و آنرا برای گشایش ترعه سوئتر کافی میدانند.

محمولات ژاپنی - منسوجات و ابزار الکترونیکی - بازار های آمریکا را تدریجاً قبضه میکنند. تا بحال همه گفتگو ها برای کنترل این هجوم بی‌نتیجه بوده است: « غول، غول دیگر را می آزارد. »

بمنظر مصر نیروهای این کشور باید در نوار تخلیه شده شرق ترعه سوئتر مستقر شوند.

مقامات اسرائیلی هم حیرت کرده‌اند که راجرز بچه دلیل تا این حد به توافق در زمینه گشایش راه آبی سوئتر امیدوار است. محافل اسرائیلی می‌گویند: « ما از اینکه آمریکا به تلاشهای میانساز ادامه میدهد خشنودیم، ولی پای هیچ عامل جدیدی در میان نیست که خوشبینی ویلیام راجرز را توجیه کند. »

بلو

از : بیژن خرسند

* « بلو » یعنی تنها و غمگین ، و فیلم « بلو » داستان غم و تنهایی يك مرد است .

به علاوه « بلو » رنگ « آبی » چشمانش را نیز به عنوان مندرک قاطع و محکوم کننده‌ی تنهایی ، یا خود دارد . « بلو » به خاطر رنگ چشم و مویش در میان راهزنان مکرکی بیگانه است ، و معدنك خانه‌ی دیگری ندارد که به آنجا برود . و گذشته از همه چیز از این برگشت ، وحشت دارد ...

وقتی در اواسط داستان گذشته‌ی خود را برای دخترک شرح میدهد ، می بینیم که خیلی چیزها را به خاطر دارد ، اما نمیتواند از موجودیتی که پیدا کرده دست بکشد .

هنگامیکه هسته‌ی راهزنان قصد عبور از رودخانه‌ی مرزی را دارند ، « بلو » به شدت مضطرب و مردداست ... و تمام آنچه او از مواجهه با آن مترسد ، پس از عبور ، برایش اتفاق می افتد .

شخصیت « بلو » خیلی باتأنی و آهسته بر ایمان روشن میشود ، و بسیاری نکات همچنان مجهول باقی میماند .

وقتی « بلو » لب های يك افسر را میبوسد ، و بعد گلوله‌ای در شکمش خالی میکند - گذشته از مفهوم « بوسه‌ی مرگ » - در صحنه های بعد ، ما را به گذشته‌ای مشکوک و تاریک اشاره میدهد ، بدون آنکه کارگردان بر این اشاره ها ، تأکید و یا توضیحی داشته باشد :

بلو توضیح میدهد که وقتی بچه بوده ، راهزنان پدر و مادرش را از بین برده‌اند ، و بعد رییس راهزنان او را در چمنگاهی یافته و از او نگهداری کرده است .

رییس راهزنان علاقه‌ی مفرطی به « بلو » دارد ، علاقه‌ای که علیرغم سعی او در مخفی کردنش ، باز محسوس است ، و قتیکه از پس های باز نیامده اش سؤال میکند ، و عملاً اسم « بلو » را به

زبان نمی‌آورد ، معلوم است که تمام سؤال ها به خاطر اوست ...

پسر های سردسته‌ی راهزنان ، به شدت به او حسادت میکنند .

« بلو » در برخورد با زن ها ، حالتی عصبی و غیر طبیعی دارد .

« بلو » همیشه سر بزیر و در خود فرو رفته است ... و ...

آیا واقعا همانطور که اکنون « بلو » يك جنایتکار وحشی است ، در گذشته نیز تباه و آلت دست بوده است ؟؟ بهرحال این گذشته را مرگ در آب پایان می دهد ...

« سلویو تارتیزانو » کارگردان فیلم « بلو » در پرورش شخصیت های داستان فیلم خود ، هم موفق و هم ناموفق است ...

یقیناً ایجاد شخصیت پیچیده‌ی « بلو » کار دشواری است ، ... که در صحنه هایی فیلمساز در تکوین آن موفقیت دارد ،

وقتیکه « بلو » به خانه‌ی خالی ازسکنه وارد میشود ، و در برابر پیانو و تابلوی نقاشی که بر دیوار نصب شده توقف می کند . تمام این قسمت ، به راحتی بازگو کننده‌ی زندگی شادی است که « بلو » در کودکی ، در آغوش پدر و مادرش داشته ، وقتی « بلو » با حالتی عصبی بر روی کلاویه های پیانو میکوبد ، حالت همان بچه‌ی سه - چهار ساله‌ای را پیدا میکند که فقط قادر است با ضربه های دستش ، از پیانو صداهایی درآورد .

حالت شاد بچه‌ی پرده‌ی نقاشی ، و حالت عصبی « بلو » در حال ضربه زدن روی پیانو ، صحنه‌ی موفق و مجسمی است از آنچه فعلاً وجود ندارد ، و در سابق بوده است .

اما عدم موفقیت کارگردان در ساختن شخصیت بلو ، هنگامیست که « ترنس استمپ » بازیگر نقش « بلو » ، تبدیل به « ترنس استمپ » میشود ، یعنی آنچه بر روی پرده می بینیم حالات و

عادات آشنای این هنرپیشه است ، حرکات سرودست ، و تفکر و نگاه ... که یعنی ترنس استمپ در نقش ترنس استمپ ظاهر شده است ...

میزانسن کارگردان ، در حد يك کار کلاسیک و توأم با تجربه درجه‌ی فوق العاده‌ای به دست نمی آورد ، اما همه چیز به جای خود به کار رفته است ...

کارگردان ، آغاز فیلم را خیلی قرار دادی شروع میکند ، سربازانی که به يك دهکانه می آیند ، و به خانه‌ی عیش میروند ، - مرد مکرکی که در میدان ، سر بزیر نشستاست و بعد با علامت در جوار يك عشق است ...

تردید بزرگ بلو در اینست که به کجا تعلق دارد ، و میگوید : « شاید متعلق به خودم هستم . »

خورد ، در انتظار آن هست ، زیرا هفت تیر را دیده که به سوی او نشانه رفته است .

به این ترتیب ، تردید « بلو » در رودخانه پایان می یابد و او در آب غوطه ور میشود .

این بار هم آب تسطهیر کننده ، مشکلات را حل میکند .

صحنه‌ی میهمانی خانه‌ی دکتر ، صحنه‌ای است که مثال موفقیت در میزانش - سناریو - و شخصیت پردازی را درباره‌ی آن میتوان زد ... و تعداد این صحنه ها در فیلم ، بیشتر از یکی است .

اما این داستان به این فضا و این محیط پیاده نمیشود . و علیرغم کوشش های فیلمساز ، فیلم او از حد يك اثر متوسط در نمیگذرد .

در این میان ، موسیقی متن اثر « مانوس حاجی داکیس » را جزئه امتیازات فیلم باید به شمار آورد .



ممکن است در برنامه های تلویزیون هاتغییراتی در آخرین لحظات روی دهد . این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد .

برنامه تلویزیون ملی ایران

برنامه اول شبکه (همدان . اصفهان . خرمشهر)

مرکز استان رشت تبریز بندرعباس کرمانشاه رضائیه آبادان شیراز

تلویزیون آموزشی تلویزیون آمریکا

رادیو ایران رادیو تهران رادیو F. M

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۵۰

خوانندگان عزیز

از روز شنبه پنجم تیر ماه بار دیگر در برنامه های تلویزیون ملی ایران (برنامه اول - دوم و شبکه سراسری) تغییراتی داده می شود . سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران اعلام کرد که این تغییرات بدلائیل مختلف صورت می گیرد . نخست آنکه مراحل نهائی برنامه توسعه شبکه تلویزیون و ایجاد ارتباط مستقیم بین تهران و مراکز استانها و شهرستانها و نصب ایستگاههای جدید در شهرستانها بمنظور برقراری این ارتباط ، براساس پیش بینی قبلی می بایست ازسال ۱۳۵۱ عملی شود ، ولی از آنجا که برنامه گسترش شبکه تلویزیونی از نظر فنی زودتر از موعد پیش بینی شده انجام شده است و نیز بسبب یوستن رادیو تلویزیون به یکدیگر که از نظر تشکیلاتی مسائل جدیدی را بوجود آورده است . لازم آمد که دگرگونی های اساسی در برنامه ها و تشکیلات این سازمان در تابستان امسال صورت گیرد .

دوم آنکه بدلائل بالا و شرایط جدید ، باید در ساختمان مرکز فعلی تلویزیون تغییرات اساسی ساختمانی داده شود و ضمن گسترش این

ساختمان ، تجهیزات و وسایل جدیدی در آن نصب شود . بدین منظور بر ساختمان فعلی يك طبقه افزوده خواهد شد و مجموع کارهای ساختمانی و فنی مرکز در حدود سه ماه بطول خواهد انجامید . در طی این سه ماه ، برای آماده کردن مرکز بزرگ تولید و تجهیز کردن مرکز فعلی بدانگونه که بتواند از پائیز آینده برنامه های رادیو و تلویزیون را به بهترین نحو پخش کند لازم بود بدون آنکه در ایام تابستان برنامه های تلویزیونی قطع شود این کار مهم از پیش برداشته شود و در برنامه ها باره ای تغییرات اساسی داده شود ، این تغییرات از سوتی شامل افزایش ساعات برنامه هائی است که در گذشته پخش شده و پخش مجدد آنها موردعلاقه تماشاگران تلویزیون بوده است ، و از سوی دیگر کاهش از میزان تولید برنامه ها در ایام تابستان .

با طرحهایی که اینک در دست اجراء است و با نصب تجهیزات جدید و انجام تغییرات ساختمانی ، در آینده نزدیک فرستنده های رادیو و تلویزیون برطبق بهترین معیارها و استانداردهای بین المللی به پخش صدا و تصویر خواهند پرداخت ،

توجه خوانندگان عزیز را به تغییراتی که در جدول برنامه ها از روز شنبه پنجم تیر ماه پدید آمده است جلب می کنیم .

بمناسبت تغییر در برنامه ها و یکسان شدن برنامه اول و شبکه سراسری ، در نحوه تنظیم این صفحات نیز دگرگونی هائی وارد شده است به منظور آنکه استفاده از جدول برنامه ها برای خوانندگان آسانتر شود .

تلویزیون ملی ایران

پنجشنبه ۳ تیر ماه	
۱۸ر۴۱	کارتون باگربانی شماره ۳۶
۱۹ر۰۸	زنگوله ها
۱۹ر۳۴	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۱۵	قرعه کشی
۲۱ر۵۰	چشم هنر
۲۲ر۲۰	فیلم هفته :
	رودخانه طلا . کارگردان دبوید
	سردکین بازیگران روی میلاند سوزان پلشت ، رابلی ود وستش ، شاهنوش پاك دختر جوان در رودخانه می شوند و برای نجاتش می کوشند ، غافل از آنکه ...
جمعه ۴ تیر ماه	
۱۳ر۳۰	شروع برنامه
۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی کودکان
۱۴	کپکشان
۱۴ر۵۰	رویدادها

اشکالاتی که اینک در پخش صدای فرستنده رادیویی F. M وجود دارد برطرف خواهد شد ، صدای اصلی فیلمهای تلویزیونی از طریق مسوج مخصوص رادیویی برای علاقه مندان پخش میشود ، و این اقدامات به علاوه ایجاد ارتباط مستقیم با مراکز بیشتری در کشور ، و تنظیم يك برنامه دقیق و عالی برای شبکه تلویزیونی کشور و بالا رفتن سطح بهره برداری فنی از دستگاهها و رفع نواقص فرستنده ها مجموعا به سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران امکان خواهد داد که در سراسر آسیا و خاور میانه از نظر توسعه شبکه تلویزیونی پس از ژاپن مقام اول را دارا شود ، و از کیفیت طراز اول بین المللی برخوردار گردد .

تلویزیون ملی ایران از تماشاگران خود تقاضا کرده است ، تغییراتی را که در ایام تابستان در برنامه ها داده میشود بپذیرند ، و با همکاری و همگامی با اجرا کنندگان این طرحهای عظیم ، به آنان امکان و یاری دهند که در اجرای هدفهای دشوار و مهم خود که رضایت فراوان تماشاگران را بدنبال خواهد آورد ، موفق شوند .

توجه خوانندگان عزیز را به تغییراتی که در جدول برنامه ها از روز شنبه پنجم تیر ماه پدید آمده است جلب می کنیم .

بمناسبت تغییر در برنامه ها و یکسان شدن برنامه اول و شبکه سراسری ، در نحوه تنظیم این صفحات نیز دگرگونی هائی وارد شده است به منظور آنکه استفاده از جدول برنامه ها برای خوانندگان آسانتر شود .

برنامه اول

۱۵ر۳۰	فیلم سینمایی فوتبال
۱۷	گزارشی از کشور سنگال
۱۹ر۳۰	رنگارنگ
۲۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۲۰	پهلوانان
۲۲ر۳۰	بارون
	وداع یا گذشته با شرکت استیو فارست ،
	بادرگشت خلبانی که مشغول فعال يك باند قاچاق است برده از ماجرای سرتقت موزه وایکان برداشته می شود و مترینگ مانور یافتن مدال های مسروقه می شود

برنامه اول شبکه (اصفهان-همدان)

شنبه ۵ تیر ماه

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۱۵	کارگر
۱۳ر۳۰	پیتون پلیس
کارگردان - جفری هابدن - قسمت ۲۱۱	
۱۴	ویدئو
قسمت یازدهم - کارگردان این لاج	
۱۴ر۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۴۵	اخبار

بخش دوم

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۴	انتخابات

به منظور آشنایی بیشتر با برگزاری انتخابات با چهار نماز نمایندگان حزب ایران تونین گفتگویی صورت میگیرد.

۱۹ر۰۷

روح کاپیتان گرگ

بارومتر حقیقی - کارگردان - جی وینولتز

بازیگران هوبلج - ادوارد مولان کاپیتان گرگ روح صاحب قملی خانه راه نقد فروش بارومتر دارتسخر می کند تا ...

۱۹ر۳۱

مجله نگاه

۱۹ر۵۹

دنیای یک زن

باشکرت دوریسی - دی

۲۰ر۳۰

اخبار

۲۱ر۰۵

ترانه ایرانی

۲۱ر۳۰

میلباردر

قسمت چهاردهم - کارگردان راجر ایکلیسی

۲۱ر۴۰

چهره ایران

آبباری کیلان

۲۲ر۱۰

روزهای زندگی

بخش اول

۱۳ر۴۵

آهنگهای روز

۱۳

شروع برنامه

۱۳ر۱۵

کارگر

۱۳ر۳۰

محل پیتون

قسمت ۲۴۲

بخش دوم

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	کارتون

۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	آفاخرسه
۱۹ر۰۵	وارته شش و هشت
۱۹ر۳۰	ایران زمین

پروفور رستم علی اف ایران شناس شوری در خصوص سندی اعتقادی دیگر دارد، وی را بزرگترین شاعر بشردوست جهان می داند و بیست سال از عمر خود را بر نوشته ها و سروده های سندی صرف کرده و چهل مقاله و چهار کتاب درباره وی نوشته است، در برنامه ایران زمین از حاصل تحقیقات او درباره سندی، سخن خواهد رفت.

۲۰	کنت مونت کریستو
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۲۰	روکامبول
۲۱ر۴۰	مسابقه جایزه بزرگ



جایزه بارنبارش شرکت استیومک کوئین به کارگردانی ریچارد داتر - بارنبارش صاحب اسپیل اسب فروشی خیال دارد پسرش را به شهر بفرستد تا بتواند به مدرسه برود، اما ورود جاش با دو زندانی تصمیم او را تغییر میدهد ...

۲۲ر۴۰

روزها و روزنامه ها

دوشنبه ۷ تیر ماه

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۱۵	کارگر
۱۳ر۳۰	محل پیتون
قسمت ۲۴۲	



۱۴	شما و تلویزیون
۱۴ر۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۴۵	اخبار

بخش دوم

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	توسن

ماهیگیری - دوشیاد با الماسهای مسروقه جو وینتر را گرفتار میکنند تا به وسیله آندو فرار کنند، اما وجود توسن سدی برای پیشرفت نقشه آنها است. باید دید چگونه ...

۱۹ر۰۸	موسیقی شاد
۱۹ر۳۰	دانش
۲۰	دوردنیا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۱۵	تفنگدار
۲۱ر۵۰	هفت شهر عشق
۲۲ر۳۰	سازمان اس

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۱۵	فیلم بیگ مک
۱۳ر۳۰	محل پیتون
قسمت ۲۴۲	
۱۴	جولیا
۱۴ر۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۴۵	اخبار

سه شنبه ۸ تیر ماه

بخش دوم

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۳	آنچه شما خواسته اید
۱۹ر۱۱	درباره کتکور
۱۹ر۳۴	گزارش استرنج

کارگردان چارلز کرشنین - باشکرت آنتونی کوایل - کار کاراس

۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۲۵	درباره مدرسه عالی تلویزیون
و سینما	
۲۱ر۳۵	خانه قهر خانم

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۱۵	کارگر
۱۳ر۳۰	محل پیتون
قسمت ۲۴۲	

بخش دوم

۱۷ر۵۰	شروع برنامه
۱۷ر۵۴	آموزش کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	آموزش روستایی
۱۹ر۲۷	جانوی علم
۲۰	علیسا

قسمت دوم، روز به روز معنای قتل ملیسا پیچیده تر می شود و بیماری فراموشی شوهرش باحرکات غیر عادی که دارد بر این پیچیدگی می افزاید ... کارگردان این برنامه بازیگران تونی برایتون - بریان وایلد

۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۰	ترانه ایرانی



۲۲ر۱۰ روزهای زندگی

برنامه دوم

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	ورزش
۲۰	پلیس نیویورک
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱ر۱۵	جولیا



۲۱ر۴۵ سرزمین کینل ورت

۲۲ر۳۰ موسیقی ایرانی

۲۳ اخبار

جمعه ۴ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	شما و تلویزیون
۲۰	اختیایوس
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	وارنه تام جونز
۲۲ر۱۰	رویداد های تاتر

گفتگویی پیرامون نمایشنامه های



۲۳ر۱۰ بیقرار گروه نمایش

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

شنبه ۵ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	هنرهای تجسمی

ادامه بحث احمد شاملو و محمد امین میرفتنر سکی پیرامون هنر نقاشی و رسالت آن در عصر حاضر.

۲۰	موسیقی ایرانی
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	فیلم سینمایی
۲۲ر۳۰	وارنه

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	درجهان ما
۲۰	بازی سرنوشت

روز های نوامبر - کارگردان الوبین گانز

بازیگر جک لئون

ستوان جوانی به نام تونی در طول ماه نوامبر در جبهه جنگ به سر می برد و در میان خرافات و بدبینی های اطرافیان می کوشد از خرابکاری و جاسوسی دشمنان جلوگیری کند.

۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱ر۱۵	موسیقی ایرانی
۲۱ر۴۰	سفر به ناشناخته ها
۲۲ر۴۰	موسیقی کلاسیک

صبح زود اثر ادوارد باند شاعرزاده بوگند - درخشش و مرکز نوشته یاختین موریتا آل استوارت و گروه لامایا، نمایش در امداق شهر ها - راهزنان اثر شیلر - سپس نمایش پانوق نوشته اسماعیل خلیج بازیگران هوشنگ توریج - رضا زاهد - نوکی - زاهد، والامش، محمد رضا خرمند - فریبرز سمندریور، بکارگردانی و بازی اسماعیل خلیج -



۲۲ر۳۰ ایران زمین

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	ادبیات جهان

زندگی، آثار و احوال گرتروود اشتاین نویسنده نسل از دست رفته سالیهای ۱۹۲۰ بررسی خواهد شد. این نویسنده آلمانی نژاد آمریکایی در تأثیر سر سلسله نویسندگان موسوم به « نسل از دست رفته » چون اسکات فیتز جرالده، قرار داشت.

۲۰	وارنه
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱ر۱۵	کاوش
۲۱ر۳۰	فیلم ویژه
۲۲ر۳۰	موسیقی ایرانی

سه شنبه ۸ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	موسیقی ایرانی
۲۰	جون آلیسون
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱ر۱۵	نگاهی بگلشنه
۲۱ر۳۰	مدافعان

کارگردان بوزکولیک - با شرکت ای . جی . مارشال - رابرت برید -

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۹ر۳۰	شروع برنامه
۱۹ر۳۴	دنیای حیوانات
۲۰	جنگ بزرگ
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱ر۱۵	موسیقی ایرانی
۲۱ر۴۰	روهاید
۲۲ر۳۰	مردم و مسائل روانی

شبکه (پنجشنبه - جمعه) از روز شنبه ۵ تیر ماه برنامه اول و شبکه سراسری یکسان خواهد بود

جام کوروش کبیر

از روز جمعه آینده مسابقات فوتبال جام کوروش کبیر - که بمناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران انجام میشود - در استادیوم امجدیه آغاز میشود.

تاکنون در این مسابقات تیم های هند، ترکیه، چکسلواکی، مغرب، اتریش و رومانی آمادگی خود را جهت شرکت در این مسابقات اعلام داشتهاند از ایران تیم منتخب تهران شرکت میکند. قبلا تیم جمهوری متحده عرب دعوت فدراسیون فوتبال ایران را برای شرکت در جام کوروش پذیرفته بود، اما تاکنون روز ورود خود را به تهران اعلام نکرده است. در صورتی این تیم در

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	بازی بازی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	کارتون باگربانی
۱۹ر۰۸	زنگولهها
۱۹ر۳۴	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۱۵	قرعه کشی
۲۱ر۵۰	جشن هنر
۲۲ر۲۰	فیلم هفته

مرکز آبادان

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	بازی بازی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۰۸	زنگولهها
۱۹ر۳۴	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان
۲۱ر۱۵	قرعه کشی
۲۱ر۵۰	جشن هنر
۲۲ر۲۰	فیلم هفته
۲۳ر۱۰	واریته شش و هشت

جمعه ۴ تیر ماه

۱۳ر۱۵	تلاوت قرآن
۱۳ر۳۵	اذان ظهر
۱۳ر۳۳	سخنرانی مذهبی
۱۳	معنا
۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی کودک
۱۴	کشتگان
۱۴ر۵۰	رویدادها
۱۵ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸ر۵۰	گزارشی از کشور سنگال

در سفر اخیر وزیر امور خارجه به سنگال، گروه رپرتاژ خارجی تلویزیون ملی ایران فیلمی از زندگی، آداب و رسوم خاص و معتقدات مذهبی این کشور افریقائی تهیه کرده است.

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۹ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۵۰	روزهای زندگی
۱۹ر۳۰	ایران زمین
۲۰	کنت مونت کریستو



۲۱ر۱۵ تنگدار
۲۱ر۵۰ هفت شهر عشق

حسین منصور حلاج، صوفی قرن سوم هجری و فدایی راه حق، شخصیت مورد گفتگو در برنامه هفت شهر عشق است.

سیما افشار و عقیلی بهرامی تار مجید وارکستر محسنی، در این برنامه همکاری دارند.

۲۳ر۳۰ سازمان اس
۲۳ر۱۰ دکتر بن کیسی
۲۳ر۱۰ موسیقی ایرانی

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۰۸	روزهای زندگی
۱۹ر۳۰	دانش
۲۰	دوردنیا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان

سهشنبه ۸ تیر ماه

۱۹ر۳۶	جادوی علم
۲۰	ملیسا
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۱۵	سرکار استوار
۲۲	سیمارون
۲۳	موسیقی تلویزیون خلیج فارس (خوزستان)
۱۷ر۳۰	شروع برنامه
۱۷ر۳۲	تلاوت قرآن
۱۷ر۴۸	کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۶	آموزش روستایی

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۹ر۲۲	درباره کنکور
۱۹ر۳۵	گزارش استرینج
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۱۵	خانه قهر خانم
۲۱ر۴۵	پیتون پلیس
۲۲ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۳	انسانها
۱۷ر۴۵	تلاوت آیات قرآن
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	همسایگان
۱۹ر۰۸	واریته

مرکز بندرعباس

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	کودکان
۱۸	ورزش (محلی)
۱۸ر۳۰	توسن
۱۹	دامی و پسر
۲۱ر۳۰	تارگردان - جون گرفت
۲۲	بازیگر - کاراویلس
۱۹ر۳۰	نغمهها
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	واریته
۲۱	قرعه کشی
۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم سینمایی

جمعه ۴ تیر ماه

۱۸	شما و تلویزیون (محلی)
۱۸ر۳۰	خیابان منحوس
۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی
۱۲ر۰۵	باگربانی
۱۲ر۳۰	رنگارنگ
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۵ر۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن



شنبه ۵ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودک
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۵	سرزمینها
۱۹	آرزو های از دست رفته
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	خانه قهر خانم
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۲	واریته
۲۲ر۳۰	چهره ایران امواج روشن (محلی)
۲۳	واریته

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	کودک
۱۷ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۸	جوآنان (محلی)
۱۸ر۳۰	بهداشت (محلی)
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	دور دنیا
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	روکامبول
۲۱	دانش بالکی
۲۲	موسیقی کلاسیک
۲۲ر۳۰	اسرار شهر بزرگ



دانش بالکی

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	دانش
۱۸ر۳۰	موسیقی محلی
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار بندرعباس
۲۰ر۳۵	موسیقی
۲۱	میزگرد تلویزیون (محلی)
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب فارسی
۲۳	فانوس خیال

سهشنبه ۸ تیر ماه

۱۶ر۳۰	آموزش روستایی
۱۸ر۱۲	واریته غربی
۱۸ر۳۵	آقاخبره
۱۹	آنچه شما خواسته اید
۱۹ر۳۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	سرکار استوار
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی
۲۳	ایران زمین

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	نویاگان (محلی)
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	مسابقه تلاش
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	واریته
۲۱	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی به گذشته
۲۳ر۱۵	کاوش

پنجشنبه ۳ تیر ماه

سه شنبه ۸ تیر ماه

یکشنبه ۶ تیر ماه

شنبه ۵ تیر ماه

یکشنبه ۶ تیر ماه

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۵۰	اخبار محلی
۱۹	فیلم هالیوود و ستارگان
۱۹:۳۰	زنگوله ها
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	اختاپوس
۲۱	فیلم سینمایی یا سیمارون
۲۲:۳۰	پایان
جمعه ۴ تیر ماه	
۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	فوتبال
۱۹	وارته
۱۹:۳۰	فیلم دختر شاه پریان
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	خانه قهر خانم
۲۱	وارته های ایرانی یا شبهای تهران
۲۲	پایان
شنبه ۵ تیر ماه	
۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	کودکان (بازی بازی)
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	جادوی علم
۱۹:۳۰	فیلم حقیقت
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	چهره ایران
۲۱	فیلم غرب وحشی
۲۲	پایان

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	باگزیانی
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	نوجوانان (مسابقه چهره های درخشان)
۱۹:۳۰	فیلم آنچه خواسته اید
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	هفت شهر عشق
۲۱	فیلم مدافعان
۲۲	پایان
دوشنبه ۷ تیر ماه	
۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	موسیقی کودکان و نوجوانان
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	فیلم جولیا
۱۹:۳۰	سرکار استوار
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	ایران زمین
۲۱	فیلم بی قرار
۲۲	پایان

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	نوجوانان (ورزش)
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	فیلم داستان سفر
۱۹:۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	پیوند
۲۱	فیلم دکتر کیلدر
۲۲	پایان
چهارشنبه ۹ تیر ماه	
۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	کودکان (زیر گنبد کبود - از گذشته های دور)
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	یهلوانان
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	مسابقه تلاش
۲۱:۱۵	فیلم روهاید
۲۲	پایان



۲۰:۳۰ اخبار
۲۱ اخبار استان شیراز
۲۱:۳۰ مینیاتر
۲۱:۴۰ چهره ایران
۲۲:۱۰ ییتون پلیس



۲۰:۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۴۰ مسابقه تلاش
۲۱:۱۵ فیلم روهاید
۲۲ پایان

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	کودکان
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	توسن
۱۹:۰۸	موسیقی شاد
۱۹:۳۰	دانش
۲۰	دور دنیا
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
سه شنبه ۸ تیر ماه	
۱۷:۳۰	شروع برنامه
۱۷:۵۴	آموزش کودکان روستایی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	آموزش روستایی
چهارشنبه ۹ تیر ماه	
۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۳	برنامه محلی
جمعه ۴ تیر ماه	
۱۰	کودکان (محلی)
۱۱	دختر شاه پریان
۱۱:۳۰	کارگاه موسیقی کودک
۱۲	باگزیانی
۱۲:۳۰	ادبیات گیلان (محلی)
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴:۳۰	سرزمین عجایب
۱۵:۳۰	بازیگر - گاری کانوی
۱۵:۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن
۱۸	از دیدگاه شما (محلی)
۱۸:۳۰	وارته تام جونز
۱۹:۳۰	اختاپوس
۲۰	اخبار
۲۰:۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰:۴۵	موسیقی ایرانی



اسکونی - گوینده تلویزیون شیراز

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷:۴۵	کودکان
۱۸:۱۰	کتاب و نوجوانان
۱۸:۳۰	توسن
۱۹	جادوی علم
۱۹:۳۰	نغمه ها
۲۰	اخبار
۲۰:۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰:۴۵	وارته
۲۱	قرعه کشی
۲۱:۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم هفته



جمعه ۴ تیر ماه

۲۰	اختاپوس
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
۲۱:۳۰	یهلوانان
۲۲:۳۰	بارون
۱۳:۳۰	شروع برنامه
۱۳:۴۴	کارگاه موسیقی کودک
۱۴	کپکشان
۱۴:۵۰	رویدادها
۱۵:۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸:۵۰	گزارشی از کشور سنگال
۱۹:۳۰	رنگارنگ
۱۹:۳۴	شما و تلویزیون

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۳	بازی بازی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	برنامه محلی
۱۹:۰۸	زنگوله ها
۱۹:۳۴	راه آهن
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
۲۱:۱۵	قرعه کشی
۲۱:۵۰	جشن هنر
۲۲:۲۰	فیلم هفته



خاتم دهقان گوینده تلویزیون شیراز

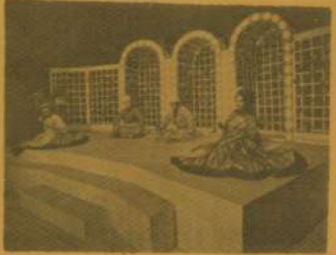
۲۱:۱۵ تقدید
۲۱:۵۰ هفت شهر عشق
۲۲:۳۰ سازمان اس

« نانکر تروچ » با شرکت بینرین گارد . گروهی ساروق با سرت استیاه با ارزش از هواپیماها مانسی بزرگ برای پلیس ایجاد کردند . اما زونکی افراد سازمان اس در هنگام نزدیک شدن ششهای طلای که از زوهانسبورگ رسیده باعث می شود که ...

۱۹:۳۷ جادوی علم
۲۰ ملیسا
۲۰:۳۰ اخبار
۲۱ اخبار استان فارس
۲۱:۳۰ سرکار استوار
۲۲:۳۰ سینارون

۱۹:۱۱ درباره کتکور
۱۹:۳۴ گزارش استرنج
۲۰:۳۰ اخبار

۲۱ اخبار استان فارس
۲۱:۳۵ درباره مدرسه عالی تلویزیون و سنما
۲۱:۳۵ خانه قهر خانم
۲۲:۱۰ ییتون پلیس



مرکز رضائیه

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۸۳۵	نوس
۱۹	جادوی علم
۱۹۳۰	نغمه‌ها
۲۰۴۰	میلیاردر
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم هفته
۲۳۳۰	اخبار



جمعه ۴ تیر ماه

۱۱۳۰	سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
۱۱۳۴	کارگاه موسیقی



پنجشنبه ۱۳ تیر ماه

۱۳۰۰	باگربانی
۱۳۳۰	رنگارنگ
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴۳۰	سرزمین عجایب
۱۵۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن
۱۸	شما و تلویزیون

شنبه ۵ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸۱۲	کودکان
۱۸۳۵	سرزمینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹۳۰	آرزوهای از دست رفته
۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار رضائیه

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷۳۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	اخبار
۱۸۱۲	کودکان
۱۸۳۵	وارثه شش و هشت

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸۱۲	کودکان
۱۸۳۵	دانش
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار



سه‌شنبه ۸ تیر ماه

۱۶۳۰	آموزش روستایی
۱۸	اخبار
۱۸۱۲	وارثه غربی
۱۸۳۵	آقا خرسه
۱۹	آنچه شما خواسته‌اید
۱۹۳۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار رضائیه
۲۰۴۰	سرکار استوار
۲۱۳۰	فیلم سینمایی
۲۳۳۰	اخبار



چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸۱۲	کودکان
۱۸۳۵	باگربانی
۱۹	مسابقه

شنبه ۵ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸۳۰	سرزمینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹۳۰	کنت مونت کریستو
۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	خانه قبر خانم



۲۱۳۰ بیتون پلیس



۲۲۱۵ وارثه
۲۲۳۰ چهره ایران
۲۳ موسیقی فرهنگ و هنر (محلی)

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸۳۰	کارتون باگربانی
۱۹	مسابقه
۱۹۴۵	ترانه های ایرانی



۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰۴۰	رقص و آواز هنرمندان اروپایی
۲۱	خارج از محدوده
۲۱۳۰	بیتون پلیس
۲۲۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی بگذشته
۲۳۱۵	کاوش

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷۴۰	تدریس آلمانی
۱۸	کودکان
۱۸۳۰	ما و شما پاسخ به نامه ها
۱۹	وارثه شش و هشت
۲۱	دانش پالکی
۲۲	موسیقی کلاسیک
۲۳۳۰	اسرار شهر بزرگ

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸۳۰	دانش
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰۴۵	موسیقی ایرانی
۲۱	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب پاریس
۲۳	آزیر



سه‌شنبه ۸ تیر ماه

۱۸	آقا خرسه
۱۸۳۰	آنچه شما خواسته‌اید
۱۹	آموزش روستایی
۲۰	اخبار
۲۰۳۵	اخبار استان
۲۰۴۰	سرکار استوار
۲۱۳۰	فیلم سینمایی
۲۳	بحث آزاد جوانان یا موسیقی ایرانی (محلی)

تلویزیون آموزشی

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر ماه

مرکز کرمانشاه

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر ماه

پنجشنبه ۳ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۰۳ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ موسیقی و کودک
- ۱۶:۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷:۳۰ قصه بگوتیم
- ۱۸ فیلم جادوی علم



- ۱۸:۳۰ ادبیات جهان
- ۱۹ آقای نوک

جمعه ۴ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸:۳۰ فیلم دختر شاه پریان
- ۱۹ اختاپوس



- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم جون آلیسون
- ۲۱ بوتن هفتگی استان (محلی)
- ۲۱:۱۵ ترانه های شاد
- ۲۱:۳۰ جاد
- ۲۲:۱۵ رویداد های هفته

شنبه ۵ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ کودکان
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ دانش

- ۱۸:۳۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم غرب وحشی
- ۱۹:۳۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تلاش

یکشنبه ۶ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ شروع برنامه

- ۱۶:۴۵ کهنکشان
- ۱۷:۳۰ مسابقه چهره های درخشان
- ۱۸ آموزش روستائی (محلی)
- ۱۹ سرکار استوار



- ۱۹:۳۰ فیلم روح کاپیتان گرک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه

- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ (محلی)
- ۲۱:۳۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۷ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ فیلم کیمیا
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ رنگارنگ

- ۱۸:۳۰ گزارش استریج
- ۱۹:۳۰ برنامه نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ تلویزیون و تماشاگران (محلی)
- ۲۲ فیلم آخرین مهلت

سه شنبه ۸ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ فیلم آقاخرسه
- ۱۷ راز بقا
- ۱۷:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۸ فیلم ستارگان

- ۱۸:۳۰ دفاع غیر نظامی
- ۱۸:۴۵ فیلم روهابد
- ۱۹:۳۰ موسیقی کلاسیک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ ایران زمین
- ۲۱:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ فیلم دکترین کسی

چهارشنبه ۹ تیر ماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ تونس
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ آموزش روستائی

- ۱۹ جولیا
- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ پلیس و مردم (محلی)
- ۲۱:۴۵ مسابقات ورزشی

پنجشنبه ۳ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ مسابقه شیمی
- ۹ گرامر انگلیسی
- ۹:۱۵ طبیعی پنجم
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ عربی ششم
- ۱۰:۳۰ مقاله فرانسه
- ۱۰:۳۵ مثلثات ششم طبیعی
- ۱۱:۰۵ آیین نگارش
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ جبر ششم طبیعی
- ۱۲:۱۰ گوناگون
- ۱۲:۴۰ روش تدریس ریاضی دبستانی
- ۱۳ فیلم داستانی

یکشنبه ۶ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ شیمی ۱ و ۲
- ۹ انگلیسی دوره اول
- ۹:۱۵ طبیعی ۱ و ۲
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ فیزیک ۱ و ۲
- ۱۰:۳۰ مقاله آلمانی
- ۱۰:۳۵ ریاضی ۱ و ۲
- ۱۱:۰۵ فیزیولوژی گیاهی ششم
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۲:۱۰ شیمی ششم
- ۱۲:۴۰ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۳ فیلم داستانی

جمعه ۴ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ بعدا اعلام می شود
- ۸:۴۵ برنامه کودک
- ۹:۱۵ برنامه هنری
- ۱۰:۱۵ فیلم آموزشی
- ۱۰:۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنری
- ۱۲:۳۵ برنامه سینمایی
- ۱۴:۰۵ پایان

دوشنبه ۷ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ شیمی ۳
- ۹ انگلیسی دوره اول
- ۹:۱۵ طبیعی ۳
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ فیزیک ۳
- ۱۰:۳۰ مقاله آلمانی
- ۱۰:۳۵ ریاضی سوم
- ۱۱:۰۵ زمین شناسی ششم
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ هندسه و مخروطات ششم
- ۱۲:۱۰ شیمی ششم
- ۱۲:۴۰ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۳ فیلم داستانی

شنبه ۵ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۸:۳۵ شیمی چهارم
- ۹ انگلیسی دوره دوم
- ۹:۱۵ طبیعی چهارم
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ فیزیک چهارم
- ۱۰:۳۰ مقاله فرانسه
- ۱۰:۳۵ ریاضی چهارم
- ۱۱:۰۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ حساب استدلالی ششم ریاضی
- ۱۲:۱۰ فیزیک ششم
- ۱۲:۴۰ علوم و ریاضی دبستانی
- ۱۳ فیلم داستانی

سه شنبه ۸ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ شیمی ششم
- ۹ انگلیسی دوره دوم
- ۹:۱۵ ادبیات فارسی
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ مسابقه علم و تجربه
- ۱۰:۳۰ مقاله فرانسه
- ۱۰:۳۵ مسابقه ریاضی
- ۱۱:۰۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ هندسه ترسیمی و رقومی ششم
- ۱۲:۱۰ فیزیک ششم
- ۱۲:۴۰ علوم و ریاضی دبستانی
- ۱۳ فیلم داستانی
- ۱۳:۳۰ پایان

تآتر سایه

(وایان کولیت)

از مالزی

چهارشنبه ۲۳ و پنجشنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۵۰ در تالار فردوسی
دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران .

محل فروش بلیط :

- روابط عمومی تلویزیون ملی ایران . خیابان تخت جمشید - فرصت و روزولت - شماره ۳۶۵
 - انجمن فیلامونیک تهران - خیابان ارفع
 - دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران
 - دانشکده هنر های زیبا - دانشگاه تهران
 - بنگاه بهیون - خیابان بهلولی - روبروی بزرگمهر
 - خانه کتاب - روبروی دانشگاه
- بهای بلیط : ۲۵۰ و ۱۵۰ ریال - برای دانشجویان نصف قیمت

چهارشنبه ۹ تیر ماه

- ۸ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۸:۳۰ شروع برنامه
- ۸:۳۵ شیمی پنجم
- ۹ گرامر انگلیسی
- ۹:۱۵ مسابقه طبیعی
- ۹:۴۰ زنگ تفریح
- ۹:۵۵ فیزیک پنجم
- ۱۰:۳۰ مقاله آلمانی
- ۱۰:۳۵ ریاضی پنجم
- ۱۱:۰۵ رسم فنی
- ۱۱:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۱:۴۰ جبر ششم ریاضی
- ۱۲:۱۰ مکانیک ششم ریاضی
- ۱۲:۴۰ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۳ فیلم داستانی
- ۱۳:۳۰ پایان

تلویزیون آمریکا

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

یکشنبه ۶ تیر ماه

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۸ تاتر برای اطفال
۹ دانیل بون
۱۰ جهان حیوانات
۱۰-۳۰ جوی بی‌شاپ
۱۱ پایان برنامه بامدادی
۱۳-۳۰ جمع‌وجورش کن
۱۴ ورزشکار آمریکایی
۱۵ تاتر مائینه
۱۶-۳۰ برنامه مخصوص
۱۷ روش اسکی کلبی
۱۷-۳۰ ورزش در هوای آزاد
۱۸ رویداد های هفته
۱۸-۳۰ بیل آندرسن
۱۹ برنامه مخصوص
۲۱ کشف جنایت
۲۲ فیلم سینمائی
۲۳-۵۰ دومین نمایش فیلم

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷ راهبه پرند
۱۷-۳۰ هانی وست
۱۸ اخبار
۱۸-۳۰ اطلاعات مخصوص
۱۹ جولیا
۱۹-۳۰ نمایش دورسیدی
۲۰ نمایش پارادامک نیر
۲۱ ازدواج بی سرانجام
۲۲ سابقه بکس

سه شنبه ۸ تیر ماه

۱۷ جولیا
۱۷-۳۰ نمایش دورسیدی
۱۸ اخبار
۱۸-۳۰ اطلاعات مخصوص
۱۹-۳۰ رداسکتون
۲۰ جیم نابورز
۲۱ دانیل بون
۲۲ ریچارد دایموند
۲۳-۳۰ نمایش دیک کاون

شنبه ۵ تیر ماه

۱۹ دشت سرسبز
۱۹-۳۰ برنامه فیلیپ ویلسن
۲۱ بیری مین
۲۲ نمایش لویدریجز
۲۳-۳۰ مایک دوگلاس

۱۷ برنامه کودکان
۱۸ اخبار
۱۸-۳۰ آنطور که اتفاق افتاد

تلویزیون و چند خبر

فلینی - مادر و معشوقه



چندی پیش يك رشته فیلم‌های سینمائی را که با سفارش تلویزیون‌های اروپائی تهیه شده است در تالارهای پاریس - لندن و رم نشان دادند. در میان این آثار فیلم «آئین» از «اینگمار برگمن» سوئدی، فیلم «مخمرهای سیرک» از «فدریک فلینی» ایتالیائی و فیلم «داستان جاودان» از «اورسن ولز» آمریکائی بود که هم به دلیل شخصیت برجسته این افراد در سینمای معاصر جهان و هم به علت تمایل آنها به تهیه فیلم‌های سینمائی تلویزیونی، بحث مفصلی در مطبوعات اروپائی برانگیخت.

قصد ما در اینجا نقل این مباحث که به خودی خود جالب و در مسائل وسایل ارتباط جمعی جای خصوصی دارد نیست، بلکه ذکر فیلم دیگری است که در کنار همین فیلم‌های سینمائی تلویزیونی نشان داده شد و ارتباط کاملی با یکی از سه فیلم‌ساز مذکور داشت.

این فیلم زیر عنوان «سلام فدریکو» فیلمی است شبیه مستند. در قالب یک فیلم تلویزیونی و به‌رحال شرح حال سینمائی یک فیلمساز: فدریکو فلینی.

فيلم از حواشی فیلم‌های (ساتیریکون) فلینی شروع میشود. یعنی در واقع فلینی را ضمن تهیه این فیلم جنجالی قرن که جنجالی‌ترین فیلم خود فلینی هم هست تعقیب میکند. از خود فلینی، از بازیگران او، از صحنه‌سازی‌ها و صحنه برداری‌های فلینی گاهی با آگاهی قبلی همه آنهائی که در این کار و ماجرا هستند و گاهی هم خیلی فی‌البداهه، فیلم برداری میشود. ضمناً در فیلم شرح حال فلینی، گفتگوهائی است با خود او، با بازیگرانش، با آنهائی که او را می‌شناسند یا از او هراس دارند مادر فلینی در همین فیلم درباره کودک خردسال خودش میگوید:

آه! فدریکو را می‌گویند؟ از همان بچگی ادا و اطوار را دوست داشت. يك بساط نمایش عروسکی درست کرده بود و از بچه‌های مدرسه‌اش بابت این نمایشات تفریحی چندراز میگرفت!

در يك صحنه فیلم شرح حال فلینی، یکی از بازیگران ساتیریکون که مشغول چانه زدن درباره دستمزد با فلینی است، متوجه حضور فیلمبردار میشود. می‌آید توی دوربین شکلک در می‌آورد و توی میکروفن سوت می‌کند. این صحنه نیز در فیلم ضبط شده است.

فيلم «سلام فدریکو» که به تعبیر ایتالیائی‌ها «خدا حافظ فدریکو» هم میتواند باشد، بوسیله «باکمان» يك ناقد سینمائی آمریکائی مقیم ایتالیا تهیه شده است. «باکمان» در سالهای اخیر، پیوسته نوعی خودش را به آثار فلینی نزدیک احساس کرده و سرانجام مصمم به تهیه يك بیوگرافی سینمائی از او شده است. با این حال «باکمان» بسیاری از مطالب را که توانسته است در فیلم خود ضبط کند، به‌زودی به‌صورت کتابی منتشر کرده است.

در این کتاب از جمله درباره نخستین معشوقه فلینی صحبت میشود. این زن که حالا خیلی چاق و تپل شده هسر يك مرد کوتاه قد و کله‌طاس از اعضای ادارت است. فلینی درباره اینکه چگونه در دوستی او با معشوقه نخستینش بهم خورد سخن می‌گوید - این زن هم در همین باره صحبت میکند و عجیب آنکه مامور معذور هم درباره علت جدائی معشوقه سابق فلینی اطلاعاتی در اختیار «باکمان» می‌گذارد ولی عجیب‌تر از همه آنست که هیچ‌یک از این حوادث اصلاً شباهتی به یکدیگر ندارند!

سر نوشت یک برنامه



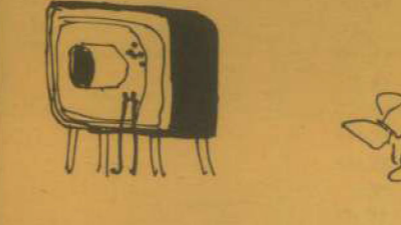
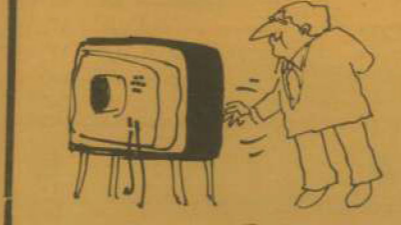
میشل پولاک تهیه کننده برنامه بعد التحریر با آلبرت توموراویا، لویی مال و پروفسور گراه در جریان برنامه تلویزیونی مورد بحث.

برنامه های تلویزیونی در کشور های مختلف اروپا و آمریکا، ارزش و اعتباری خارج از حد در بین مردم دارد. چنان نیست که یک برنامه پخش شود، تماشا شود و از نظر هامجو شود تا نوبت آینه. برنامه های تلویزیونی در میان مردم و با مردم زندگی می‌کنند و به‌این جهت ایجاد يك برنامه تازه، یا حذف يك برنامه جاری، حادثه‌های بزرگ تلتی می شود. چنین حادثه‌های دوهفته پیش در رادیو تلویزیون فرانسه اتفاق افتاد. هشت ماه قبل در سازمان رادیو تلویزیون فرانسه برنامه‌های هفتگی آغاز شد که در ساعت ده و ده دقیقه هر سه شنبه پخش می‌شد. نامش «بعد التحریر» (Post-Scriptum) بود و یکی از صاحب‌نظران معروف به نام میشل پولاک آن را می‌گرداند. در این برنامه، هر هفته موضوعی اجتماعی یا ادبی در میان مدعوین مهم و سرشناسان عالم ادب و هنر و علم به مباحثه گذاشته می‌شد. هشت ماه این برنامه کار کرد و نفوذ و تاثیر فوق‌العاده‌ای در بین طبقه برگزیده تماشاگران فرانسوی پیدا کرد.

چند هفته پیش موضوع مورد بحث این برنامه « رابطه جنسی با مجازم» بود و مدعوین مهم آن آلبرت توموراویا و لویی مال و چند تن دیگر از روانکاوان و جامعه‌شناسان معتبر بودند ظاهراً جریان این مباحثه با توجه به اصول مورد اعتقاد رایج، خوشایند سازمان رادیو تلویزیون قسرار نگرفت و طی يك جلسه اداری که ژان - ژاک دوپروسون رئیس کل سازمان رادیو تلویزیون فرانسه خود ریاست این را به عهده داشت، برنامه «بعد التحریر» به هتک اعتقادات اساسی جامعه «مهم‌شد» و به عنوان مجازات مقرر شد که در صورت تمایل تهیه کننده، برنامه فوق ماهی یکبار پخش شود. اما این مجازات، در حقیقت مرگ قطعی يك برنامه هفتگی به شمار می رود. اکنون مساله قطع برنامه «بعد التحریر» موضوع بحث گرم و پرهیاهوی مطبوعات فرانسه است.

سیگار و تلویزیون

پس از آنکه ساکونها، برای نخستین بار در فرانسه هم رنگ خطر علیه دخانیات، در تلویزیون آن کشور، به‌صورت درآمد. در برنامه های مخصوص، اعلام شد که تلفات دخانیات چهار برابر حوادث رانندگی است. در طول يك عصر انسانی، روزی نوزده سیگار کشیدن در مجموع نه سال از زندگی را کوتاه تر می‌کند. . . . تلویزیون فرانسه، چه از قول يك پروفسور معروف بنام «لوئیک» و چه از گفته دیگران، اعلام کرد که سرطان، سکنه قلبی و آرتریت، ثمرات شوم سیگار است. اینک تلویزیون به‌عنوان وسیله موثری علیه دخانیات، در آمریکا، انگلستان و فرانسه به کار گرفته شده است. در آمریکا تبلیغات مستقیم برای سیگار، در تلویزیون ممنوع شده است. با این حال کمیته های بدون آن که فی‌المتل از کلمه و نستون به عنوان سیگار نام ببرند. تبلیغات خود را به‌طور غیر مستقیم ادامه می‌دهند. صاحبان صنایع دخانیات در آمریکا و اروپا، در تلویزیونها، کم و بیش به شکلی يك نواخت اظهار داشته‌اند که «ما خود متوجه مضرات سیگار هستیم ولی تجارت، تجارت غیر اخلاقی نیست چرا که از يك سو نیازی را بر طرف می‌کنیم و از سوی دیگر مبالغ هنگفتی به موسسات تحقیقاتی سرطان شناسی کمک می‌کنیم.



راديو تهران

از پنجشنبه ۳ تير ماه تا چهارشنبه ۹ تير

پنجشنبه ۳ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها
بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	سازهای غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	صدای هنرمند
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی

جمعه ۴ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸	برنامه گلها
۸ر۳۰	ارکستر های بزرگ جهان
۹	آهنگهای متنوع غربی
۱۰	دفتر آدینه
۱۲	آهنگهای انتخابی
۱۳	موسیقی رقص در آمریکای لاتین
۱۳ر۳۰	داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
بخش دوم	
۱۴	در جهان موسیقی
۱۵	آوای موسیقی
۱۶	جاز ، موسیقی قرن ما
۱۷	نمایشنامه برنامه دوم
نمایش « گوشه های تنگ » اثر سامرست موم نویسنده شهیر انگلیس ، توسط گروه نمایشی برنامه دوم صدای ایران اجرا می شود .	
۱۸ر۳۰	اندیشه و احساس در هنر هفتم
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	از کلاسیک تا مدرن
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی

شنبه ۵ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها
بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	صدای هنرمند
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی

یکشنبه ۶ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها
بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۴۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	ترک زرين
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی

دوشنبه ۷ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها
بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	جهان اندیشه
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی

سه شنبه ۸ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها
بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	جهان هنر
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۴۵	آهنگهای متنوع غربی



یکی از گویندگان راديو اهواز پس از سیزده سال کار و تجربه اندوزی و اجرای برنامه های اخبار و بگویم و بشنویم ، سال گذشته شهر و دیار خود را ترک گفت و برای ادامه تحصیل دردانشگاه و پیشرفت در زمینه گویندگی به تهران آمد . او مرتضی لطفی است که صدای آشنای او را بهنگام بخش اخبار کوتاه مدت و زن و زندگی می شنویم .

فرستنده رادیوئی F. M.

از پنجشنبه ۳ تير ماه تا چهارشنبه ۹ تير

پنجشنبه ۳ تير ماه

۲۰	ارکستر های بزرگ جهان	
ادی بارکلی	۲۰ر۳۰	موسیقی جاز
دیپبروک	۲۱	آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۲۸)		
آواز گلپایگانی (شور)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
براس :		
– سنفونی شماره ۲		
– اورتور آکادمیک فستیوال		
– کنسرتو پیانو ، شماره ۱	۲۴	موسیقی رقص

جمعه ۴ تير ماه

۱۴	موسیقی سبک	
۱۵	آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ	
۱۷	آهنگهای انتخابی	
۱۷ر۳۰	موسیقی فولکلوریک	
برنقال	۱۸	موسیقی جاز
پینسیر	۱۸ر۳۰	موسیقی فیلم
برباد رفته	۱۹	ترانه های ایرانی
آلاری از (تجویزی)	۱۹ر۳۰	موسیقی رقص
۲۰ر۳۰	ساز تنها	
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان	
ماکی گریگر	۲۱ر۳۰	کنسرت خوانندگان خارجی
گوردن لاینفوت	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۲۸)		
آواز خوانساری (سه گاه)	۲۳ر۳۰	ایرا (موسیقی آوازی)
کارل ماریا فون وبر		
– تیر انداز .		

شنبه ۵ تير ماه

۲۱	ارکستر های بزرگ جهان	
گوردن فرانک	۲۱ر۳۰	موسیقی جاز
لونی ژودن	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۰۲)		
آواز سیاوش (افشاری)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
چایکوفسکی		
– فرانچسکا دارمیینی		
سپلیوس		
– کنسرتو ویلن در دیزمینور اپوس ۴۷		
گریگ		
– برگشت .		

یکشنبه ۶ تير ماه

۲۱	ارکستر های بزرگ جهان :	
برت کمپرت	۲۱ر۳۰	آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۰۹)		
آواز ایرج (همایون)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
هیندمیت		
– سرناد		
– لیدمارلین		
– سنات شماره ۱ اپوس ۲۱		
برای ویلنسل		
بارتوک		
– دولت برای ویولا ویلنسل		
– سنات شماره ۱ در دو دیزمینور		
برای ویلن و پیانو		
– سنات دو دومماژور برای ویلن و پیانو		

دوشنبه ۷ تير ماه

۲۱	ارکستر های بزرگ جهان	
ساز های زمی کاسکادینک	۲۱ر۳۰	موسیقی جاز
جانئ هامونداسمیت	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۰۳)		
آواز شهیدی (بیات اصفهان)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
باخ		
– کانتات شماره ۱۱۸		
پودسل		
– مرثیه ای برای کولین ماری اسکارلانی		
– ستايات مادر .		
دوسینی		
– ستايات مادر .		

سه شنبه ۸ تير ماه

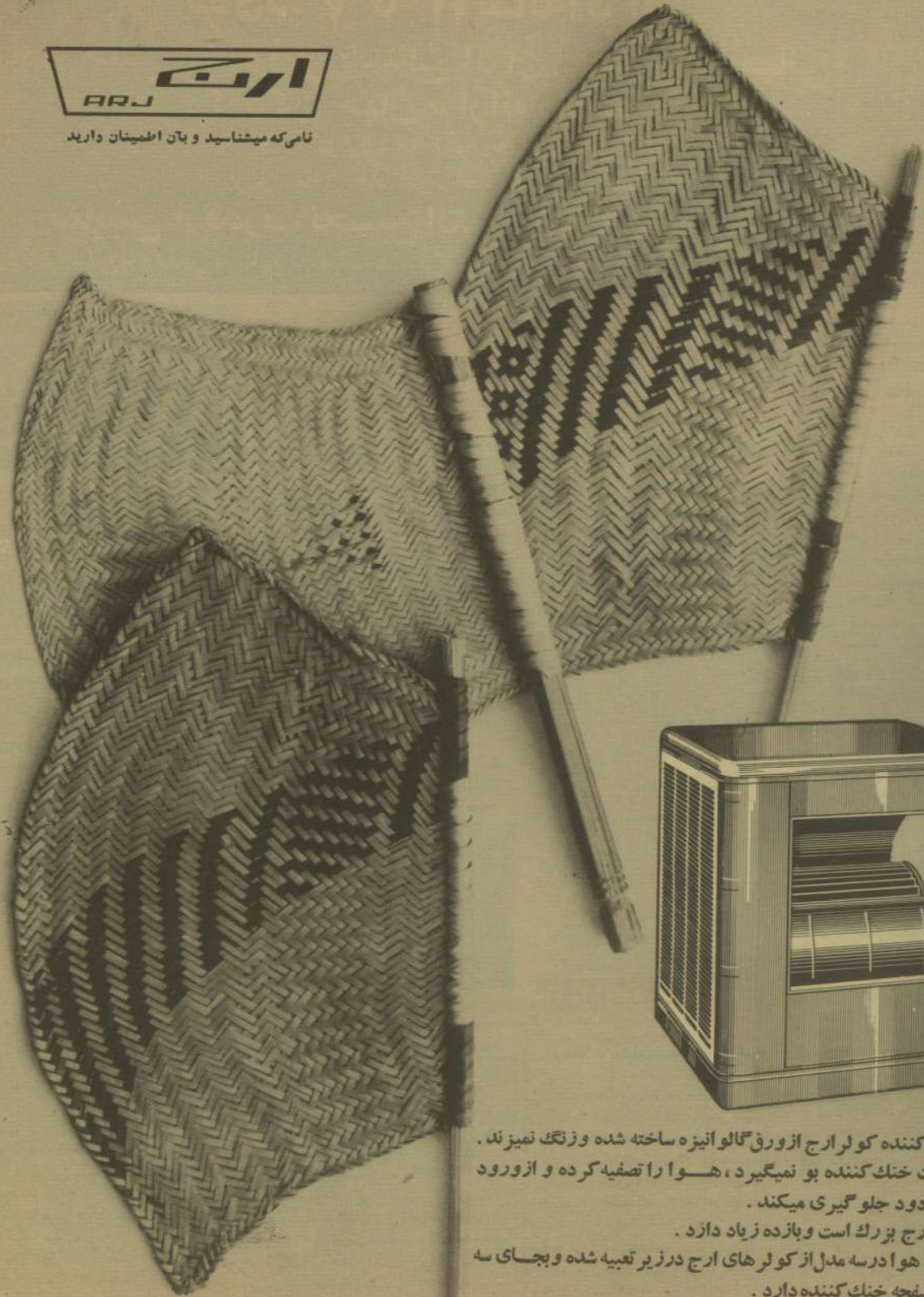
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان	
یرت کمپرت	۲۱ر۳۰	آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۲۷)		
آواز وفانی (بیات اصفهان)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
دوسینی		
– سوئیت در فامماژور اپوس ۲۳		
دوتیلو		
– سنفونی شماره ۲		
شیماتووسکی		
– کنسرتو ویلن شماره ۲		
فایا		
– سنفونی دوم بیل		

چهارشنبه ۹ تير ماه

۲۱	ارکستر های بزرگ جهان	
جانئ هوارد	۲۱ر۳۰	موسیقی جاز
ویلی بوو	۲۲	موسیقی ایرانی
– ارکستر برنامه سوم :		
برنامه شماره (۱۲۴)		
آواز قوامی (شور)	۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
فرانک		
– شکارچی وحشی		
شوین		
– کنسرتو پیانو		
شوسون		
– سنفونی دوم بیل		



نامی که می‌شناسید و بان اطمینان دارید



صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و رنگ نیزند. پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند. بادبزن کولر ارج بزرگ است و بازده زیاد دارد. دریچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد. یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدلتخواه خود جابجا کرد.

کولر ارج محصول تکنیک بر تراج

برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خیر	۱۶ر.۰۵	بگویند و بشنوبد
۶ر.۸	تقویم تاریخ	۱۷	آئینه زندگی
۶ر.۱۵	شادی و امید	۱۸	اخبار
۷	مشروح اخبار	۱۸ر.۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۷ر.۱۰	برنامه کودک	۱۸ر.۲۰	مسابقه رادیویی
۷ر.۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹ر.۰۵	موسیقی ایرانی
۸ر.۰۵	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱ر.۲۰	کر و ارکستر رادیو ایران	۲۰ر.۲۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کیود
۱۲ر.۶	رنگها و بیرنگها	۲۱ر.۲۰	گلها
۱۲ر.۲۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - افسانه آدینه
۱۳	نمایشنامه	۲۲ر.۲۰	ساز تنها
۱۳ر.۲۰	گلها	۲۲ر.۴۵	موسیقی ایرانی
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳	اخبار
۱۴ر.۴۵	ساز تنها	۲۳ر.۰۵	گلها
۱۵ر.۱۰	شاعران قصه میگویند	۲۳ر.۲۵	موسیقی ایرانی
۱۶	اخبار	۲۴	برنامه عادی



برنامه رادیو

هفتگی ایران

از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه‌ها	۱۰ر.۳۰	ترانه های ایرانی	۶ر.۲	اخبار
۶ر.۸	تقویم تاریخ	۱۱	اخبار	۶ر.۸	تقویم تاریخ
۶ر.۱۵	شادی و امید	۱۱ر.۱۰	موسیقی ملل	۶ر.۱۵	شادی و امید
۶ر.۴۵	موسیقی نشاط اکتیل	۱۱ر.۲۰	موسیقی محلی	۶ر.۴۵	موسیقی نشاط اکتیل
۷	اخبار	۱۱ر.۴۵	سخنرانی مذهبی	۷	اخبار
۷ر.۱۵	کودک	۱۲	اذان ظهر	۷ر.۱۵	کودک
۷ر.۲۲	شکفتیهای جهان دون	۱۲ر.۶	ایران و اسلام	۷ر.۲۲	شکفتیهای جهان دون
۸	اخبار	۱۲ر.۲۰	کارگران	۸	اخبار
۸ر.۰۵	نگاهی ببطونعات	۱۳	اخبار هنری	۸ر.۰۵	نگاهی ببطونعات
۸ر.۱۵	آهنگهای بیگلام	۱۳ر.۰۵	برنامه جوانان	۸ر.۱۵	آهنگهای بیگلام
۸ر.۲۰	رنگین گمان	۱۴	اخبار	۸ر.۲۰	رنگین گمان
۹	اخبار	۱۴ر.۲۰	سیری در مسئله روز	۹	اخبار
۹ر.۰۵	زن و زندگی	۱۵	ساز تنها	۹ر.۰۵	زن و زندگی
۱۰	اخبار	۱۵ر.۱۵	عمران منطقه ای	۱۰	اخبار
۱۰ر.۰۵	زن و زندگی	۱۵ر.۲۰	کاروان شعر و موسیقی	۱۰ر.۰۵	زن و زندگی
		۱۶	اخبار		

به پیشنهاد برخی از شنوندگان رادیو ، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعتهای مختلف غالباً یکسان است ، جدول کامل برنامه های یک روز رادیو ایران را همراه با تفاوتهای آن در روز های هفته درج می کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد .

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	دانشتیاها	دانشتیاها
۱۳/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	درخدمت مردم	سیری درمساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	پاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبایی در زبان پارسی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش در آینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	»
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سوری در ادبیات و هنر	سپاهیان انقلاب	بحث ایدئولوژیک	»
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	»	»	»	»	»
۱۹/۳۰	»	موسیقی ایرانی	»	اسرار تندرستی	»	یک شاخه گل
۲۱/-	مشاعر	برنامه ادبی	نتمه ای در خاموشی	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰	»	برنامه گلها	برنامه گلها	»	موسیقی فرهنگ و هنر	»

۱۸ کودک ۷ تا ۱۳ ساله ایرانی نمایش جالبی از ورزش باستانی ایران را در برنامه جهانی «کودکان جهان» ارائه دادند

برنامه تلویزیونی چشمگیری که کودکان ۱۱ کشور جهان در آن شرکت داشتند و از تلویزیونهای پنجاه کشور جهان پخش شد

نمایشی از قدرت تحسین انگیز ارتباطات جهانی کودکان ایرانی با ورزش باستانی در برنامه «کودکان جهان» درخشش فوق العاده ی داشتند



بچه ها از سر شروع میکنند. باید سریعتر کار کنیم. بچه ها ردیف میشوند، یکی یکی توی گود میچینند، زمین را بوسه می دهند و دور گود میگردند... زانو میزنند، دستها را روی تخته شنا می گذارند، صلوات میفرستند و شروع به ورزش میکنند.

وقتی وارد زورخانه میشوم بچه ها در حال «شنا» هستند. طنین ضرب و صدای زنگبار مرشد در زیر کتبیبیچیده است: «یکتا ودوتا... سنا و چهارتا...» زنگ مرشد پایان این قسمت را اعلام میکند.

بچه ها بلند میشوند... و حیرت من بیشتر میشود: بچه ها خیلیس کوچکانند. از يك «باستانی کار» که کتارم نسته-و با لذت چشم به گود دوخته است میبوسم: «این بچه ها چند ساله اند؟» صدایم را نمیشنود. طنین ضرب مرشد هیچ صدایی را اجازه شنیده شدن نمیدهد...

بچه ها با حرکتی نرم دور گود میچرخند و در اینحال تخته شنا را کنار گود میگذارند و «میل»ها را بر میدارند. میله ها متفاوت است: متوسط کوچک و کوچکتر، به ترتیب سن و قد و هیکل بچه ها. بازی بچه ها پامیل جالب است. «مایندار» چشم به «سرد» دوخته و تمام حواسش متوجه مرشد است. یکی از کوچولوها میل را بالا می اندازد، می چرخد و میکبیرد. زنگ مرشد. بچه ها دوباره دور گود میچرخند. میلهها کنار گود میگذارند، بعد دور گود حلقه میزنند و به یکتو ع نرمش به جرقه سات دستها و پاها میبازازند... اینک نوبت «چرخ» است یکی از کوچولوها وسط گود می آید: تعظیم میکند، رخصت میطلبند و شروع میکنند به چرخیدن... مثل فرقه! کودک دیگری کبابه را بر میدارد (این کبابه متناسب با سن و سال بچه ها کوچک است) بر حلقه آن بوسه میزند و با هنگ ضرب و شمارش مرشد کبابه میکند.

حالا بچه ها یکی یکی بر خاک گود بوسه میدهند و از گود خارج میشوند... و مرشد دست از ضرب بر میدارد و قریب افشار که کارگردانی برنامه را به عهده دارد میگوید:

«دو دقیقه و سی ثانیه... سی ثانیه زیاد است...»

آقای جعفری، مدیر باشگاه جعفری که این بچه ها زیر نظر او تعلیم دیده اند دستور میدهد:

شان میکنیم. بچه ها استعدادشان خوب است و خیلی زود یاد میگیرند... صدای زنگ مرشد شروع تمرین را اعلام میکند. بچه ها وارد گود می شوند...

روز اتحادیه جهانی ارتباطات

روز پنجشنبه ۲۷ خرداد ماه (۱۷ ژوئن) مصادف با روز اتحادیه ارتباطات بود. اتحادیه جهانی ارتباطات برای نشان دادن امکانات ارتباطات در عصر حاضر، تصمیم گرفت در این روز يك برنامه تلویزیونی مستقیم با شرکت کشورهای مختلف در سراسر دنیا پخش کند. برای این منظور، تمام مدارهای لازم برای يك برنامه تلویزیونی جهانی به طور رایگان در اختیار تلویزیونهای کشورهای مختلف که امکان شرکت در این برنامه را داشتند گذاشته شد و با وزارت های پست و تلگراف این کشورها نیز توافق شد که مدارهای داخلی را نیز مجانی در اختیار تلویزیونها بگذارند. بدون این اقدام، از نظر بودجه سنگینی که برای این کار لازم بود، اجرای چنین برنامه ای منجر نبود زیرا مثلاً خرج تنها يك مدار تلویزیونی به مدت یکساعت از اروپا به ایران در حدود ۸۰ - ۹۰ هزار تومان است در حالی که در این برنامه از چندین مدار استفاده شد.

اتحادیه رادیو تلویزیون اروپا E. B. U به همکاری «یونیف» (سازمان تربیتی وابسته به سازمان ملل متحد) طرح این برنامه را ریخت. در این برنامه به منظور نشان دادن امکان تفاهم بین ملل مختلف، فقط بچه ها شرکت داشتند و تنها «آدم بزرگ» این برنامه «دنی کی» کمترین معروف بود که اجرا کننده برنامه بود.

مرکز اصلی برنامه تالار سازمان ملل متحد در نیویورک بود که «دنی کی» و عده ای از بچه ها در آنجا حضور داشتند. این بچه ها از کشورهای مختلف شرکت کنندگان در برنامه بودند و در مسواری که «دنی کی» با زبان بعضی کشورها آشنایی نداشت هم قبلاً تمرین هایی داشتند چون همه شان ایران ورزشکاران باستانی کار هستند و گاه و گداری با پدرشان تمرین میکنند... البته ما به بچه ها اجازه نمیدادیم قبلاً از سن ۱۸ سالگی به ورزش باستانی بپردازند چون برایشان مضر است و فشان را میسوزاند. اینها هم که می بینند، بطور مداوم در این ورزش کار و تمرین نمیکنند، هر وقت برنامه مخصوصی باشد در عرض چند روز آماده

یک ریز تمرین میکنند... خسته شده اند. به بچه ها نگاه میکنم: سرخ شده اند، عرق میریزند امانتانی از خستگی از خود بروز نمیدهند و آماده شیطنت هستند. اوضاع خیلی جدی است و این ظاهر باطنیشان نیست!... از آقای جعفری میپرسم: «اینها چند نفرند و چند ساله اند؟» میگوید: «۱۸ نفرند و شان بین ۷ تا ۱۳ ساله است.» میپرسم: «چقدر تمرین دارند؟» میگوید: «برای این برنامه تلویزیونی، يك هفته است تمرین میکنند، اما خودشان هم قبلاً تمرین های پدرشان تمرین میکنند... البته ما به بچه ها اجازه نمیدادیم قبلاً از سن ۱۸ سالگی به ورزش باستانی بپردازند چون برایشان مضر است و فشان را میسوزاند. اینها هم که می بینند، بطور مداوم در این ورزش کار و تمرین نمیکنند، هر وقت برنامه مخصوصی باشد در عرض چند روز آماده



شان میکنیم. بچه ها استعدادشان خوب است و خیلی زود یاد میگیرند... صدای زنگ مرشد شروع تمرین را اعلام میکند. بچه ها وارد گود می شوند...

کشورهای شرکت کننده

در برنامه «کودکان جهان» یازده کشور شرکت کردند که عبارت بودند از: آمریکا (ایالت اتلانتا) - کانادا - کلمبیا - برزیل - اسپانیا - سوئیس - دانمارک - ایران - ژاپن - استرالیا و تونس.

از طریق ماهواره های مخابراتی از کشورهای شرکت کننده دریافت و در پنجاه کشور پخش شد. این پنجاه کشور که ایستگاه گیرنده ماهواره مخابراتی دارند و یا از طریق خط مخابراتی مکرر و با یکی از کشورهای دارندة ماهواره در ارتباط هستند این برنامه را از تلویزیونهای خودشان دادند. کشورهایی که در منطقه ماهواره مخابراتی اقیانوس هند هستند و فقط با يك ایستگاه زمینی با ماهواره اقیانوس هند ارتباط دارند، نتوانستند این برنامه را مستقیم پخش کنند... ایران و استرالیا چون مشترکاً از ماهواره مخابراتی اقیانوس هند برای ارسال برنامه استفاده میکردند امکان دریافت مستقیم برنامه را از طریق این ماهواره نداشتند.

برای انجام این برنامه، تمام مدارهای ارتباطی تلویزیون در شبکه رادیو تلویزیونی اروپا، ایستگاه های زمینی کشورهای اسپانیا - فرانسه - ایتالیا - آلمان - انگلیس - کانادا و آمریکا به عنوان مدارهای اصلی به کار رفتند یعنی در تمام موارد برنامه به اجرا و پخش آن کمک میکردند.

اجرای برنامه

برنامه «کودکان جهان» روز چهارشنبه ۲۶ خرداد ماه به طور کامل از ساعت ۲۰:۵۵ تا ۲۳:۳۰ به وقت تهران تمرین شد.

روز پنجشنبه از ساعت ۱۷:۲۰ به وقت تهران ارتباط برقرار شد. از ساعت ۱۸:۱۵ تا ۱۹:۳۰ تمام برنامه یکبار تمرین شد. در پایان این تمرین کلیه مدارهای گیرنده برنامه در سراسر دنیا کنترل شد. از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ بار دیگر از مدارهای کشورهای شرکت کننده در برنامه کنترل دقیق به عمل آمد.

اجرای برنامه اصلی از ساعت ۲۲:۳۰ شروع شد و تا ساعت ۲۲:۳۰

طول کشید.

تلویزیون ایران، به دلیلی که قبلاً گفته شد، نتوانست این برنامه را مستقیماً پخش کند اما نوار ضبط شده آن بعد از رسیدن از لندن، در تلویزیون ملی ایران نمایش داده میشود.

محتوای برنامه

برنامه «کودکان جهان» با تصویر «دنی کی» - مجری برنامه - از تالار سازمان ملل شروع شد. بعد قطعات ۱۵ ثانیه ای سلام از کشورهای اسپانیا - برزیل - استرالیا و کانادا اجرا شد و آنگاه برنامه اصلی بدینترشح آغاز یافت: از سوئیس - برنامه از نمایشگاه اتحادیه جهانی ارتباطات، شامل نمایش وسایل ارتباط از اولین تلفن ساخت «گراهام بل» تا جدیدترین ماهواره مخابراتی به معرفی بچه ها (۴ دقیقه) از کانادا - تعلیم بچه های کوچک در کلاس یاله (۴ دقیقه)

از ایران - ورزش باستانی توسط بچه های ۷ تا ۱۳ ساله (دو دقیقه) از کلمبیا - نمایش مراکزی که بچه ها از موسیقی میساختند و با آنها تعلیم میگیرند (۴ دقیقه).

از تونس - نمایش کارگاههایی که در آنها بچه ها انواع کار دستی ها را میسازند (۲ دقیقه)

از برزیل - بازی فوتبال بچه ها با «پله» قهرمان معروف فوتبال (۴ دقیقه) ظاهراً «پله» دومین آدم بزرگ این برنامه بود.

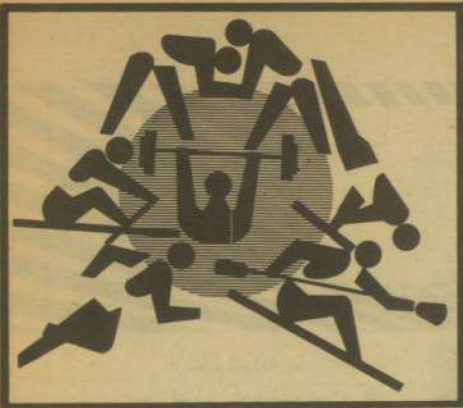
از آمریکا (آتلانتا) - کاربچه ها با وسایل الکترونیکی و تلویزیون در کارگاه مخصوص بچه ها (۴ دقیقه) از استرالیا - تعلیم و نمایش شای بچه های خردسال (۳ دقیقه) این برنامه که همه روزه صبح در «سدینی» اجرا میشود آرزو عیناً از تلویزیون پخش شد چون ساعت پخش برنامه «کودکان جهان» به وقت استرالیا درست مصادف با وقت انجام این ورزش بود.

از اسپانیا - نمایش برنامه سرکی که تمام بازیگران و مجریان آن بچه ها هستند (۴ دقیقه). این سیرک در اسپانیا فعالیت چشمگیری دارد.

از ژاپن - گفتاری درباره قانون منع کار شبانه بچه ها و نمایش از بچه های ژاپنی در حال نقاشی کردن (۴ دقیقه) در پایان برنامه قطعات ۱۵ ثانیه ای خداحافظی از آمریکا - کلمبیا - سوئیس - کانادا - ایران و خدا حافظی «دنی کی» از تالار سازمان ملل اجرا شد و به مدت دو دقیقه نیز از مرکز شبکه سی.بی.اس برای تیتراژ پایان برنامه و معرفی گردندگان برنامه ها پخش شد.

این برنامه با تصویری از کودکان «باستانی کار» که برای کودکان جهان دست تکان میدادند به پایان رسید. کارگردان این برنامه جهانی در ایران، پرویز قریب افشار و مسئول فنی آن محمدرضا میلانی نیا بود.

تساوی در بازی اوج بعضی از تماشاگران فراموش کرده اند، اینجا ایران است.



جمعه گذشته پرسپولیس و تاج بازیگران اوج قهرمانی باشگاه های تهران در سال جاری بودند. از مدت ها پیش عاشقان و شیفتگان فوتبال دلسراس ایران منتظر این دیدار بزرگ فصل بودند. بدینجهت از چهارگوشه ایران برای دیدن این آتش بازی پرسپولیس و تاج بسوی تهران سرازیر شدند. من نمیدانم مگر زبان و خط فارسی ما چه عیبی دارد که باید حتماً برای بیان احساسات خود آتم در يك بازی داخلی از خط و زبان دیگران استفاده کنیم. اگر این کار را در حالتی که حریف ما يك تیم خارجی بود - میکردیم تا حدودی قابل قبول بود.

بدین منظور این هشدار را می دهیم که برای اولین بار ما از اینگونه وسایل برای تشویق تیم ها استفاده می کنیم و چه خوبست حالا که میخواهیم از دیگران تقلید کنیم، حداقل رنگ ایرانی را از یاد نبریم چون دیگران هم تقلید می کنند اما نه آنچنان که در بین ما باب شده است. بهر حال از این موضوع میگذریم به امید آنکه چند خط تذکر موثر افتد. دیدار پرسپولیس و تاج در هفته سیزدهم در شرایطی برگزار شد که پرسپولیس دارای ۲۱ امتیاز از ۱۲ بازی ۱۶ گل زده و یک گل خورده بود در حالی که تاج با ۱۹ امتیاز و یک بازی کمتر از پرسپولیس با ۲۴ گل زده و ۸ گل خورده. تقریباً وضعی مشابه با حریف داشت، اما در تفاضل گل وضع تیم تاج بهتر از پرسپولیس بود. بدین جهت آنقدر که به مساوی فکر می کرد به

باید دید که در این میدان نمی اندیشید. مابقه در میان تشویق ۳۰ هزار تماشاگر حاضر در امجدیه که از کمی جا روی دیوارها و درختان اطراف نیز پناه برده بودند آغاز شد. چند دقیقه شروع بازی از اشتباه تیم پرسپولیس برای پیروزی در این میدان حکایت می کرد ولی گل تیم تاج که روی پاس علی جباری توسط غلامحسین مظلومی به ثمر رسید جرقه ای بود که به انبار باروت تیم پرسپولیس رسید. این گل در دقیقه ۳۱ به نتیجه رسید و آنگاه این پرسپولیس بود که به هر کجا دنبال توپ می دوید تا مگر نتیجه را تغییر دهد. پرسپولیس به بار بخت مسلم گل داشت که بخت های اول و دوم توسط دفاع و دروازه بان تاج رفته شد و خطر سوم روی شوت آشتیانی بوجود آمده فقط تیر دروازه مانع ورود توپ به دروازه شد.

بخت های تیم تاج بخاطر روش دفاعی خاص کمتر از حریف بود، ولی يك فرصت خوب را بخاطر اشتباه عزیز اصلی که دروازه بیرون آمده بود از دست دادند. سرانجام در لحظاتی که مسابقه تمام شده بود تاج پیش میرفت که پرسپولیس دارای ۲۱ امتیاز از ۱۲ بازی ۱۶ گل زده و یک گل خورده بود در حالی که تاج با ۱۹ امتیاز و یک بازی کمتر از پرسپولیس با ۲۴ گل زده و ۸ گل خورده. تقریباً وضعی مشابه با حریف داشت، اما در تفاضل گل وضع تیم تاج بهتر از پرسپولیس بود. بدین جهت آنقدر که به مساوی فکر می کرد به

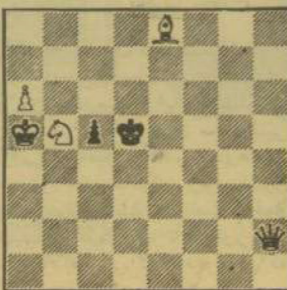
وضع تیم ها

اکنون با این تساوی تیم پرسپولیس فقط يك دیدار دیگر از سری مسابقات قهرمانی تهران باقی دارد و آتم در هفته تیم سخت کوش و جوان کار که در هفته چهاردهم، بعد از بازی های جام کورش کبیر انجام میشود. در مقابل تاج برای قهرمانی راهی کوتاهاتر دارد زیرا دو مسابقه در برابر تیم های افسر و قصر یخ باقی دارد. تاج در صورت پیروزی در مقابل این دو تیم به احتمال زیاد به مقام قهرمانی میرسد. پس از این دو تیم پاس با ۱۹ امتیاز و دو بازی باقی مانده قرار دارد که خود امید برای قهرمانی ندارد مگر آنکه تیم های تاج و پرسپولیس نتایج غیر منتظره ای را در بازی های باقی مانده خود بدست آورند.

این مسابقه حساس مستقیماً از تلویزیون ملی ایران پخش شد.

مسأله شطرنج شماره ۲

Dh2 - Ra5 - Cb5 - Pa6 - Fe8
Pc5 - Rd5
سیاه ۲ پره



حل مسأله شطرنج شماره يك

سیاه
1 - R - d5
1 - R - e3
1 - Pd6 - d5
1 - Pg4 - g3

اسب C = وزیر
D = شاه
R = پیاده
P = وزیر
F = رخ
T = اسب
سیاه در دو حرکت مات می شود
سفید
1 - T - d2!
2 - D - a8 + +
1 - R - e3
2 - T - e2 + +
1 - R - e3
2 - T - e2 + +
1 - R - e3
2 - T - e2 + +
1 - Pg4 - g3
2 - D - f2 + +

رادیو تلویزیون مطبوعات

« علم شبانه »

حسین تهرانی قلم نویسی و طنز پرداز و فیلمساز تلویزیون ملی ایران فیلم کوتاهی بنام « علم شبانه » ساخته است. این فیلم که درباره نحوه درس خواندن جوانان در کنار خیابانها و نیمه های شب ساخته شده و طی يك برنامه مخصوص که به همین مناسبت از تلویزیون پخش شد بنمایش درآمد.

فیلم و رپر تاز

محمدعلی عرفی تژاد رپر تاز و نویسنده مطبوعات بار دیگر فعالیت خود را در تلویزیون ملی ایران شروع کرد. کار عرفی تژاد تهیه رپر تاز های مستند برای گروه ایران زمین است. این رپر تاز ها به صورت فیلم و داستان تهیه می شود و هنرپیشگان و بازیکنان آن مردم کوچه و بازار هستند.

برنامه های جدید کودکان

مسئولین برنامه های کودکان تلویزیون ملی ایران تلاش زیادی را برای ارائه برنامه های جدید آغاز کرده اند. از جمله دو مسابقه « به بین و بگو » و « قمه و بازی که به وسیله میترا خامنه ای و بهیبه تهیه و جانشین مسابقات قبلی کودکان خواهد شد.

افشین شرکت نیز به تهیه برنامه های به نام بچه ها بچه ها مشغول است. دوربینها با سرزمین ما آشنا شوید و نمایش عروسکی (که یکی را گلنار افضل و دومی را محمود بهیبه تهیه می کنند در همین زمینه و برای مهر ماه آینده آماده پخش خواهد شد.

قرار است از احمد شاملو برای نوشتن « با سرزمین ما آشنا شوید » استفاده شود، نمایش عروسکی را هم منوچهر حقیقی مینویسد.

در سندیکا

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات اعلام کرد که آقای دکتر سام، وزیر اطلاعات در دیدار ماهانه سوم تیر ماه، در سندیکا میهمان نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران خواهند بود.



صحنه ای از فیلم « مغول ها » که این روزها پرویز کیمیایی، فیلمساز تلویزیون سرگرم تهیه آن است.



« شو »



نمایشنامه تلویزیونی « چند دقیقه تا مرگ »

تا مرگ

از اثر معروف « کریستیان بوک »، نویسنده آلمانی، نمایشنامه ای برای تلویزیون آماده میشود. این نمایشنامه، که با شرکت هنرپیشگانی چون محمدعلی کشاورز و اسماعیل شنگله و مهدی هاشمی تهیه میشود، توسط دکتر پرویز ممنون برای تلویزیون تنظیم شده است و قصد از تهیه آن نمایش يك تأثیر تلویزیونی است با تمام امکاناتی که دارد و فرقی که با تأثیر صحنه ای.

« کریستیان بوک » یکی از نمایشنامه نویسان رادیویی و معروف است. نمایشنامه ای که به زودی از این نویسنده در تلویزیون خواهیم دید « چند دقیقه تا مرگ » نام دارد.

در کار تلویزیونی این نمایش دوربین و عسکی ها نقش بسیار عمده ای دارند.

نقش زن

بهزودی برنامه ای تحت عنوان « نقش زن در تاریخ ایران باستان » در برنامه زن و زندگی رادیو گنجانده خواهد شد.

تی وی شو

« تی وی شو » به دنبال استقبال بینندگان تلویزیون از « شوی جنجالی جنجالی » که در سوم فروردین ۱۳۵۰ از تلویزیون پخش شد تهیه میشود. این برنامه با نظارت کامل تلویزیون ملی تهیه میشود و شامل برنامه های لالایی و لطیفه های نمایشی است و پرداخت طنز آمیزی از برنامه های « جیمز باند » و « غرب وحشی ».

از همکاران این برنامه می توان از خانم فرشته مهبان و ارکستر هیپی ها که اختصاصاً برای این برنامه کسار میکنند نام برد.

هدف اصلی این برنامه نمایش يك « شو » ی به تمام معنا و درست است، نه آنچه مردم به آن خو گرفته اند. چند برنامه از این « شو » در تابستان ضبط میشود و اولین برنامه آن از فصل آینده تلویزیونی، یعنی از اول مهرماه، از تلویزیون پخش خواهد شد.

جشن هنر شیراز

با نزدیک شدن زمان « جشن هنر شیراز » جنب و جوش چشمگیر مسئولین این جشنواره جهانی برای ارائه هر چه بهتر برنامه ها پیش از پیش به چشم میخورد. برای اینکه علاقمندان دقیقاً در جریان کارهای انجام شده و برنامه های پیش بینی شده قرار گیرند، از هفته آینده روز های پنجشنبه در ساعت بیست و یک و چهل و پنج دقیقه برنامه ای به مدت پانزده دقیقه از برنامه اول تلویزیون ملی ایران پخش میشود و اطلاعات لازم به وسیله ترتیب دهندگان جشن به علاقه مندان داده خواهد شد.

سرزمین شاهان

برنامه تازه ای زیر عنوان سرزمین شاهان از رادیو ایران پخش می شود این برنامه شامل شرح کامل آثار تاریخی ایران در تخت جمشید است و همه هفته روزهای شنبه ساعت ۱۲:۳۰ از رادیو ایران ضمن برنامه کارگردان پخش میشود. نویسنده برنامه همایون نوراحمر است.

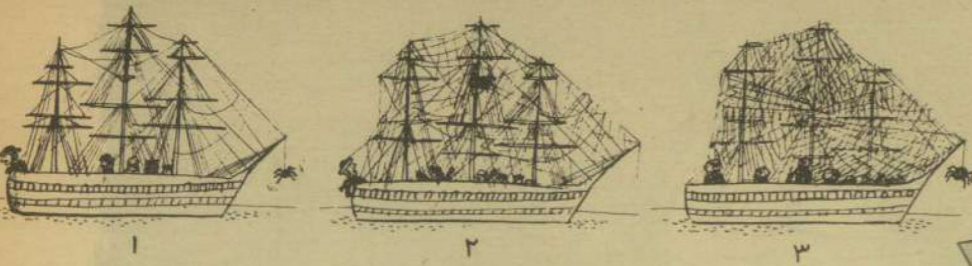
برهنه با هفت تیر

راکل و لش، در عرضی خشونت های يك فیلم وسترن ...

* « راکل و لش » را بعنوان بسب جاذبه ای جنسی، معروف کرده اند، و آنچه او تاکنون در فیلم هایش به کار برده، دلبری و جاذبه بوده است... اما این بار، جامه عوض میکند، و همراه با تعویض جامه، از نقش همیشگی خود نیز به نوعی دور میشود... این بار راکل، خشونت را همراه با دلربایی دارد، و اینهمه در فیلمی است موسوم به « هانی کالدو » که يك فیلم وسترن است...

هانی در این فیلم نقش زنی را بازی میکند که سه برادر را هم، شوهر او را کشته اند، و او در پی انتقام برمی آید. در این راه با تیرانداز زیر دستی که « رابرت کالپ » هنرپیشهای معروف تلویزیونی، نقش او را بازی میکند، آشنا میشود، و به وسیله او فنون تیراندازی را فرا میگیرد. در این خلال، راکل در عرصه عشق خوش اقبال نیست... زیرا رابرت کالپ نیز بوسیله آن سه برادر از پای درمی آید! و به این ترتیب است که در يك دیدار آخرین، در حالیکه راکل هفت تیر را بر روی بدن برهنه خود بسته، و با يك ردالمپس است، موفق میشود سه برادر و پاران آنها را ازین ببرد!

نقش برادران را، ارنست بورگناین، جک الام و استروتر مارتین بازی می کنند. این فیلم برای نمایش آماده شده، و یکبار دیگر نام این ستاره خوش اندام را بر سر زبان ها خواهد انداخت.



اگه گفتین چه فرقی داره يك زن سکسی با يك بايك بيخچال آزمایش؟



يك زن سکسی گرم. گرم. گرم.

اما بیخچال آزمایش سرد - سرد - سرد

و فرق بیخچال های معمولی با بیخچال آزمایش:

- ۱- از هو بیخچال دیگر قدرت سردکنندگی بیشتری دارد.
- ۲- چون به تعداد فوق العاده زیاد ساخته میشود قیمت آن عادلانه است.
- ۳- پختنهای دیگر نیز صادر میشود.
- ۴- جدار داخلی آن تمام لعاب است و بر خلاف بیخچالهای معمولی عرق نمیکند و بوی نیگیرد.
- ۵- از بیخچال های معمولی و مشابه جادارتر است، خیلی خیلی جادارتر است.

محصولات آزمایش باقیمت های بین المللی عرضه میشوند

زیر باغ

UNDER THE GARDEN

گراهام گرین

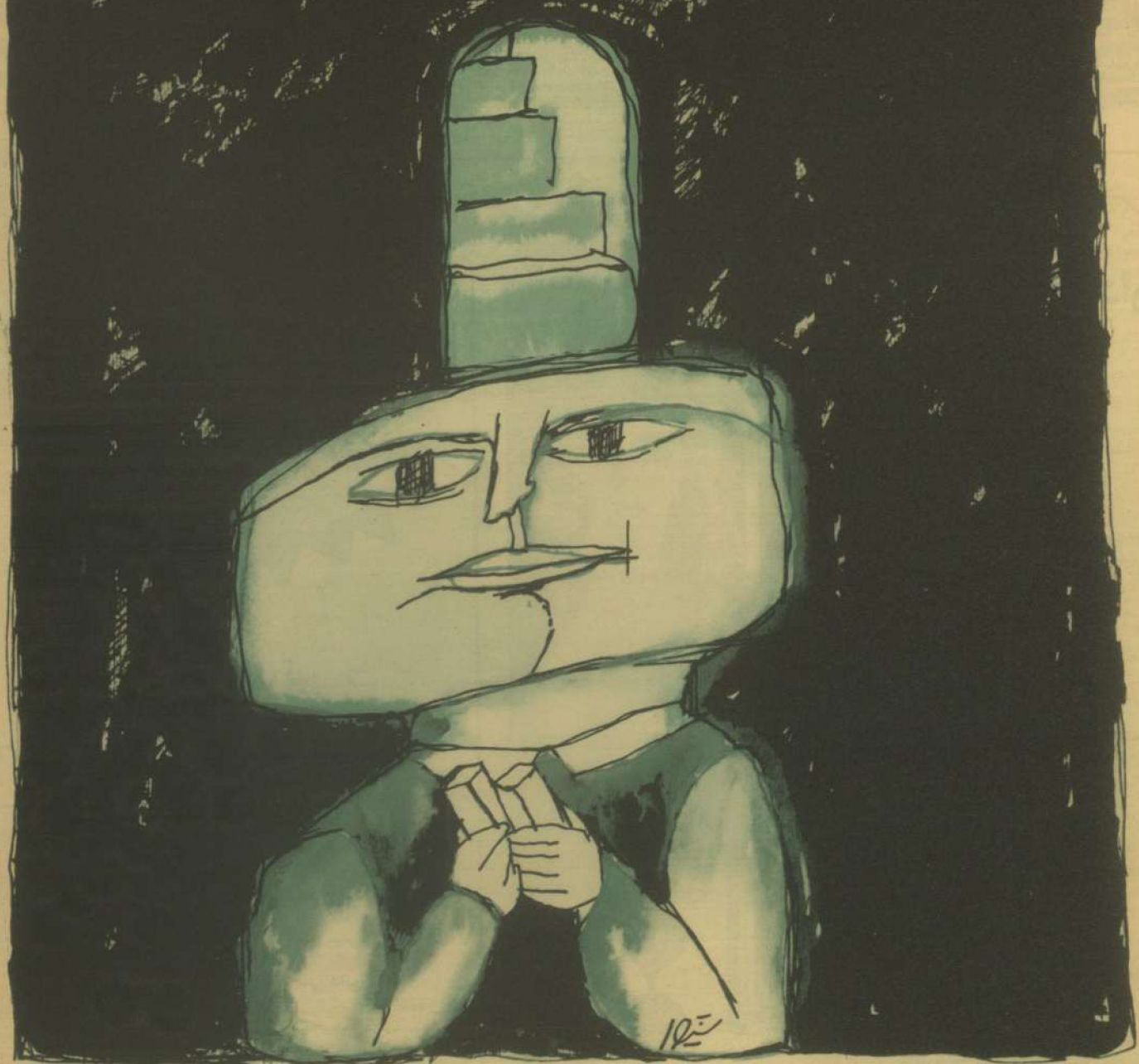
ترجمه: منوچهر محجوبی

خلاصه دو قسمت پیشین

وایدیج که به بیماری خطرناکی دچار است، پس از پنجاه سال که از انگلستان دور بوده، فرصتی می‌کند تا بازدیدگر به «وینتون هال» که زادگاه اوست و اکنون به برادرش جورج رسیده

است، برود و رؤیاهای کودکی خود را با وضع موجود مطابقت دهد. برادرش وی را به اتاق مادرشان، که سالها پیش مرده، راهنمایی می‌کند تا شب را بگذرانند...

طوفانی را که در لندن پشت سر گذاشته بود، به شرق آمده بود و در این شب بی‌خواب، چون تندبادی همراه با رگبار، به درد او سیلی می‌زد. بدون هیچ دلیلی، فکر کرد که در جزیره‌اشی سخت طی می‌شود. تلاشی که در گفتگو با جورج داشت به این نتیجه نومی‌گفتند



شده بود و خانم وایدیج برد و باخت را در حاشیه ثبت کرده بود و نوشته بود: «وایدیج اولدر این زمین خوب عمل کرد.» در دومین صفحه نوشته شده، زیر تیتر «انجمن مناظره» عبارتی چنین بود: «وایدیج اول دربار موضوع نطقی موجد کرد.» موضوع این بود: «این انجمن به سیاست عمومی دولت امپراطوری اعتقادی ندارد.» بنابراین جورج هم در آن روزها از اعضای حزب فایان‌بوده است.

این بار کتاب را به طور اتفاقی باز کرد و نامه‌ای از آن به زمین افتاد. تیتر چایی نامه «انجمن دین، وارپوری» بود و در آن نوشته شده بود: «خانم وایدیج عزیز، من از دیدن سومین نامه شما واز اینکه می‌بینم چاپ قصه تخیلی پر کوچکتان در «داربودین» شما را ناراحت کرده است، متاسف فکر می‌کنم شما به این قصه، که مرا به خاطر تخیلات قوی یک پسر سیزده ساله تکوان داده است، قضاوتی افراطی دارید. به خوبی پیدا است که وی تحت تاثیر نوشته «عصر طلائی» قرار داشته است و می‌داند که آن نوشته را مدیر بانک انگلیس نوشته بود. (خانم وایدیج با مداد آبی خود چند علامت تعجب در حاشیه اضافه کرده بود. شاید اینها نشانه نظر او در باره بانک بود.) شاید داستان «جزیره گنج» نیز در او تاثیر سری داشته است. ما همیشه در «وارپوری» توجه زیادی به پرورش تخیلات داریم. درحالی که شما با نوشتن جمله «تخیلات احتمانه» قضاوت‌خشن در این باره دارید. ما با وسواس تمام این عقیده شما را که می‌گوئید نوشته پسران زیر بنای مذهبی دارد، رد می‌کنید. خانم وایدیج، ما برعکس شما هیچ رد پائی از مذهب در آن نوشته نیافتیم - من پیش از نوشتن این نامه، بازدیدگر آن قصه را خواندم. جزیره مورد نظر فقط از جنبه مادی مطرح است.»

وایدیج کوشید تا صفحه‌ای از کتاب را که این نام در آن قرار داشت بیابد، و بالاخره نیز موفق شد. تیتر مطلب این بود: «گنجی در جزیره» نوشته و. و. وایدیج شروع به خواندن کرد.

- ۵ -

«در میان باغ، دریاچه‌ای بزرگ بود و در میان دریاچه‌ای جزیره‌ای پر درخت، کسی درباره دریاچه چیزی نمی‌دانست، زیرا برای رسیدن به آن بایستی راه را از گذرگاهی تاریک بیابند، و کمتر کسی بود که اعضای چنان قوی داشته باشد که راه را تا پایان برود. تام می‌دانست که در این منطقه آزاری به او نمی‌رسد، بدینجهت از جعبه های خالی یک تخته شاور ساخت، و در یک روز مه آلود و ملالت بار که می‌دانست همه درخانه نشسته‌اند، تخته را به آب انداخت و پاروزنان دریاچه را به سوی جزیره طی کرد. تا آنجا که می‌دانست، در طول قرنها او اولین کسی بود که به این جزیره می‌آمد. تمام جزیره را علف پوشانده بود. اما او به کمک نشه‌ای که در صندوقچه‌ای در اتاق زیر شیروانی یافته بود راه را

نگاه دارد و بتدریج گنج را به قفسه‌اتاقش منتقل کند، بدین ترتیب دریایان تعطیلات با این ثروت بیکران، مادرش را به شگفتی می‌انداخت. سلامت به خسانه بازگشت و بدون اینکه کسی متوجه شود به اتاقش رفت. آن شب تا صبح در حالی که بیرون به شدت باران می‌بارید، او در اتاقش به شمارش این ثروت تازه مشغول بود. تا آن شب طوفانی چنان پرسرو صدا نشنیده بود، گویی روح رنجیده‌اش که دزد دریائی بود، بر او غضب کرده بود. «خانم وایدیج نوشته بود: «به کمان من این شرمندگی ابدیست!» «روز بعد که به جزیره دریاچه برگشت، درختان اطراف از ریشه کهنه شده بودند و در دهانه‌های دالان افتاده بودند و بدین ترتیب، این غار بزرگ برای همیشه در زیر آب های دریاچه مدفون شده بود.»

وایدیج جوان داستان خود را با این جمله کوتاه پایان داده بود: «اما گنجی که به دست آمده بود برای نجات خانه اجساد و فرستادن برادر بزرگ به اسکفورد کافی بود.» وایدیج لباس هایش را در آورد، به پستر رفت، به پشت خوابید و به صدای تو فان گوش داد. «و. و.» چه رویای روزانه قلبی و مبتدلی ساخته بود - اساس چه بوده؟ اتاق زیر شیروانی وجود نداشته - احتمالا تخته شاور می‌بود. کار نبوده - حالا بگیریم اینها هیچ «و. و.» اصل قضیه را چرا تحریف کرده؟ آن مرد ریشو چه شد؟ زن قورباغه ای کجا رفت؟ البته تمام این ماجرا رویا بود، یعنی نمی‌توانست چیزی جز رویا باشد، اما رویا هم برای خودش تجربه ایست، جزئیات یک رویا نیز اصالتی دارد. وایدیج از اشتباهات این گزارش همانقدر عصبانی شد که مادرش از خطاهای آمار «فاین» شده بود.

در همان زمان، که در بستر مادرش افتاده بود و در اندیشه حاشیه های او بر داستان «و. و.» بود، تئوری دیگری درباره تحریفات، و شاید دقیق تر این تئوری، به مغزش رسید، به یادش آمد که جاسوسانی که در سال های سخت پس از ۱۹۴۰ با چتر در فرانسه فرود می‌آمدند داستانهائی می‌ساختند، که در هنگام شکنجه به دشمن می‌گفتند، و این داستانهائی نیز در برداشت و چنانچه مورد تحقیق قرار می‌گرفت ساختگی جلوه نمی‌کرد. شاید چهل سال پیش نیز فشاری که به «و. و.» می‌آمد تا ماجرا های غیبتش را بگوید، شدید بوده است، بدین ترتیب او می‌خواست است با توسل به فانتزی چیزهائی بگوید. جاسوسی که به سرزمین های اشغال شده می‌رفت و دستگیر می‌شد، به او مهلتی کوتاه می‌دادند. قبلا به او گفته بودند: «تا می‌توانی سؤال کننده را معطل کن، اگر نتوانستی به او دروغ بگو تا زمان بگذرد، بعد می‌توانی همه چیز را بگویی.» اکنون سالها از مهلتی که به وایدیج داده شده بود می‌گشت، مادرش دیگر امکان آزار او را نداشت، و وایدیج برای نخستین بار آزاد بود تا رویا را به خاطر آورد. از بستر خارج شد و، تعدادی کاغذ

مارکدار «شرکت سهامی وینتون بسا مشولیت محدود» که گویا برای نوشتن مقدار مالیات بردرآمد چاپ شده بود، از کتو میز بیرون کشید، تا شرحی از آنچه را که در زیر باغ وینتون دیده بود - یا تصور می‌کرد که دیده - روی آن بنویسد. شب تابستان، پوزه مرطوب خود را، درست مانند پنجاه سال پیش، به پنجره می‌مالید، وهم چنانکه او می‌نوشت، هوا گرگ و میش شد، تاریکی کنار رفت، درختان باغ قابل رویت شدند، و پس از آنها نوشتن، هنگامی که سرش را از روی کاغذ برداشت، می‌توانست باز مانده فواره شکسته و درختی را که در گذرگاه تاریک تصویر می‌کرد، به صورتی بیری مجاله از ورزش باد، ببیند.

قسمت دوم

این مهم نیست که من چگونه به جزیره میان دریاچه آمدم، به راستی مهم نیست، بقول برادرز، آبگیریت با نیم متر عمق (گرچه بنظر من روی آب به عمق نیم متر هم می‌شود پاروزد، و چون من حتما هر روز از گذرگاه تاریک به کنار دریاچه می‌رفتم باید بیدارم نیست که تخته شاورم را هم آنجا درست کرده باشم.) مهم نیست که چه ساعتی بود - فکر می‌کنم عصر بود، و به طوریکه یادم می‌آید، در گذرگاه تاریک پنهان شده بودم، چون جورج جرات نمی‌کرد که برای پیدا کردنم به آنجا بیاید. غروبی بارانی فراسیده، درست مثل امشب، و جورج به خانه پناه برد. حتما به مادرم گفته بود که نتوانسته است مرا پیدا کند، و مادرم از پنجره های طبقه بالا مرا صدا زده بود شاید این همان موقعیتی بود که امشب جورج از آن سخن می‌گفت. از این هائی که می‌گویم زیاد خاطر جمع نیستم، فقط به خاطر می‌رسد، حتی ماجراها را نمی‌توانم دقیقا مجسم کنم. اما می‌دانم که تا چندین روز جورج و مادرم نتوانستند مرا پیدا کنند... با آنکه اکنون جورج انکار می‌کند، اما مدتی را که در زیر باغ گذراندم نمی‌توانسته است از سه روز کمتر باشد. آیا واقعا تجربه‌ای به این روشنی را فراموش کرده است؟ و حالا من قصه‌ام را مانند واقعیتی که روی داده است مرور می‌کنم، اصلا به چه مناسبت جورج باید حوادث رویای مرا به خاطر داشته باشد؟ خیال می‌کنم که از دریاچه گذشتم، خیال می‌کنم... این تنها حقیقت قاطع است و باید به آن متوسل شوم، این حقیقتی است در رویای من. مادرم اگر می‌توانست بفهمد که من حتی برای یک لحظه، به این حوادث به عنوان چیزی حقیقی فکر می‌کنم، خدا می‌داند که چقدر غمگین می‌شد... اما، البته اگر امشب مرا بداند، عرصه امکان دیگر مرزی نداشت. بعد خیال می‌کنم که از آب گذشتم (حتی با شنا - چون از هفت سالگی می‌توانستم شنا کنم - یا چنانچه نظر جورج را قبول کنم، باراه رفتن در آب، یا با تخته شاور) و فر از جزیره

را چهار دست و پا طی کردم . به یاد می‌آید که علف بود ، خار بود ، خاشاک بود ، و بالاخره جنگل بود . این جنگل را به ارتفاع دیوار باغمان می‌دیدم ، گریه می‌کردم . درخت کاج چتری شکلی را که « و . و . » ذکر کرده است به خاطر نمی‌آورم - فکر می‌کنم این ایده را از درخت نکهبان داستان « جزیره گنج » کش رفته باشد ، اما می‌دانم که وقتی وارد جنگل شدم ، درختان از دیدگاه خانه کاملاً پنهان می‌کردند و چندان سر بهم آورده بودند که از باران هم در امان بودم . خیلی زود در جنگل گم شدم ، با این ترتیب چطور ممکن است من در جزیره ای گم شده باشم که به قول جورج دریاچه آن آبگیر کوچکی بوده باشد و آن جزیره به اندازه سطح یک میز وسط آشپزخانه ؟

بار دیگر به مرور خاطرات پرداختم و رویاهایم را حقایق پنداشتم . رویا را نمی‌شود اندازه گرفت . در رویا ممکن است یک گودال کوچک ، محتوی آب یک اقیانوس باشد ، و چند درخت انبوه به پهنای جهان . خیال می‌کنم ، خیال می‌کنم که گم شدم و شب فرارسید . دچار هراس نشده بودم . تازه شوق رفتن در من افزایش یافته بود . خود را آماده رفتن به سفری دشوار و دراز می‌دیدم ، و تنها ماهیچه‌هایم بود که می‌بایستی استراحت می‌کرد . روی ریشه‌های نمایان درختان جایی ساختم و خوابیدم . هنگامی که بیدار شدم هنوز صدای ریزش باران بر روی شاخه های درختان به گوشم می‌رسید ، و روز سریع پشه‌ای را در نزدیکی خود می‌شنیدم . تمام این صداها اکنون چنان بر روشنی به خاطر می‌آید که صدای ریزش باران دیروز بر سقف ماشین‌هایی که مقابل کلینیک خیابان ویمپون پارک کرده بودند .

ماه بالا آمده بود و اطراف خود را به راحتی می‌دیدم . مضمم بودم که پیش از فرا رسیدن صبح به جستجوی ادامه دهم ، چون می‌دانستم که بارسیدن صبح ، عده‌ای را به جستجویم می‌فرستند . از کتابهای بسیاری که جورج درباره جستجوگران برایم خوانده بود می‌دانستم که خطر گم شدن و مردن از گرسنگی و تشنگی برای آنان وجود دارد ، بنابراین یک علامت صلیب بر بدنه درخت گندم (با خودم یک آره کوچک و یک چاقو آورده بودم که تیغه‌های متعدد داشت) . برای مراجعات آینده ، نام محلی را که خوابیده بودم « اردوگاه امید » گذاشتم . از گرسنگی بی‌می‌توانستم ، چون هر دو جیبم پر از سیب بود ، تشنگی نیز تهدیدم نمی‌کرد ، چون به خط مستقیم حرکت می‌کردم و در هر صورت به دریاچه می‌رسیدم ، و آب آن شیرین ، یا کمی شور ، بود . این جزئیات را ، برخلاف « و . و . » که باولنگاری جا انداخته است ، ذکر می‌کنم تا حافظه‌ام را آزمایش کرده باشم . تا بحال فراموش کرده بودم که این رویا چقدر دور و چقدر عمیق بود . آیا « و . و . » هم فراموش کرده بود یا از بیاد آوردن آن ترس داشت ؟
 ناتمام

بازنده‌ای بزرگ برای خدتی بزرگ

شما با خرید حتی یک برگ ۲۰ تومانی اوراق مدارس یاد بود

در رستاخیز فرهنگی جشن شاهنشاهی ایران و ایجاد ۲۵۰۰ مدرسه یاد بود شریک و سهیم شوید و علاوه بر آن

از یک میلیون تومان بول نقد و ۵۰ پیکان جوایز این اوراق استفاده می‌کنید هشتم تیر، آخرین فرصت



ماریا مغفوربان

تهازن خارجی مجموعه‌های بی‌در پی ایرانی ۲۸ سال دارد . ماریا آلمانی است و بازیگری در تئاتر اشتونگارت موجب آشنائی او و شوهرش عباس مغفوربان می‌شود . این آشنائی او را به ایران می‌کشاند . ماریا فعالیت های هنریش را در ایران با فیلم خدا حافظ تهران شروع می‌کند و سپس به فیلم‌های تبلیغاتی وارد می‌شود . او اکنون با گروه آزاد نمایش همکاری دارد و گاهی هم تماشاگر بازی در برنامه های اختاپوس و سرکار استوار هستیم .



معدود معینی

چهره آشنای برنامه اخبار تلویزیون نیز یکی دیگر از کاندیداهاست . معینی در تلویزیون سه سال سابقه کار دارد اما پیش از ده سال پیش کار گویندگی در رادیو را شروع کرده است . از برنامه‌هایی که تا به حال اجرا کرده است می‌توان از ادبیات جهان و برنامه های سال روز را نام برد . از خاطرات حال معینی هنگام پخش خبر کم کردن صفحه هفت درست بهمان خواندن خبر صفحه هفت است و از میدان در رفتن و ادامه دادن برنامه به امید خدا ...



زاله فرحزادی

خواننده موسیقی ایرانی تلویزیون زاله فرحزادی ۲۱ سال دارد و از سمایلش همکاری را با تلویزیون آغاز کرده است . او آواز را در کلاس های آواز تلویزیون فرا گرفته است و فکر می‌کند این قدرت را دارد که دامنه کارش را گسترش بیشتری دهد . گویا قرار است از نوار های صدای زاله در رادیو نیز استفاده شود .



محمد اسکندری

او را با مجموعه آلاخون والاخون شناختم و اینکه او را در مجموعه قبر خانم می‌بینم او کارش را از سال ۱۳۴۷ در تلویزیون آغاز کرده است و به عقیده خودش بهترین نقشی را که تاکنون بازی کرده نقش کاکا رستم در نمایش داش آکل بوده است .

آقای تلویزیون ؟

یک سرگرمی و نظر خواهی



کوبن مخصوص رای گیری

خانم تلویزیون ؟

آقای تلویزیون
 خانم تلویزیون
 نام رای دهنده
 فانی و تلفن :

ساعتی در مدرسه عالی تلویزیون و سینما

رپرتاژ از: پرویز رفیعی

اول از همه عکسهای توی راهرو به چشم می‌خورد، همه یادآور گوشه‌هایی از تاریخ سینما. عکسهای آمه‌ها، ادین مللا (که سینما برآمدی از اختراعات اوست)، یا جرج ملیس (که اختراع کامل شده او را چون چراغی جادو به کار گرفت). و عکسهای افزارها. سیر تکاملی افزارهایی که این هنر نو پا، از آغاز تا امروز، در اختیار گرفته است. بیشتر که می‌رویم، آزمایشگاه عکاسی داریم و کتابخانه، اتاق «مونتاز» و تالار نمایش فیلم هم. اولین مواجهه با «مدرسه عالی تلویزیون و سینما» بدین گونه است.

صندای رنگ. استادان از کلاسها بیرون می‌آیند و همچنان درگیر بحث و گفتگو با دانشجویان.

آنچه در اینجا خیلی زود می‌توان دریافت، تفاوتی است با شیوه معمول آموزش در مدرسه‌ها.

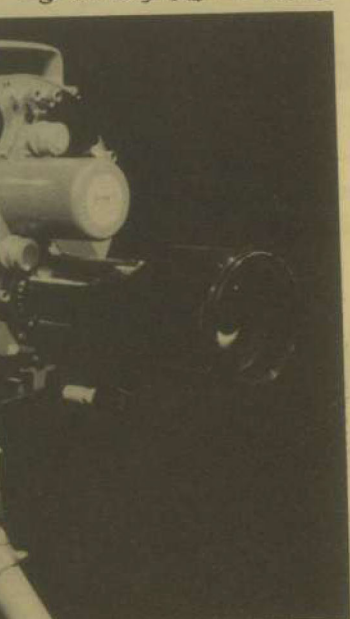
چون که اینجا «هنر» در میان است، مه‌ری اگر هست بیشتر به نفس آموختن است، تا که صرفاً به گرفتن مدرک این دانشجویان را به نوعی کنجکاوای عادت داده، تا یکسره متکی به کلاس درس نباشند و از استاد بیشتر به عنوان یک راهنما بهره برند. اینجا، استاد فقط شروع می‌کند، آن که درس را تمام می‌کند دانشجوی است.

می‌روم به دیدار خانم حکیمی - مدیر «مدرسه عالی تلویزیون و سینما» - تا در زمینه تاسیس و اساس کار این مدرسه اطلاعاتی در اختیارم بگذارند:

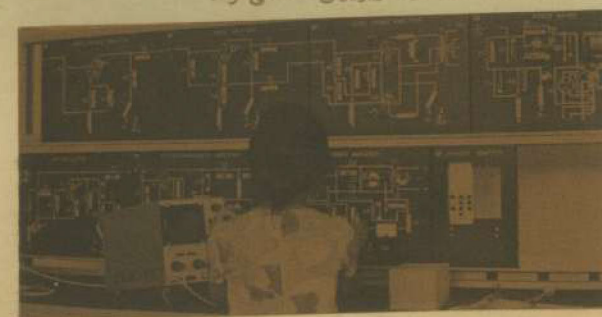
«هدف از تاسیس این مدرسه، در اصل، تعلیم گروهی متخصص در زمینه های فنی و هنری بود، برای جویبگویی به نیازهای سازمان تلویزیون ملی ایران. ولی کثرت استقبال سبب شد که در مقررات ورودی تجدید نظر شود، بدین ترتیب که شرایطی نظیر انجام خدمت زیر پرچم و سپردن تعهد خدمت و موارد مشابه که از شرکت گروهی علاقمندان در امتحانات ورودی معافیت میکرد، حذف شد، و این گونه به بسیاری امکان داده شد که شایستگی خود را برای ورود به این مرکز آموزش بیازمایند. کنکور این مدرسه نیز، چون سایر موسسات آموزش عالی به یاری مرکز آزمون شناسی، برای داوطلبان دیپلمه به بالا انجام میگیرد و در دومین مرحله یا انجام مصاحبه می تعداد مورد نیاز از بین قبولشدگان سابقه کثیری انتخاب می شوند. در حال حاضر ۲۰۰ دانشجو در رشته های مختلف فنی و تولیدی در حال تحصیل هستند.

در ابتدای سال اول تحمیل یک دوره سه ماهه آمادگی در نظر گرفته شده است که ضمن يك آموزش فشرده دانش جویان را در جریان رشته‌یی که در آینده انتخاب خواهند کرد قرار میدهد. سال اول تحصیل برای هردو رشته عمومی است و دانشجویان با استفاده از امکانات کافی به آموزش علمی و عملی میپردازند. آزمایشگاههای مجهز، کتابخانه و وسایل کافی فیلمبرداری برای استفاده دانشجویان در دوره آموزش فراهم آورده شده است و تا تکمیل کارگاه های ضبط و فیلمبرداری مدرسه، امکانات تلویزیون ملی ایران را برای استفاده در مواقع لزوم در دسترس دارند.

در پایان سال اول يك دوره کارآموزی شش ماهه در قسمت های مختلف فیلم، ضبط ویدئو، صدا، تهیه و تولید و سایر بخشهای فنی و تولیدی تلویزیون ملی ایران در نظر گرفته شده است که طی آن به دانشجویان فرصت داده می-



دانشجویان کارآموز، عملاً با شیوه کارهای تلویزیونی آشنا می‌شوند



شود، ضمن یادگیری مجدد، آموخته های خود را نیز تجربه کنند. میزان موفقیت در امتحانات سال اول و نتایج به دست آمده از دوره کارآموزی وسیله‌یی است برای شناخت ذوق و استعداد دانشجویان، که پایه تعیین رشته تحصیلی آنان در سال خواهد بود. البته در تعیین رشته به علاقه شخصی دانشجو نیز توجه میشود. برای کمک به امر آموزش، در فرصت های مناسب مسافرت هایی به



مناطق مختلف و نقاط تاریخی ایران ترتیب داده شده است که نتیجه بسیار مطلوبی داشته است. به همین دلیل برای ادامه این برنامه‌ها کوشش بسیار میشود. گردآوری و انتشار کتابهایی که میتواند به آموزش صحیح کمک کند، از جمله

زندگی و کار کوروساواویا «رزنماو پوتمکین» اثر پر ارزش ایزنشتاین. در آینده نیز ترجمه و انتشار کتاب های ضروری همچنان دنبال خواهد شد. مدت تحصیل در این مدرسه دوسال ونیم تعیین شده است و دانشجویان می‌توانند در طول تحصیل، طبق شرائطی، از بورس و کمک هزینه های تحصیلی استفاده کنند.

مطالعات عملی دانشجویان

در تالار نمایش فیلم، صندلی خالی دیده نمی‌شود. توی شلوغی تالار، چشم به ربانی تژاد می‌افتد: آن که فیلم تلویزیونی «ضامن آهو» کار کیمیای را، با کمک خود او، مونتاز کرده است. فیلمی که، بی‌هو و جنجال، در فرنگ ستوده شد، و جایزه‌یی گرفت. وقتی می‌شوم ربانی تژاد کار مونتاز فیلم را همین‌جا آموخته است، به فعالیت این مرکز بیشتر امیدوار می‌شوم. او اکنون سال آخر را در کلاس مونتاز این مدرسه می‌گذراند.

تالار تاریخ می‌شود. هوشنگ آزادی‌ور سازنده اولین فیلم‌است. فیلمی جستجوگرانه با محتوایی انسانی. بعد «شب، ممتد» را می‌بینم، به کارگردانی رضا غلامزاده، با فیلمبرداری صبا، سماکار و با مونتاز یوسفیان. این همه، نمودار تلاشی صمیمانه است و حاکی از آموزشی خوب.

فیلم‌ها هنوز ادامه دارد و امام‌جال من تنگ است. باید دیداری هم از آقای مهندس جعفری کنم، مدیر درسهای رشته فنی، تا با برنامه های درسی و کار دانش جویان هم آشنایی یابم.

به گفته آقای جعفری: «رشته فنی فعلاً از سه قسمت صدا، فرستنده، تصویر تشکیل شده است که در تهیه و پخش برنامه های تلویزیونی اهمیت زیادی دارند. مسلماً با افزایش تعداد متخصصین آگاه این رشته در آینده نزدیک، بسیاری از مشکلات فنی تهیه و پخش برنامه ها برطرف خواهد شد. برای رسیدن به این هدف، يك برنامه دقیق آموزشی به اجرا گذاشته شده است که طی آن نظریه محاورات، الکتریسته، صدا، کموتاسیون، ویدئو، فیزیک و یکرویدو، به عنوان دروس اساسی، در کلاسها تدوین و عملاً در آزمایشگاههای فیزیک، الکتریسته، مخابیرات و الکترونیک مدرسه آزمایش میشود. البته تا شروع سال تحصیلی آینده، با تکمیل آزمایشگاههای مهم دیگر از جمله زبان خارجه، کموتاسیون، مایکروویو، ویدئو و صدا، امکان بهره برداری بیشتری برای دانشجویان فنی فراهم خواهد شد.

تلویزیون نیروهای تخصصی خود را چگونه تأمین می‌کند



کتابخانه مدرسه

با توجه به این که دانشجویان فنی اغلب با مسائل هنری سروکار خواهند داشت و آشنایی آنها با هنرهای گوناگون ضروری به نظر می‌رسد، امکان استفاده از کلاسهای مثل هنرشناسی فیلم، موسیقی و عکاسی پراشان فراهم آمده است و اکثراً در گردشهای تحقیقاتی و جلسات بحث گروه هنری نیز شرکت دارند.

در پایان هر سال تحصیلی به دانش جویان دوماه فرصت داده میشود تا محاسبه و ساختمان پروژه‌یی را که طرح آن قبلاً بررسی شده است به انجام برسانند. با این کار در حقیقت میزان فراگیری علمی و عملی دانشجویان ارزشیابی می‌شود. نتیجه کار تاکنون به نحوی بوده است که از ساخته های دانشجویان در قسمت های فنی تلویزیون ملی ایران استفاده شده است. ضمناً خود دانشجویان در حال حاضر عملاً مسؤلیت قسمتی از کار بخش را در تلویزیون ملی ایران برعهده دارند و میزان این وظیفه برای هر کدام گاهی تا ۶۰ ساعت در ماه می‌رسد.

*

در راهرو مدرسه به آقای مهندس منظور بر می‌خورم - مدیر دروس کلاسهای تولید - که، به اتفاق چند فیلمساز خارجی که در این مرکز تدریس می‌کنند، با چند دانشجو در گفتگویند. بحث بحتمل بر سر فیلمهایی است که در



استفاده می‌کنیم. مثلاً برای آموزش فیلمبرداری از عکاسی کمک می‌گیریم که مثل فیلمبرداری ترکیبی است از فن و هنر. برای این منظور لازم است دانشجو فیزیک اپتیک، تئوری کار عکاسی، چاپ و کار در تارکخانه و طرز به کار گرفتن وسایلی از قبیل انواع دوربین و نورسنج را بداند. پایه پای آنها، طراحی وزیائی شناسی و کمپوزسیون و هنر شناسی و بیان تصویری که باعث گسترش دید هنری دانشجویان درسهای داده‌میشود. بعد آموزش توام فن و هنر عکاسی با کار در آزمایشگاه عکاسی ادامه‌مییابد. به این ترتیب دانشجو با فراگرفتن عکاسی برای شروع درس فیلمبرداری آماده میشود. در عمل می‌بینیم که فن فیلمبرداری با عکاسی تقریباً شبیه است، بنابراین با افزودن درسهایی مثل هنر شناسی فیلم، تحلیل فیلم، تاریخ سینما و نمایش، سنوگرافی، سناریو و دکوپاژ، و ادامه دادن درسهای طراحی و هنر شناسی، کار تدریس فیلمبرداری را ادامه می‌دهیم و تکمیل می‌کنیم.

با توجه به نیاز های آموزشی، دانشجویان این مرکز از چه امکاناتی برخوردارند. البته منظور من دانشجویان رشته تولید هستند.

کلیمه وسایلی ضروری مثل کتابخانه، دوربین های فیلمبرداری و عکاسی، کارگاه طراحی، اتاق مونتاز و وسایلی کافی، سالن نمایش فیلم بسا پروژکتور های ۱۶ و ۳۵ میلی متری، در اختیار دانشجویان قرار داده شده است. همینطور، عکس، اسلاید، کتاب، نوار موسیقی و فیلم در دسترس دارند، که کوشش میکنیم در آینده آنها را با کمک خود دانشجویان تکمیل کنیم.

آخرین سوال من این است که خود دانشجویان خارج از چهارچوب برنامه های مدرسه چه فعالیت هایی دارند و برای ارائه کارهایشان چه کمکی به آنها میکنند.

در این مورد يك رشته تحقیق برای دانش جویان در نظر گرفته شده که با کمک مستقیم استادان و امکانات مدرسه پیش میرود. در این راه دانشجویان می‌توانند تا حد امکان متکی به همکاری استادان مربوطه باشند. ما اسما در زمینه مسائل هنری تحقیقات جالبی به کمک دانشجویان انجام داده‌ایم که در آرشيو مدرسه گرد آوری شده است. همچنین دانشجویان در صورت داشتن فیلم نامه جالبی که در شورای آموزش مدرسه قبول شود، از کلیه امکانات (وسایلی و راهنمایی و مخارج) برخوردار می‌شوند.

مشتکرم.



ساعت به طول انجامد. برای برنامه بازی بازی هم تمام این اشکالات هست با اضافه گریه ناپهنگام بچه های سه یا چهار ساله که مادرشان را می‌خواهند یا بچه کوچکی که خودش را کنفیف کرده است و ... که بدیهی است به قطع تنبیط برنامه منجر میشود.

بابا قندیها

بچه ها به بابا قندی ها عشق می‌ورزند. بابا قندی ها سه تا هستند که یکیش را روی صفحه تلویزیون نمی‌شود دید و آن «بابا قندی بزرگ» یا به عبارت دیگر تهیه کننده برنامه است. این بابا قندی بقیه را راهنمایی می‌کند که حالا برقصید یا بازی کنید یا وقت تمام است. بچه‌ها غالبا نامه می‌نویسند که چرا بابا قندی بزرگ قایم شده است؟ بهمین دلیل تصمیم گرفته شده که روزی به مناسبتی این بابای سومی هم بیاید و به بچه‌ها معرفی شود. بچه‌ها بابا قندی را دوست دارند و در صورشان تصویرهایی از او می‌سازند که وقتی این تصورات را به زبان می‌آورند موجب خنده بزرگترها می‌شود. مثلا یکی از بچه‌ها تا بابا قندی وارد استودیو شد با خوشحالی

دو ساعت خنده ورقص و شادی، برای نیم ساعت برنامه «بازی بازی»

برنامه‌ای که قلب كوچك بچه‌ها را تسخیر کرده است

از جلو مدارس دخترانه رد شود، چون دسته جمعی برایش دم می‌گیرند: بابا قندی می‌خورد نان همیشه قایم می‌شود؟ این بابا قندی جرأت نمی‌کند

هر پانزده روز يك بار تلویزیون غرق در شور و نشاط کودکان می‌شود: روزی که برنامه بازی بازی ضبط می‌شود. و این نشاط شش ساعت تمام کسه مدت ضبط سه برنامه بازی بازی است ادامه می‌یابد. کنترل ۱۴۰ بچه که نشان از دو سال تا ده سال است چندان آسان نیست.

تهیه کننده این برنامه افشین شرکت ۲۶ سال دارد و دیپلمه ریاضی است. او قبلا فیلم های ده دقیقه‌ای به نام «حرفه‌ها» را نیز برای کودکان برعهده داشت.

این برنامه سه‌سال است اجرا می‌شود و اولین تهیه کننده آن همیسه میرمیرانی بود.

بچه‌هایی که در این برنامه شرکت می‌کنند از مدارس مختلف دعوت می‌شوند و برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، برنامه بدون نقشه قبلی نیست و تمام دقایق برنامه پیش بینی شده است.

ضبط هر برنامه تلویزیونی در مدرسه‌هایی دارد مثل تیتق زدن اجرا کننده، خراب شدن نوار، پیش آمدن اشکال فنی و سایر ناراحتی‌ها که موجب می‌شود ضبط يك برنامه نیم ساعتی چند



تعمیر گاههای مجهز تلویزیون در پایتخت

تعمیر گاه مجاز
شاوب لورنس
شماره ۱۱
سر ویس سیار فوری
پهلوی

تلفنهای:
 ۶۶۷۱۷۱
 ۶۶۹۵۱۴
 ۴۲۷۳۳

SCHAUB-LORENZ

آنتن تلویزیون آموزشی
یخت با نصب ۲۵ تومان تلفن ۹۵۲۲۸۰

سفارشات آنتن تمام کانال برای تهران و کلبه شهرستانها قبول میشود

RCA RTI

تعمیر گاه مجاز شماره ۱ تلویزیون آر - تی - آی

تلفن: ۹۵۳۷۰۷

تاجدار

قابل توجه داوطلبان **استخدام** فقط با نصف شهریه

رادیو، تلویزیون، کولر، یخچال را در لابراتوار مجهز با کلبه لوازم مجانی نقشه کشی و نقشه برداری

حسابداری، منشیگری و ماشین نویسی را تا اخذ گواهینامه رسمی فرا گرفته با معرفی ما با حقوق مکتفی استخدام شوید. شاهرخا اول ابرانشهر (نزدیک میدان فردوسی)

آموزشگاه آفرین
 تلفن ۸۲۴۲۷۲

تعمیر گاه مجاز شماره ۷
شاوب لورنس

خیابان شمیران قدیم و عباس آباد نبش چهار راه قصر
 تلفن: ۷۶۰۵۳۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۸
شاوب لورنس

خیابان نادری کوچه گوهر ناد پلاک ۱۵
 تلفن: ۳۱۱۹۹۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۹
شاوب لورنس

خیابان شهناز شماره ۶۸
 تلفن: ۷۵۶۵۰۴

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰
شاوب لورنس

خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فردوسی اول کوچه سیرک تکنیکال سرویس
 تلفن: ۳۱۴۳۶۷

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱
شاوب لورنس

خیابان پهلوی پانین تر از امیر اکرم
 تلفن: ۶۶۷۱۷۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵
شاوب لورنس

عباس آباد سی متری نظامی پلاک ۱۷۹
 تلفن: ۷۶۴۳۵۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مرکزی:
شاوب لورنس

خیابان آریه‌پور ایستگاه سینالکو پلاک ۵۵۸
 تلفن: ۹۶۳۰۱۶ - ۲۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۲
شاوب لورنس

خیابان سیمتری نارمک بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف
 تلفن: ۷۹۵۵۶۵

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۳
شاوب لورنس

میدان ۳۵ شهرپور اول خیابان آذری پلاک ۸
 تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۳۳۵۶۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۴
شاوب لورنس

خیابان شاه بین چهار راه حمشید و پیروز پلاک ۵۰۰
 تلفن: ۶۶۱۵۸۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۵
شاوب لورنس

خیابان آریامهر جنب بانک ملی پلاک ۲۳۴ - ۲۳۳
 تلفن: ۶۲۳۲۳۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۶
شاوب لورنس

شمیرانات ۳ راهی قلهک
 تلفن: ۸۶۳۸۵۵

SCHAUB-LORENZ

کنت کلارک « تمدن »

ترجمه : دکتر حسن مرتضی

-۹-

شک نیست که باتوان درباری وقتی نیاز به طرحی برای برودنی دوزی خود داشتند می‌گفت‌اند « کلارک دنبال آقای سانتی بفرستیم » و وقتی او می‌آمد، پسر زیبای کوچولوش را که رافائلو Raffaello نام داشت با خود می‌آورد. بدین‌سان رافائلو، یکی از قدرتمندترین تمدن آفرین تخیل فریبی، نخستین تأثیرات خود را از هماهنگی و تناسب و آداب معاشرت در دربار اوریپوآموخت.

آری، آداب معاشرت یکی دیگر از فرآورده های اوریپو بود. مردان جوان به اوریپو، و دیگر دربارهای ایتالیایی مانند فرارا Ferrara و مانتوا Mantua می‌رفتند تا آنرا تعلیم بگیرند. آنان آثار کلاسیک ها را می‌خواندند، راه رفتن ظریف، سخن گفتن آرام و بازی کردن بدون فریب و بدون لگد کوفتن به ساق پای یکدیگر، خلاصه آن رفتاری را که شایسته نجیب زادگان تلقی میشد فرا می‌گرفتند. در دوران گیدوبالدو Guidobaldo فرزند و جانشین فردریکو، تصور رایج به نجیب‌زاده در کتابی بنام ایل کورتجیانو Il Cortegiano Baldassare یعنی درباری نوشته بالداساره کاستیلیونه

Castiglione آمده است. این کتاب نفوذ عظیمی بر مردم داشت. شارل پنجم امپراطور فرانسه سه‌جلد کتاب بر بالین خود داشت: کتاب مقدس، پرنس نوشته ماکیاوولی و درباری نوشته کاستیلیونه. در حدود یک صد سال تصور هرکس از حسن رفتار بر اساس این کتاب بود. در عمل این کتاب چیزی بالاتر از راهنمای رفتار مؤدبانه است؛ زیرا تصور مطلوب کاستیلیونه از نجیب‌زادگی، بر اساس ارزشهای واقعی بشری است؛ او نیاید احساس مردم را بی‌آورد، یا با خود نمائی در آنها حس حقارت ایجاد کند. او باید راحت و طبیعی باشد، همانطور که خود کاستیلیونه در تصویری که رافائلو از او کشیده است، نیاید سرفرا در فکر زخارف دنیوی باشد کتاب درباری با بخت پرهیجانی درباره عشق پایان می‌گیرد. درست بهمانگونه که « بهار » بوتیچلی جهان نقش های گوئیگ را با اساطیر دوره شرک درهم می‌آمیزد و متحد میکند، کتاب درباری کاستیلیونه مفهوم قرون وسطائی مردانگی را با عشق پاک افلاطونی درهم می‌آمیزد.

شک نیست که دربار اوریپو، در دوران فردریکو و گیدو بالدو نقطه اوجی در نمودار تاریخ تمدن بوده است. همین گفته تا حدود کمتری درباره دربار مانتوا صادق است. کاخ مانتوا آن سبکی شادی بخش و وضوح کاخ اوریپو را ندارد، اما اتاقی در آن هست که شاید بیش از هرجای دیگر بتوان آندیشه زندگی تمدنانه دربار ایتالیائی را در آن یافت. این اتاقی است که بدست نقاش درباری آندرتامانگنا Andrea Mantegna تزیین شده است.

روی سقف تندیس‌های نیم‌تنه امپراطوران روی نقاشی شده است. اما صحنه های پائین به هیچ روی ربطی به باستان شناسی ندارند، بلکه افراد خانواده گونزاگا Gonzaga را، با اندازه های طبیعی، تصویر میکنند (شاید این نخستین تصویر انسان با اندازه واقعی باشد) و ساکن آنها مملوئمان آنها و مجموعه معروف کوتوله‌هاشان را نشان می‌دهند.

با وجود آنکه مارکیز به رعایت رسوم در جلو دیگران قرار دارد، بطور کلی تصویر گروهی بسیار طبیعی می‌نماید (شکل ۷۶).

در تصویر دخترک می‌پرسد که آیا می‌تواند سیب بخورد، اما مادرش به دانستن این علاقه دارد که مارکی چه خبر تازه‌ای از منشی خویش شنیده است: ظاهراً خبر خوبی بوده است، فرزند خانواده به مقام کاردینالی رسیده است. در صحنه دیگر مارکی به استقبال فرزندش می‌رود و فرزندانش دگرش همراه او هستند.

چه پذیرائی خودمانی مطبوعی در تصویر نمایان است! یکی از بچه ها دست مارکی را گرفته و بچه دیگر دست برادر بزرگترش را (شکل رنگی ۱۶) هنوز از آن هیمنه و طمطراق تصاویر درباری که در قرن بعد در اروپا پیدا شد و نقطه اوج آن نقاشی های کاخ ورسای است، خبری نیست.

باید گفت که حتی مانند هنر نمیتوانسته است به کاردینال تازه مقام، هیئت تمام عیار مژدی روحانی را بدهد. این نکته حقیقی بدیهی را بیاد ما می‌آورد و آن اینکه اینگونه سازمانهای اجتماعی تماماً به منش فردی فرمانروایان وابسته‌اند دریک جا فردی مونه فلتر را می‌بینم که مردی خدا ترس بوده و پدر مردم لقب گرفته است. جای دیگر مالانسا Malansta، زنباره ربمینی Rimini را می‌بینم که کارهای کرده که حتی پیشرو ترین کارگردانان تاثر امروز در روی صحنه آوردن آن تردید خواهند داشت.

با این همه هر دو آنها آلبرتی را به خدمت گماشته بودند و تصاویرشان به دست پیرودل فرانسجا کشیده شده بود.

این یکی از ضعف های تمدن رنسانس بوده است و نقص دیگری که کمترین آشکار نبوده وابستگی این تمدن به اقلیتی بسیار ناچیز بوده است.

حتی در جمهوری فلورانس، رنسانس عده نسبتاً معدودی را زیر تأثیر گرفت و در جاهائی مانند اوریپو و مانتوا عملاً به دربار محدود بود. این وضع با حس تساوی طلبی امروزی ما ناسازگار است، اما می‌توان آندیشه‌ای که اگر رنسانس تماماً به اراده مردم وابسته بود تاچه حد تحول می‌یافت. پتیس شاعر انگلیسی نمونه اوریپو را در یکی از اشعار خود ذکر کرده است. این شعر خطاب به « ثروتمندی است که قول داده بود به گازی دو بلین کمک کند، بشرط آنکه ثابت شود



پوشند و گریم می‌کنند. گم هر کدامشان سه ربع ساعت طول می‌آورد
برنامه در شهرستانها
تنها بچه های تهرانی نیستند می‌خواهند در این برنامه شرکت بلکه از شهرستانها نیز تقاضا های زیادی برای شرکت در این برنامه می‌کنند بنابراین قرار شده است که در آی تهیه کننده‌ها و هنرپیشه های این به شهرهایی که مرکز تلویزیونی د بروند و در آن شهر ها برنامه کنند.



فریاد زد: « بابا قندی چقدر خوب! تو رنگی هستی؟ من فکر می‌کردم تو سیاه سفیدی! »
بچه ها ابتدا که وارد تلویزیون می‌شوند باحالت بیت‌وتمعجب و کنج‌کاوی به همه جا نگاه می‌کنند. همه ساکتند، اما این سکوت پنج دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد. بچه‌ها برعکس بزرگترها از دوربین ها و نورافکن ها نمی‌ترسند.
بابا قندی ها وارد استودیو می‌شوند، هنوز یک ربع ساعت به ضبط برنامه مانده است. آنها شروع می‌کنند به خنده و بازی با بچه ها تا به قول خودشان بچه هارا «حال» بیاورند چون هنگامی که بچه‌ها حال آمدند، دیگر همه چیز را فراموش می‌کنند و تنها چیزی که برایشان مطرح می‌شود بازیست و بازی.

جایزه برای همه!
مشکلی که تهیه کننده این به با آن مواجه است اینست که بچه‌ها های جدید را نمی‌پذیرند و این، می‌شود که بازی های این برنامه تا اندازه تکراری باشد.



بابا قندی‌ها بچه هارا دوست دارند. گاهی آن‌ها را به کول می‌گیرند و گاهی خودشان را زمین می‌زنند و باعث خنده و نشاط بچه ها می‌شوند. این برنامه تا به حال پنج بابا قندی داشته است: اولینش ضیائیان بود، بعد عبدالله عبدالوهابی و سپس احمد هاشمی.
اکنون این برنامه دو بابا قندی دارد: بابا قندی شماره یک سعید شوشتری و شماره دو همایون هوشیار تژاد.
سعید هنرجوی سازمان ملی فولکلور هنرستان رقص های ملی و محلی ایران است و بیست و یک سال دارد. سعید گله دارد که «چرا مردمی که او را روی صفحه تلویزیون در لباس دلقکی می‌بینند فکر می‌کنند که او باید در زندگی شخصی نیز یک دلقک باشد و می‌گوید از وقتی که این برنامه را اجرا میکنم مجبور شدم مسیر خانه تا هنرکده را یک ساعت و ربع طولانی تر کنم تا از جلوی چند مدرسه دخترانه عبور نکنم و از اذیت های آن‌ها در امان باشم! سعید

بچه‌ها همیشه دوست دارند در، هائی شرکت کنند که به‌خوبی با آشنا باشند تا بتوانند مهارت بیشتر خود نشان دهند. اما مشکل بزرگ مشکل جایزه است.

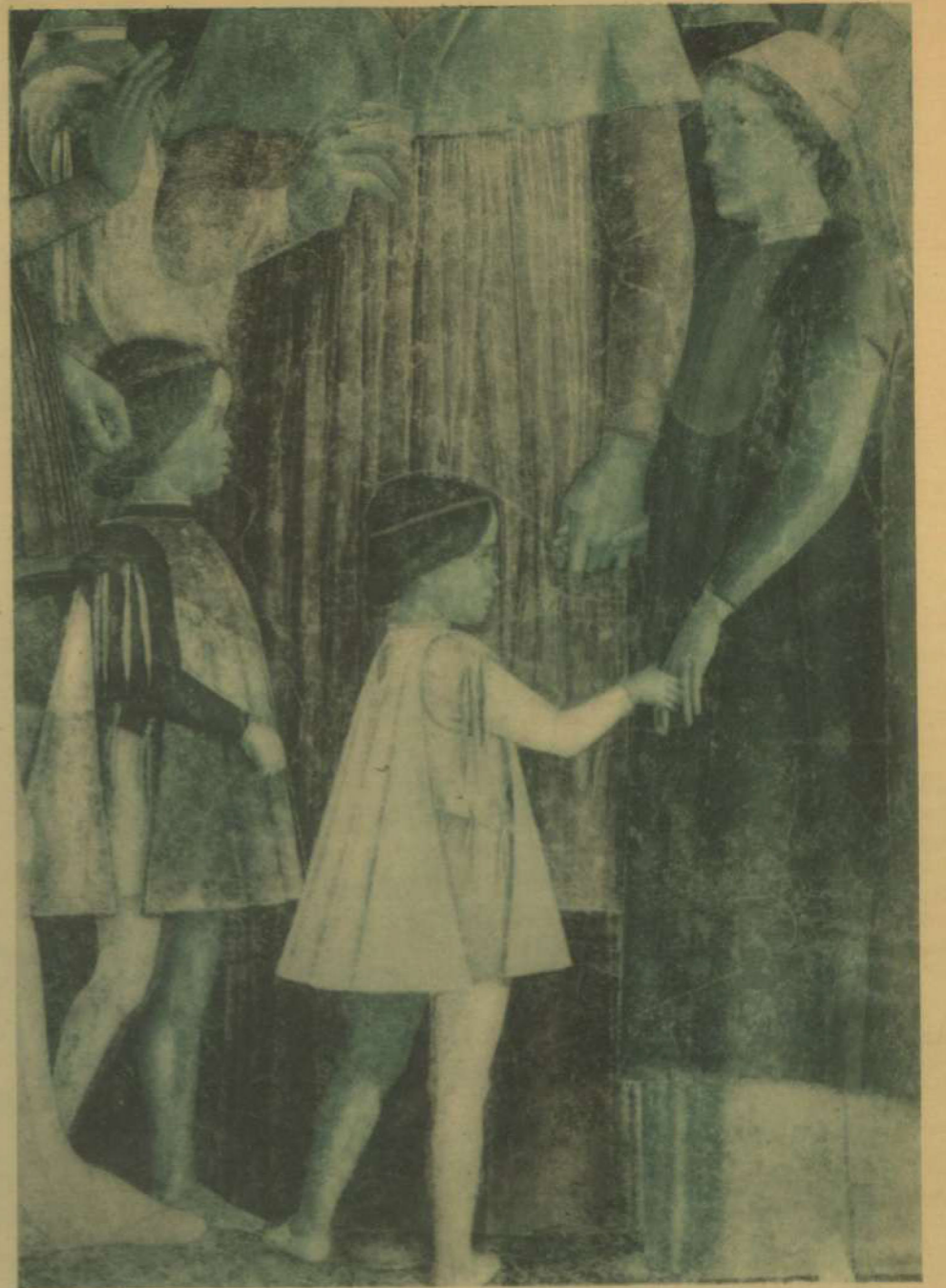
بچه‌ها معنی بازنده شدن یا ب شدن را درست درک نمی‌کنند و ج می‌خواهند، بنابراین در آخر برناه تمام بچه های شرکت کننده هدیه داده می‌شود و بعد از شش ساعت سرو و خنده، برنامه پایان می‌یابد و ما د این همه شور و نشاط را به صورت برنامه نیم ساعتی بازی بازی در روز پنجشنبه روی صفحه تلویزیون می‌بینیم و اگر بچه باشیم خوشمان آید و از ته دل می‌خندیم، اما اگر از ما گذشته باشد ممکن است بگوئیم این برنامه اینقدر بی مزه است! او نظر ما هرچه باشد، نمی‌تواند در. های شادمانه کودکانی که این برناه می‌بینند تأثیری داشته باشد.

می‌گوید: « این برنامه برای من نفع مادی ندارد، اما نفع آن به بقال سر کوچکمان می‌رسد چون دختر مدرسه‌هایی که می‌خواهند مرا اذیت کنند تمام نان قندی های او را می‌خرند تا وقتی من از جلوی آن دکان رد می‌شوم، فریاد بزنند: بابا قندی، می‌خورم نان قندی؟! و این به اصطلاح تشویق‌ها چون خوره روح را می‌خورد. »
همایون هوشیار تژاد متولد ۱۳۱۸

و دانشجوی سال سوم دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران - رشته تئاتر است. نقش همایون لیج‌بازی کردن با سعید است. همایون می‌گوید: بدترین تشویقی که تا به حال شنیده‌ام حرف یک مادر بود که گفت: «خدا عمرتان بدهد، چون تا برنامه شما شروع می‌شود بچه شیطان من نمی‌شود، می‌نشیند و برنامه را نگاه می‌کند و من فرصت می‌کنم که به کار هایم برسیم! »
بابا قندی ها لباس مخصوص می-



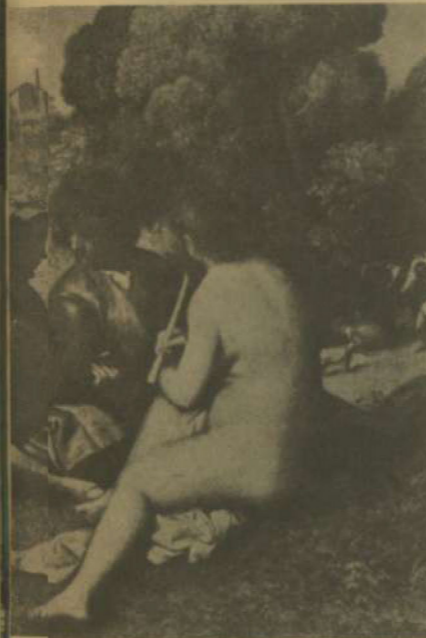
شکل ۷۸ - تمیسا



شکل رنگی ۱۶ خانوانه گونزاگا بارگنت پسران را خوش آمد می گویند



شکل ۷۸ - خانوانه گونزاگا



شکل ۷۷ - جشن روستایی



شکل رنگی ۱۷ - پریش بره

مردم خواهان نقاشی هستند. در این شعر گفته شده است. « و گیدوبالدو، در آن هنگام که آن مکتب پر تلاؤ نیکفراری را بنیاد نهاد که در آن هوش و زیبایی حرفه خود را می‌آموختند بر تپه سار های بادگیر اوریینو، پیکری به این سوی و آن سو نفرستاد تا دریابد اراده چوپان چیست. »

ممکن است کسی از دوبار خوشش نیاید اما در مرحله‌معینی فقط در دربار ما بوده است که کسی نمیتوانسته کاری خارق‌العاده را به‌خاطر آن کار انجام دهد، زیرا میخواست آن کار را بکند و کارش را با ارزش می‌شناخته است و گاه از طریق این اعمال هوسکارانه و ظاهراً زائد است که جوامع نیرو های خود را کشف میکنند.

من اغلب درباره آن ساختمانهای موقتی چوبی و گچی می‌اندیشم، که در قرون پانزدهم و شانزدهم در موقع عروسی یا عزای بزرگان ساخته و برافراشته می‌شد، و به معماران عصر امکان می‌داد که تجربه و خیال بردازی کنند و این چیزی

است که در ساختمانهای امروزی ما که قیمت‌هاشان دقیقاً حساب می‌شود وجود ندارد.

با این وجود، وقتی انسان در میان این اناهای درخشان و اسرار افکارانه گام برمی‌دارد نمیتواند جلو این فکر را بگیرد که پس مردمی که در آن زمان در موزه کار میکردند چه آ با آنها چوپانانی که بی‌بسی دربارشان می‌گردد گیدوبالدو در مسائل ذوق و آداب دانی با آنان مشورت نکرد چه آنها آنان نوعی تمدن برای خود نداشته‌اند! باید گفت چیزی بنام روستای متمدن نیز وجود دارد. به دشتهای توسکانی بنگرید، با پهنه های درخشند ناک و زیتون و صعود عمودی سروهای تیره‌گون، تا احساسی از نظم بی‌زمان روستا بدست‌آوردید. زمانی بود که سراسر این دشتهای جنگل و مرداب بود - بر شکل و بی سامان - و بیرون آوردن نظم از آشفتگی، همان جریان تمدن است. اما از این تمدن دیرپای روستایی ما ضابطه‌ای جز خود خانه‌های روستایی در دست نداریم، که تناسب های اصیل آنها شالوده معماری ایتالیا بوده است و وقتی هنرمند زمان رنسانس به دشتهای روستا ها می‌نگریست، آنرا جای

خیش و زهکتی نمی‌دید بلکه آنرا چون بهشت روی زمین می‌نگاشت.

نمای دشت و روستا برای نخستین بار بدینگونه در نقاشی اروپا واه یافت. و ناپک آنرا همچون زمینه‌ای در نابلو « تجلیل‌بره‌خداوند» (شکل رنگی ۱۷) بکار برد. نسبت جلوی نابلو با توجه تندو تیز قرون وسطایی به جزئیات تصویر شده، اما در زمینه چشمان ما بروی برجها و سبزی آنبوه درختان نخل ها می‌لفزد و به دور دست نورانی می‌رود. آگاهی از طبیعت و توجه به آن همراه با آرزوی رهائی و امید به زندگی بهتر است و در قرون وسطی نقاشان گروه های افراد زیبا، حتی خود مریم مقدسه را نشان دادند. که روی زمین در میان گل و سبزه نشسته‌اند.

سپس، در نخستین سالهای قرن شانزدهم، جیورجیونه Giogione نقاش ونیزی این تمایز شادمانه با طبیعت را به حالتی آشکارا شهری درآورد. بانوانی که در باغهای گوتیک، در زیر لیسهای پرچین و بلند مستور بودند، اکنون برهنه شده‌اند و در نتیجه نابلو « جشن روستایی» (شکل ۷۷)

فصل جدیدی در هنر اروپایی گشوده است. جیورجیونه به‌راستی یکی از نوآوران باقریحه و غیر قابل پیش بینی هنر بود که جریان تاریخ را مختل کرده است و در تصاویر خود یکی از اوهام را حتی بخش انسان متمدن، اسطوره آرکادیا Arcadia را نشان داده است. این اسطوره بیست سال پیش از او بدست ساتازارو Sannazaro مقبولیت عام یافته بود. البته آرکادیا اسطوره‌ای بیش نیست. زندگی روستایی ابتدا چنین نیست و حتی در یک گردش عادی در صحرا مورچه ها به غذاها حمله میکنند و زنبورها در اطراف جام شراب پر میزنند. سراب زندگی روستایی که الهام بخش شوکریت و ویرژیل نیز بود در قرون وسطی ناشناخته بود اما جیورجیونه نشان داده است که تاچه‌حد شالوده‌روستاگرایی به شرک عهد باستان میرسد. این آرکادیا ادای احترامی به یونان باستان و تاحدی کشف مجدد انسان است که بیشتر جنبه های حسی طبیعت را می‌نمایاند تا جنبه های فکری و ذهنی آنرا. با نابلو جیورجیونه بنام « گردش در صحرا » گوئی تعادل جوانی و برخورداری طلبی فرایح بشری به‌کمال

میرسد. اما در تاریخ همه نقطه های کمال عنصری از تهدید در خود دارند و خود جیورجیونه این تهدید را در نابلو اسرار آمیزش بنام تمپستا Tempesta (شکل ۷۸) کشف کرده است.

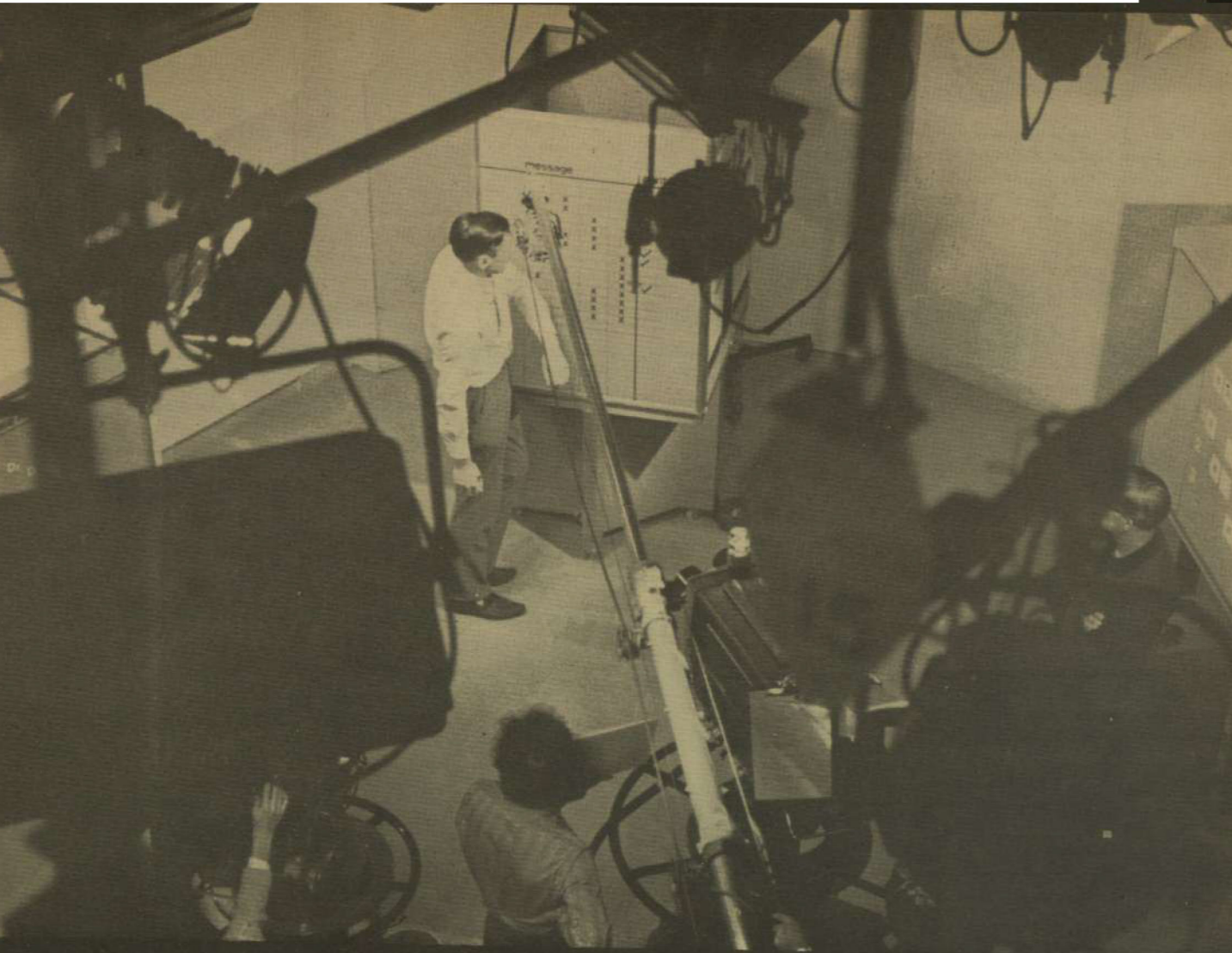
بر زمین ما چه میگردد؟ معنی این زن نیمه برهنه که به‌گودگی شیر میدهد، و این جهش آذرخش و این ستون درهم شکسته چیست! هیچکس نمیداند، هیچکس هرگز نمیدانسته است. این در زمان خود جیورجیونه بعنوان « سرباز و گولی » توصیف میشد. باری هر معنایی بدهد، مسلماً نشان دهنده ایمان به نور خرد انسانی نیست.

« انسان هر کار که بخواهد می‌تواند » این نظر آلبرتی است و چه اندازه سخیف می‌نماید وقتی پیشنهادیم که آنبوه ترسها و خاطراتی که هر فرد با خود دارد، کاملاً در وراه سلطه او هستند، نیروهای خارجی که جای خود دارند و بیشتر تسلط ناپذیرند.

جیورجیونه، که دل‌باخته پرشور زیبایی جسمانی بود، این تصویر (شکل ۷۸) را از پیر زنی کشیده و آن را کول‌تیمپو

Col Tempo یعنی همراه با زمان نامیده است. بانگاه کردن به این نقاشی میتوان دید که این زن زمانی دلربا بوده است. این یکی از شاهکار های بدبینی جدید است، گفتم بدبینی جدید، از آن جهت که آرامش مذهبی در مورد پیری و مرگ، مانند آنچه در حملت بیان شده، در آن وجود ندارد.

به‌نظر من حقیقت این است که تمدن ایتالیا در اوایل رنسانس، شالوده وسیع و کافی نداشت، مفهومی هنرمند از آنبوه مردم بسیار دور شده بودند، نه فقط در هوش و معرفت - که همیشه چنین است - بلکه در برداشت های اساسی زندگی. وقتی « نسل اول این انسان‌گرایان درگذشتند، نهضت ایشان پایه و مایه‌ای نداشت و واکنشی در هنر پیدا شد که آنرا از موازین ارزشهای بشری دور می‌برد. اما جای خوشی است که آنان پیام خود را به هر تسل بقدری بصورت مجسمه، نقاشی و معماری باقی گذاشتند و نسلهایی که به خرد، وضوح، هماهنگی، تناسب و اعتقاد به انسان ارزش میگذازند میتوانند این پیام را دوبانند. »



مدون ترین و کامل ترین دانشگاه دنیا!
 با استفاده از تلویزیون
 منزل می توان لیسانس
 گرفت!

دانشگاه آزاد

در پنجاه مایلی شمالی غرب لندن، در محلی موسوم به «البلجلی باکینگهام شایر» ساختمانی برای یک دانشگاه خاص بنا شده است، که از نظر حجم و بدنهش دانشجویی، شباهتی به دانشگاههای معمولی ندارد، اما از نظر دروس، عیناً از برنامه های مشابهی با دانشگاههای دیگر، پیروی میکند. برای بیشتر اختصاصی نشان دادن این دانشگاه، میتوانیم بگوییم که در این دانشگاه هیچ دانشجویی تحصیل نمیکند، و اسن ساختمان تنها به کارکنان هر دانشکده تعلق دارد ...

همزمان با بخش برنامه، سی‌ان‌ان برای دانشجویان دانشکده علوم، از طرف دانشگاه جمعی شامل لوازم مورد نیاز لابراتوار فرستاده میشود این بسته شامل صد قطعه از لوازم مورد احتیاج آزمایشگاه است. با استفاده از این آزمایشگاه بسیار، دانشجو قادر است در منزل خود بیست و پنج مرحله آزمایش علمی را انجام دهد. برنامه های این دانشگاه، از طریق بخش از رادیو و تلویزیون، و مکاتبه، در برنامه هایی از یک تا سی و شش هفته برای هر دوره تنظیم میشود. و ناگفته نماند که دانشجویان زیادی از این طریق کسب کرده است.

هر یک از دانشکده های این دانشگاه، یک رییس دائم و یک نماینده دانشجویان دارد، و در هر رشته، ۲۱ استاد - ۲۳ نایق عالی، و ۳۳ نایق معمولی خدمت میکنند. همچنین عده ای معلم خصوصی و رایزن فرهنگی در بخش تعلیماتی روزانه آماده کار هستند. دوره ای هر یک از دانشکده ها در حدود چهار یا پنج سال به طول می انجامد، و پایان نامی آن برابر با لیسانس است، اما برای ورود به این دانشگاه احتیاجی به مدرک نیست، و هر کس خواندن و نوشتن بداند، میتواند در این دانشگاه ثبت نام کند. طرز کار این دانشگاه دقیق و کامل است.

به وسیله ماشین های کامپیوتر بررسی می شود. کلیه سوابق و پیشرفت های هر یک از دانشجویان بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شده و همیشه در دسترس است. در موقع ثبت نام و پرداخت شهریه نیز، با استفاده از کامپیوتر، میزان قدرت و حد کلاسی هر دانشجو سنجیده میشود. دانشجویان پس از آموزش درس های مخصوص از طریق تلویزیون، جواب سئوالات و درس های خود را به نشانی «دانشگاه آزاد» میفرستند، و در آنجا با استفاده از استادان خصوصی، و کامپیوتر، اوراق آنها تصحیح و درس های بعدی برایشان فرستاده میشود.

این دانشگاه اختصاصی، به «دانشگاه آزاد Open University» موسوم است و کلیه برنامه های درسی آن، از طریق تلویزیون بخش میشود، یعنی در ساعات معین باید پنج تلویزیون را باز کرد، و از درس هایی که به وسیله استادان و دبیران با تجربه تدریس میشود، استفاده کرد. طریقه ای تماس دانشجویان با این دانشگاه از طریق مکاتبه است. به عبارتی «دانشگاه باز» صورت تکمیل شده ای آموزش مکاتبه ای است ... در اداره مرکزی این دانشگاه، درخواست ها و نامه های رسیده از طرف دانشجویان،





هواپیمایی ملی ایران «هما»

قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



خنزر پنتری ها

بقیه از صفحه ۱۴

جنو خود تل انبار کرده اند. در گوشه دیگر میدان، کله پزی هم هست. یعنی نقطه تغذیه میدان که سیرابی و شیردان می فروشد. سیرابی و شیردان غذای صبح و شب مردم این میدان است. خنزر پنتری فروش، پیش از این نمی توانست بخورد. یا درحد بالا نیاب می خورد. دباپی که هر سیخ یک ریال ارزش دارد و از گوشت صورت ناو تهیه می شود.

کاهی نیز جلیو خورشت وارد این میدان می شود و آن هنگامی که در رستوران ها برنج زیاد می آید. در این میدان غذای هستند که با خرید این برنج ها مردم میدان را غذا میدهند. هر شتاب از این غذا دو تا پنج ریال ارزش دارد. این جالب ترین غذای خنزر پنتری هاست.

اگر هنگام ظهر یا شب به قسمت های بخصوصی از میدان سید اسماعیل پای بازار آن که مثل زخم جنام لب میدان را کود میدهد بروید، مردمی را می بینید که روی دوپا نشسته اند و جلو خورشت می خورند.

در جوار دیوار های قدیمی میدان زنی را دیدیم کم گوی وافر شده. پشت تلی از لباسهای کهنه نشسته و پارچه های پوسیده را پاره می کرد. گفت کسل سرمایه اش کمتر از صد تومان است و میانگین درآمدش بین هشت تا ده تومان میگفت ۷ فرزند دختر دارد که بزرگترینشان ۱۷ ساله است. شوهرش را در ماجرائی از دست داده بود. سیکاری به او تعارف کردیم. با شتاب سیکار را قاپید، روشن کردیم و دود آنرا بلعید و شروع به صحبت کرد. از مشکلاتش گفت و مخارجش. روزانه ۲۵ ریال کرایه خانه می داد. ۱۲ ریال کرایه محل کسب. در چهاره اش جای پای رنجی موهوم دیده می شد که نمیشد شناخت اما میشد حدس زد. نگران فردا بود و نگرانی فردا بزرگترین رنج یک خنزر پنتری است. یک خنزر پنتری به هیچ کس اعتماد ندارد، حتی به همکار بغل دستیش، مگر اینکه حد نصاب سرمایه اش بالا باشد. به قول خود خنزر پنتری ها آنها سه دست اند.

۱- آنها که به معنای دقیق کلمه سرمایه دارند. هر چند ظاهر خودشان و محل کیشان خلاف این را می گوید. این دسته که نبض بازار را در دست دارند، با معامله های کلانی که می کنند قادرند روند کار و درآمد بازار را عوض کنند. آنها گونی گونی لباسهای کهنه را به قیمت های کلان، (گاهی بیش از صد هزار تومان) می خرند و انبار می کنند تا در فصل مخصوص به فروش برسانند. کار این عده مشخص است و کم زحمت مشتری های آنان بیشتر دهاتی هائی هستند که عینده می خردند تا در دهات خرده بفروشند. ثروت و سرمایه نقدی و جنسی این گروه بالاتر از چند میلیون است.

۲- کسانی که سرمایه اندکی دارند و

این عده خرده می خرند و خرده می فروشند. کاهی با رقابت غول های سرمایه دار مواجه می شوند و در نتیجه متضرر. درآمد این عده همیشه در نوسان و نامشخص است.

۳- کسانی که اصلا سرمایه ندارند. این گروه در حقیقت پادو های گروه اول هستند. آنها درازاء فروش مقداری از جنس سرمایه داران کمی پول به عنوان دستمزد می گیرند. این عده از خود هیچ چیز ندارند جز آشنائی با قلق و راه و رسم خرده فروش.

تعداد دسته سوم از دسته اول و دوم خیلی بیشتر است.

خنزر پنتری می خرد تا بفروشد اما از کجا و چگونه؟ او با خریداران دوره کرد قرارداد دارد، یعنی در حقیقت شخص اول خنزر پنتری دور کرد (یعنی همانهایی که صبح ها در کوچه فریاد می زنند نان خنک میخریم) با گونی خالی و مقداری پول راهی کوچه های شهر میشود. همه جا را می گردد و همه چیز را می بیند و حتی در راهای ازجاها زیاده هارا زیرورو می کند تا شاید قاشقی، کاردی، چنگالی در میان آنها پیدا کند.



برای خنزر پنتری مهم نیست که فلاں شیئی در کدام لجنزار باشد و یا سالم و بی عیب. مهم این است که او بتواند آنرا سالهای بعد حتی یک ریال بفروشد.

خنزر پنتری دوره گرد و قسمی گونی را پر کرد، چه آنچه را که خریده و چه آنچه را در میان زباله ها پیدا کرده است. به میدان سید اسماعیل می آورد و در ازاء مبلغ ناچیزی به دکد داران میدان می فروشد.

خنزر پنتری از اینجا است که خود قیمت گذاری می کند تا چند برابر آنچه را داده است به دست آورد. و خوب هم به دست می آورد چون بنا به میل خود تعیین بها میکند و هیچ ترمشی در پائین آوردن قیمت ندارد او نبض بازار را در دست دارد و آشنا با قلق خرید و فروش است.

یکی دیگر از فروشندگان کالا به خنزر پنتری ها، کلفتها و یا رختشویی های حرفه ای هستند. آنها آنچه را به عنوان پاداش (که بیشتر لباسهای مستعمل و پوسیده اند) می گیرند به خنزر پنتری ها می فروشند.

خنزر پنتری فروش خیلی ارزان می خرد. به سختی میتواند باور کرد که خنزر پنتری کهنه لباسی را بیش از یک تومان خریده باشد.

میدان سید اسماعیل را میتوان نوعی بورس دانست. بورس بازی به معنای دقیق کلمه در این میدانگاه، جاری است، اما کاملاً بی رویه و محسود. وقتی در مسوردی مثلاً خسرید گونی لباس دقیق میشوید، می بینید ناگه یک نفر صدها هزار تومان پول میریزد و بعد که اجناس را وارد بازار کرد می بینید همه بازار را در دست گرفته و میدان تاخت و تاز خود کرده است. در این موقع است که خرده فروشها بر خود می لرزند و

آنها را کیلویی بفروشد. خنزر پنتری این کار را در جوار کارهای روزمره خود انجام می دهد.

در میدان سید اسماعیل و در میان خنزر پنتری ها، همسنگی منافی شکست انگیز است هنگامی که فروشنده ای غیر حرفه ای میخواهد جنسی را بفروشد، خنزر پنتری شاید با دقتی بیش از اندازه و بر اثر تجربیات زیاد، همچون یک روانکاو فروشنده را روانکاو می کند، میزان احتیاجش را می سنجد و بر اساس همین سنجش روی کالای عرضه شده قیمت می گذارد. اینجا دیگر قیمت تابع مرغوبیت و کیفیت کالا نیست بلکه مبتنی بر احتیاج فروشنده از یک طرف و احتیاج دقیق بازار و فصل از طرف دیگر است. وقتی جنسی را به خنزر پنتری عرضه کنید او پس از مطالعاتی که در بالا ذکر شد، قیمتی روی آن جنس می گذارد، حالا اگر فروشنده به آن قیمت رضاندهد و بخواهد جنس را ترند خنزر پنتری

بمسروامان میرسد و آن موقعی است که بر حسب اتفاق به عتیقه ای قیمتی دسترس پیدا می کند. از خنزر پنتری ها شنیدیم که یکی دو نفر تا حالا بواسطه پیدا کردن شیئی با ارزش میلیونر شده اند. اما البته همین یکی دو نفر در بین چندین هزار خنزر پنتری. به واسطه همین اعتقاد است که خنزر پنتری به کارش متناد می شود. در حقیقت نه به کارش بلکه به گذر روزهای صبر و انتظار که شاید شیئی دلخواه را اتفاقاً در میانه خروارها چیز بی ارزش پیدا کند.

خنزر پنتری روزها به شب و شب را به روز می رساند به امید گنج گمشده ای که شاید تنها در ذهن آشفته اش باشد و بس.

بازار خنزر پنتری ها و میدان سید اسماعیل را رها میکنیم، شبانه راه رسیده است، اما حرکت در این میدان همچنان جاری است.

جایزه ای بزرگ برای خدمتی بزرگ

شما با خرید حتی یک برگ ۲۰ تومانی اوراق مدارس یادبود

در رستاخیز فرهنگی جشن شاهنشاهی ایران
و ایجاد ۲۵۰۰ مدرسه یادبود شریک و سهمیشوید و علاوه بر آن



از یک میلیون تومان

پول نقد

و

۵۰ پیکان

جوایز این اوراق استفاده میکنند

هشتم تیر، آخرین فرصت

بینگ بنگ بازان

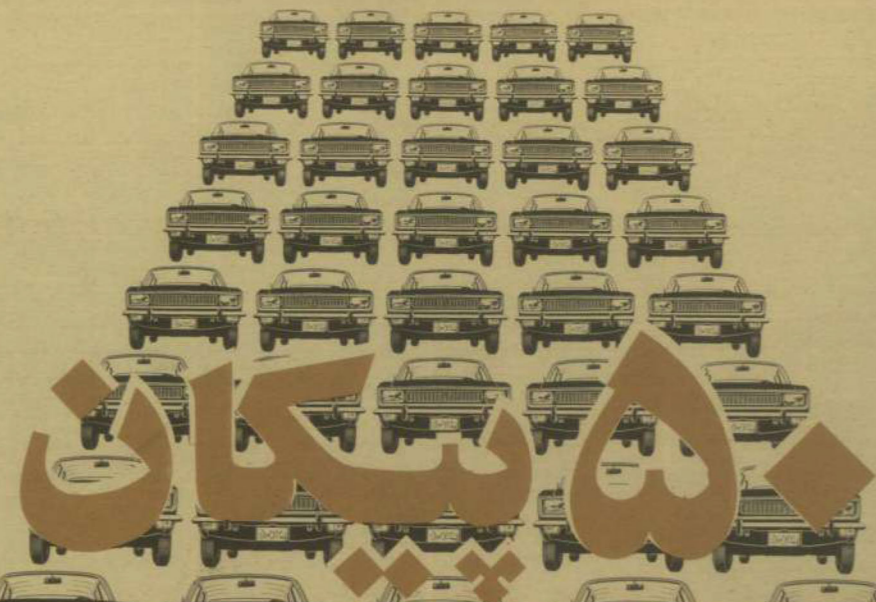
بقیه از صفحه ۳۱

زن جوان - خواهش می کنم .
مرد جوان - که چی ؟
زن جوان - کاملاً حقیقت داره .
دروغ نمی گم .
مرد جوان - شوخی بازمه می ره .
حال خوبی داریم ، بهش نسزیم .
بیا منت کنیم ، حسابی خراب بشیم .
ازین حالمون دربیاییم .
زن جوان - می ترسم مجبور بشیم .
مرد جوان - چرا ؟
زن جوان - حقیقت داره .
مرد جوان - مگه شوخی نمی کنیم ؟
زن جوان - نه .
مرد جوان - آوه . (مکت . مرد جوان میز بینگ بنگ را که لت و پار شده است برآ می دارد . تویی از زمین برمی داری . زن جوان را گسست را بر می داری و آماده می شود .) حاضر ؟
زن جوان - حاضر .
مرد جوان (سرو) می زند) - توب مال کی بود ؟
زن جوان - نمی دونم . (زن جوان امتیاز می گیرد .)
مرد جوان - من حسابی خورد شدم ، می دونی .
زن جوان - می دونم ، متاسفم .
مرد جوان - حالا می کی چیکارت کردی ؟
زن جوان - واقعا نمی دونم .
مرد جوان - ملاقات نسزیم .
می دونی ، خیلی دوست دارم . هنوز خیلی دوست دارم .
زن جوان - باید ملاقات بندی .
خیلی وحشتناکه .
مرد جوان - نه ، واقعا نمی توئم . (امتیاز)
زن جوان - اصلاً فایده ای نداره .
مرد جوان - نه این که به خاطر تو تحمل کنم به خاطر خودم . دوست دارم .
زن جوان - آوه ، باید ملاقات بندی .
مرد جوان - نه .
زن جوان - آوه ، عزیزم ، بیا این بازی مسخره رو نموش کنیم .
مرد جوان - باشه . (آفرده)
برای من آسون نیست که ...
زن جوان - پس اگلا بچه مال من باشه .
مرد جوان - آوه ، باشه . اما اینقدر دلم می خواست حال منم باشه . (تویی را پرت می کند .)
زن جوان - منم دلم اینومی خواست .
بیشتر از هر چیزی تو دنیا . (میز را برمی گرداند و لگد کوب می کند . در سکوت بهم نگاه می کنند .)
مرد جوان - خوب .
زن جوان - عزیزم ؟
مرد جوان - چیه ؟
زن جوان - بچه مال توست .
مرد جوان - مال منه ؟
زن جوان - آره ، من هیچ وقت بهت خیانت نکردم .
مرد جوان - زینگ محترمی هستی .
زن جوان - آوه ، عزیزم .
مرد جوان (با آجیو) - ازین به بعد انواع شوخیهارو می کنیم .
زن جوان (با آجیو) - آره .
مرد جوان - اول این میز بینگ بنگ رو خرد کنیم .
زن جوان (یکی از پایه های میز را می شکند) - آوه ، عزیزم .
مرد جوان - حالا بریم عشق کنیم .
من خیلی دوست دارم ، می خواد بچه مال من باشه می خواد نباشه ، مال تو که هست .
هر چی مال تو باشه مال منم هست .
بیا ، بیا امشب بریم به طرفی تا صبح خوش باشیم . (بازوی زن جوان را می گیرد . خارج می شوند .)

جایزه ای بزرگ برای خدمتی بزرگ

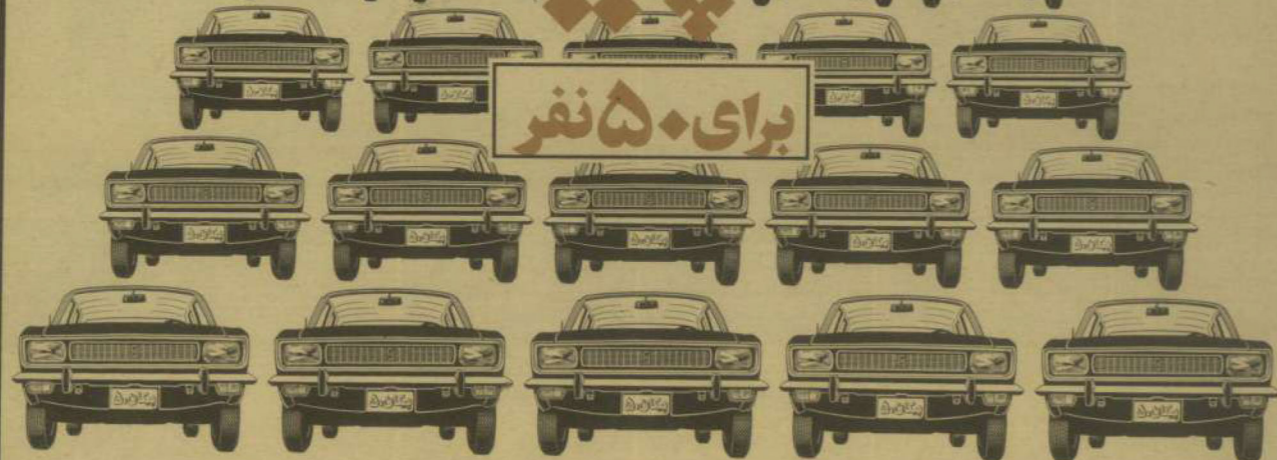
یک میلیون تومان

برای یک نفر



۵۰ پیکان

برای ۵۰ نفر



جایزه خریداران اوراق مدارس یادبود

شما ، با خرید حتی یک یا چند برگ از اوراق ۲۰ تومانی مدارس یادبود ، میتوانید از یک میلیون تومان پول نقد و ۵۰ پیکان ، جوایز مخصوص این اوراق استفاده کنید .

هشتم تیر: آخرین روز عرضه اوراق مدارس یادبود

جانمها، این مد زمستان آینده است

آخر اروتیس درمد زنانه است و بعد از این زن بسا سکی در لباس وداع می کند، دست مد سازها را نتوانند بودند. «ایوسن- لوران» در مد فرسوده بایگانی محصرمانه‌ای از ابتکارات تازه دارد که هر بار به اقتضای آن یکی دو برگ آن استفاده می‌کند. ایوسن لوران قبول دارد که زن باید متوازی خود را با مرد ثابت کند، قبول دارد که زن برای کار احتیاج به لباس عملی دارد، اما هیچ وقت قبول نمی‌کند که زن مایه اصلی تفاوت خود را با مرد فراموش کند. این است که در مد خلق دوباره «زن کامل» است. می‌گوید: زن در روز، هر چه می‌خواهد باشد: مری، معلم، مدیر... اما در شب، فقط زن است. «سن لوران از هم‌اکنون مدهایی برای زمستان امسال در نظر گرفته که طرح مدادی چهار تایی آن را می‌بینید. چنانکه مشاهده می‌شود، هدف طرح در این مد ها، نمایش قالب اندام زن، و یادآوری زنانگی زن به خود اوست.



تکه تکه تکه تکه



دانشجویان استرالیایی تظاهرات آرامی را به مخالفت با بازدهی مریان شای آفریقای جنوبی از استرالیا انجام می‌دادند تا گه‌ها مورد حمله نازی‌ها واقع شدند و بسیاری از آنها به شدت مضروب شدند. نوشتند که نازی‌ها بیشتر متایل به حمله به دختر های دانشجو بودند.

اوه! کلکته

صلب شکسته، یونین آهین

سکی، و مرد ها و زن های برهنه مثل گرم، جاذبه اصلی معروفترین نمایش موزیک هال دنیا است. مولانا، تکبیس ها و تهیه کنندگان این نمایش بیست نفر و هنریگان آن بازدهی کردند اما از لباس خبری نیست. منتقد اکبری می‌نویسد: ابراز اترچار کردن از چنین نمایشی، عوامفریبی است زیرا بدن برهنه انسان، عنصری است قالب پذیر و سرشار از زیبایی و ارزش احساسی (خالص یا آلوده) که مقام خود را در یک تابلو نقاشی یا یک بیکر، در پارک عمومی دارد. پس چرا به طور زنده نداشته باشد؟ «اوه! کلکته!» هم چیزی جز بازده تابلوی زیبایست که در کشور های مختلف تغییر شکل و محتوی می‌دهد. این نمایش بعد از

لندن و نیویورک، به فرانس آمده است. از مشخص آنسکونیا کون آن فقط قسمت «جان لئون» بیتل باقی مانده، بقیه را فرانسوی ها به دانسته خود درست کرده‌اند. از جمله ماجرای استخدام یک منشی از طرف یک مدیر عامل که قبل از استخدام، یک کسی را به زمین می‌اندازد تا موقعی که منشی می‌خواهد خنثی شود و آن را بردارد، او را دقیقتر بررسی کند تا بلوی دیگر، زنی است که می‌خواهد و زنی که بیشتر می‌شود، که گفته می‌شود، از او زن یونسکوت و حالت پرده‌ای از «گویا» را دارد. منتقد اکبری نوشته است که هنریگان «کلکته» فرانسوی از همکاران انگلیسی خود سبک‌ترند، متوسط اند و لحن نمایش هم فرانسوی باستانی شده است.

یونانی تر از یونان

ملینا مرکوری، ستاره هرته یونانی که از زمان روی کار آمدن حکومت کودتای سرهنگان مارزهای بیکر را علیه آنها شروع کرده، اخیراً اولین صفحه «دور آوازش» را عرضه کرد. اکثر آهنگهای این صفحه را، «برادر» ش میکیس، تسوئورا کیس، یونانی دیگر دور از وطن ساخته است. صفحه‌ای است به شدت گیرا و جذاب، با ریتم منحصر به فرد و نام منظمی که موقع آب نوشیدن شنیده می‌شود. صفحه‌ای است آکنده از امید و عشق و طبر.

ملینا در مورد این صفحه می‌گوید: کار من، مبارزه کردن با مسایلی است که دارم. همچنانکه یونانی ها با برهنه در آلبانی مبارزه کردند. من خواننده نیستم. وقتی هم که آهنگ فیلم معروف «یکتنه هاهر گر» را خواند، خواننده نبود، با این حال آن صفحه، به دهها زبان خوانده شد و هیجده میلیون عدد فروش



از ویسکوتی: در باره مرگ درونیز

«مرگ درونیز» فیلم تازه ویسکوتی که به عنوان کال برده شد، به دور از ماجرا های جوانی، و به دور از بازی الفاظ، بازی دیگر تحسین‌ها را از انگلیس برای آشنایی مقدماتی با این فیلم بهتر از همه است که سخنان خود ویسکوتی را بنویسد: «توماس مان (نویسنده آلمانی) در ۱۹۱۰ در مونیخ یا «مالر» (موسیقی دان آلمانی) ملاقات کرد. مان که به شدت تحت تأثیر

شخصیت و هنر مالر واقع شده بود همان روز به زنی گفت: «از ملاقات مهمترین مرد این قرن می‌آیم». و بعد، در نوشتن کتاب «مرگ درونیز» که ماجرای نویسنده‌ای است در برابر مرگ، زیبایی، عشق و هنر، او را در پیش چشم داشت. من این کتاب را برای فیلم خود مورد اقتباس قرار دادم اما قهرمان داستان را به صورت اصلی، یعنی موسیقیدان برگرداندم. مضافاً به اینکه از نظر زبان سینما، سخن گفتن از یک آهنگ، موسیقی آسان‌تر است از یک کتاب. زیرا اوراق کتاب را نمی‌شود نشان داد ولی موزیک را می‌شود اجرا کرد. منتهای ندرت می‌بود که می‌خواستم موسیقی مالر را در یکی از فیلمهای به کار برم. بخصوص در «لعتی ها». اما تهیه کنندگان، موریس زار را ترجیح دادند که هر چند گراوتر درمی آید اما نامش مترادف با موفقیت تجاری است. در «مرگ درونیز» دیگر انتخاب جبری بود. «مرگ درونیز» حکایت یک جاذبه مرکب است که ویسکوتی آن را به صورت یک پوئیمت سینماتیک گسترش داده است. حکایت مرگ است، مرگ از تجربه، از قضا، و هماهنگ با همه شهر ونیز... میدان معروف شهر، کاروانسرای تظلیف شده جهان مختصر است، جمعیتی که در آن روانه، اشباحی هستند در خلعه و جنبه، و همه‌های منجم آن‌ها را به زحمت از سکوت نهای سایه‌ها جدا می‌کند، مرد ها و زنها، هر کدام، به نحوی، بوی مرگ و نشان مرگ دارند و نسیم بطش و گرم، تجربه و قضا بدن را به همراه می‌آورد. و به یاد می‌آوریم که ویسکوتی در نمایش مرگ چه قدرت اعجاز آمیزی دارد. (سخن از دواج در فیلم لعتی ها...)

در این فیلم سیلوانا مانگانو، بیورن آندرسن و تریک بوگارد شرکت دارند.



سینگر

اولین چرخ دستی زیگراک دوزی را با خانمهای ایرانی تقدیم می‌کنند
چرخ خیاطی سینگر مدل ۲۳۷

تنها چرخ دستی است که قادر به دوخت زیگراک می‌باشد و بقیه چرخهای دستی معمولی عرضه می‌شود
چرخ سینگر مدل ۲۳۷ برای: دوخت معمولی * لبه‌دوزی * مغزی‌دوزی * زیگراک * زیپ دوزی * تور دوزی * جا دکمه * کش دوزی * چین دوزی

چرخهای خیاطی سینگر با اقساط و شرایط بسیار آسان در فروشگاههای سینگر



روغن ایرانول

آزمایشگاهی اثباتشما جدگیری میکند.



ایرانول

روغن موتور

شرکت ملی نفت ایران

